



امروز رشت

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
برای دبیران، دانشجوین و کارشناسان آموزش و پرورش

سال همت مضاعف، کار مضاعف

دوره شانزدهم - اسفند ۱۳۸۹ - شماره پیاپی ۸۸

یادداشت سردبیر

الگوی محبت / محمدرضا حشمتی / ۲

مدرسه زندگی

ابراز وجود / سعیده اکبری نظری / ۳

پادزهری در مقابل افسردگی / دکتر فریده براتی سده / ۴

حیات مدرسه ما سایه ندارد / ثمانه ایروانی / ۶

بررسی امتحانات هماهنگ در چند کشور / لیلی محمدحسین / ۸

شاگرد یادگیرنده و ارزش یاب / دکتر یدالله سعیدنیا / ۱۰

انسان اشتباه می کند / رضا خیرآبادی / ۱۶

خجالت خندان / کتابون رجیبی راد / ۲۶

توصیه های بهداشتی / دکتر احمد مختاریان / ۳۰

جرایم از نگاه قانون / دکتر محمدعلی شامانی / ۳۴

پرورش خلاقیت / ۴۸

گفت و گو

امروز کیش! فردا مات! پس فردا؟ / زهرا شعبانی / ۱۲

دنیای ارتباطات

وبلاگ صرفه جو / سپیده شهیدی / ۱۸

تجربه ها

ارزیابی / نفیسه ثبات / ۲۰

تاریخ ماندگار

رشدیه / فاطمه محمودیان / ۲۲

طنز

هفت خوان ارزش یابی معلم / مهدی رضاییان / ۲۴

آفتابه لگن جارو / احمد عربلو / ۲۸

داستان

یک روز که هزار روز نمی شود / مژگان بابامرندی / ۳۲

فصل پنجم - امتحان یا مباحثه / افسانه موسوی گرمارودی / ۳۴

ویژه نامه

زبان جدید، زندگی جدید / عفت السادات شهرتاش / ۳۶

زبان تبلیغ / گروه زبان های خارجی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی / ۳۹

ویژگی های کلاس زبان / معصومه خیرآبادی / ۴۰

ریاضی زیر رادیکال / نصرالله دادر / ۴۲

با کتابنامه های رشد آشنا شوید / طیبه الدوسی / ۴۶

مدیر مسئول: محمد ناصری
سردبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه ریزی و کارشناسی: علی رضا صادقی میاب،
منصور ملک عباسی، علی اصغر جعفریان،
فرحناز حدادی و لیلی محمدحسین
مدیر داخلی: فاطمه محمودیان
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: مهدی کریم خانی
نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹
تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۲
نمایر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: rahnamayi@roshdmag.ir
تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد سردبیر: ۱۱۵ کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵-۷۷۳۳۶۶۵۶
شمارگان: ۱۸۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

عکس روی جلد: جمشید فرجوند فردا از کردستان
(ششمین جشنواره عکس رشد)

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم

- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود.
- مقاله ها می توانند با نرم افزار word و روی سی دی یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند.
- نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه ها علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلیدواژه ها) از متن استخراج شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیترهای فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود.
- آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبنی بر رای و نظر مسئولان مجله نیست.



الگوی محبت

● محمدرضا حشمتی

هرگاه صحبت از معلم و معلمی به میان می‌آید، گل‌واژه همه جمله‌ها این است که «معلمی شغل انبیاست». اگر ما خود را همکار پیامبران می‌دانیم و پیامبر اسلام (ص) را الگویی نیکو برای خود در نظر داریم، چه رفتارهایی باید با دانش‌آموزان داشته باشیم؟

دوستان! تحقق امر تربیت، نیازمند برقراری ارتباط عاطفی بین معلم و متعلم است. ما معلمان باید مراقب باشیم اگر پا جای پای پیامبر می‌گذاریم، باید مانند ایشان با فروتنی و نرمش با دانش‌آموزان مواجه شویم و رفتار تکبرآمیز نداشته باشیم. رسول خدا در این راستا می‌فرماید: «معلم و آموزگار باشید (درس شما زمزمه محبت باشد) و در تعلیم خود، دشوار و سخت‌گیر نباشید.»^۱

زمینه برقراری ارتباط صمیمانه با دانش‌آموزان، شادابی، گشاده‌رویی و اظهار شادمانی و محبت است. ما (معلمان) باید زمینه تکریم دانش‌آموزان را فراهم کنیم. این تکریم بستر مناسبی را برای برقراری پیوند عاطفی و محبت و مهرورزی بیشتر فراهم می‌آورد. چرا که خداوند همه آن‌چه را که در محور تعلیم و تربیت انسان نقش دارند به صفت کرامت ستوده است. در سورة علق می‌فرماید: معلم شما خدای اکرم است. خداوند در قرآن کریم از پیامبر اسلام (ص) که معلم انسان‌هاست نیز به عنوان کریم یاد کرده است [تکویر / ۱۹].

همکاران محترم، ما باید براساس فرمایش **امام صادق (ع)** با تعاون و همیاری، امروزمان بهتر از دیروز باشد. بیایید در هفته امور تربیتی، با نزدیکی دل‌ها، ایجاد انس و محبت، و کنار گذاشتن اختلاف‌نظرها و سلیقه‌ها، تربیت آینده‌سازان ایران اسلامی را مهم‌ترین وظیفه خود بدانیم.

«امروز درس پیغمبر برای امتش و برای همه بشریت، درس عالم شدن، قوی شدن، اخلاق و کرامت، رحمت، جهاد و عزت، و درس مقاومت است... در سایه این نام و این یاد، ملت ما درس‌های پیغمبر را باید مرور و آن‌ها را به درس زندگی و برنامه‌های جاری خود تبدیل کند.»^۲

پی‌نوشت

۱. حجتی، سیدمحمدباقر. آداب تعلیم و تعلم در اسلام. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. ۱۳۵۹.
۲. فرمایش آیت‌الله خامنه‌ای در پیام نوروزی سال ۱۳۸۵.

ابراز وجود

سعیده اکبری نظری

کنکور سراسری رتبه بسیار خوبی کسب کند، اما نتیجه تلاش‌هایش آن گونه که انتظار می‌رفت، نشد. یکی از علت‌هایی که او در مورد عدم موفقیتش به من گفت، این بود که: «تزدیک کنکور در بهترین ساعات بعد از ظهرم، مجبور بودم به تماس‌های پشت سر هم دوستانم به خاطر اشکال درسی یا درد دل کردن، پاسخ دهم. این موضوع، علاوه بر این که وقتم را می‌گرفت، آرامش ذهنی‌ام را هم از بین می‌برد.»

او اقرار می‌کرد که نمی‌توانست به دوستانش بگوید «نه»، طبق برنامه‌ام من الان فرصت ندارم. چون در این صورت، از سوی جامعه دوستان، فردی خودخواه به شمار می‌آمد و طرد می‌شد. نکته مهم در بحث «مهارت ابراز وجود» همین است که به بچه‌ها یاد دهیم چگونه در نهایت هنرمندی می‌توانند از بسیاری مهارت‌های دیگرشان مثل مهارت‌های ارتباطی، مهارت خوب صحبت کردن و بسیاری ظرافت‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی کمک بگیرند تا بتوانند از انجام کاری که می‌دانند درست نیست، سر باز زنند و در عین حال، کمترین هزینه‌های روحی را برای خود و اطرافیان‌شان ایجاد کنند.

این هنرمندی در سخن گفتن و ابراز عقاید، در کلام وحی هم سفارش شده است: «و بندگان را بگو که همیشه سخن بهتر را به زبان آرند که شیطان میان آنان دشمنی و فساد برمی‌انگیزد، زیرا دشمنی شیطان با انسان واضح و آشکار است» [اسراء/ ۵۳].

ما هم به عنوان معلم، می‌توانیم در تمامی دروس، با مطرح کردن مسئله و امکان ارائه راه‌حل‌ها و نکات متفاوت از سوی بچه‌ها، محیطی برای ابراز وجود، نقد یکدیگر، «نه» گفتن و رد کردن نظرات مخالف، فراهم کنیم. در این صورت، علاوه بر تمرین این مهارت، کلاسی پویا و قطعاً پرنمر را اداره کرده‌ایم.

رفیق‌ها! این جواب خیلی از کسانی است که به مشکلی مثل اعتیاد به مواد مخدر دچارند. هر چند گاهی این پاسخ بین جوانان به صورت مزاح درآمده است و در پاسخ به علت هر خطایی، این جواب را می‌دهند، اما پاسخ قابل تأملی است و نشان می‌دهد، ممکن است هر یک از ما کاری را بد بدانیم و در شرایط عادی از آن دوری کنیم، ولی وقتی در جمعی قرار می‌گیریم که با انجام آن کار موافق‌اند، به سمت آن رفتار ترغیب می‌شویم.

بله، زندگی در اجتماع، با وجود تمام محاسنی که برای انسان دارد، ممکن است انسان را به سقوط در زمینه‌های اخلاقی یا حتی دیگر عرصه‌های زندگی بکشانند. بنابراین، فرزندانمان باید قادر به تشخیص این باشند که در چه موقعیتی باید با جمع هماهنگ باشند و در چه موقعیتی خلاف جریان اجتماع حرکت کنند. و مهم‌تر از آن، باید بعد از این که تشخیص دادند در بعضی شرایط نباید از اجتماع تبعیت کنند، به وسوسه‌هایی که از طرف جمع می‌شود، «نه» بگویند. نام این هنر «نه» گفتن، مهارت ابراز وجود است.

اگر بخواهیم هر کدام از ما یا فرزندانمان با چشمانی باز به سمت هدف زندگی‌مان حرکت کنیم، اولین قدم این است که برای تمام کارهایمان دلیل داشته باشیم. حتی وقتی از جمع تبعیت می‌کنیم، باید بدانیم چرا این کار را کرده‌ایم؛ چون نتوانستیم بگوییم «نه»، من علاقه‌ای به این کار ندارم، یا این که در چارچوب اهداف و عقایدمان این تابع بودن را بدون اشکال دیده‌ایم.

متأسفانه در فرهنگ ما، تعارفات و ملاحظات بسیاری وجود دارد. این زنجیرهای اجتماعی که گاهی با عنوان آداب و رسوم به نسل جدید آموزش داده می‌شوند، موانع اصلی ابراز وجود و بیان خواسته‌ها، برنامه‌ها و اهداف در مقابل دیگران است.

در میان آشنایان، دانش‌آموزی را می‌شناختم که به لحاظ درسی و اخلاقی، جزو بهترین‌ها بود و همه پیش‌بینی می‌کردند که در

پاورپرسی در مقابل افسردگی

نویسندگان: مارتین سلیگمن^۱، راندل ارنست^۲، جین گیلهام^۳، کارن روویچ^۴ و ملرک لینکینز^۵
ترجمه و تلخیص: دکتر فرید براتی سده

کلیدواژه‌ها: کلاس درس، مدرسه مثبت، بهداشت روان.

مقاله حاضر بخش‌هایی از مقاله مارتین سلیگمن و عده‌ای از همکاران او در زمینه ضرورت کاربرد آموزه‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا در مدارس است. این مقاله در شماره سی و پنجم مجله «بازنگری آموزش و پرورش آکسفورد» در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسیده است و نویسندگان که دو تن از آن‌ها (نویسنده دوم و آخر)، خود معلم مدارس آمریکا هستند، تجربه‌های کاربرد این آموزه‌ها را در مدارس ایالت پنسیلوانیای آمریکا و نیز مدرسه بزرگی در استرالیا، گزارش کرده‌اند. به دلیل حجم بالای مقاله، به ناگزیر بخش‌هایی از آن را به فارسی ترجمه و در مجله رشد راهنمایی تحصیلی چاپ می‌کنیم. علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه متن کامل این اثر جالب، به مجله مربوطه یا به وبگاه مرکز روان‌شناسی مثبت‌گرا:

www.positivepsychologycenter.com

مراجعه کنند یا از طریق رایانامه مترجم با او تماس

f.baratisedeh@gmail.com

بگیرند:

یک سؤال: به طور خیلی مختصر بگویید بزرگ‌ترین آرزوی شما برای فرزندان‌تان چیست؟ اگر شما هم مثل صدها پدر و مادری باشید که من (سلیگمن) از آن‌ها این سؤال را پرسیده‌ام، خواهید گفت: «سعادت»، «خوش‌بختی»، «اعتماد به نفس»، «خرسندی و رضایت‌خاطر»، «تعادل و توازن»، «ذات (جوهر) خوب»، «مهربانی کردن»، «سلامت»، «رضایت از زندگی» و امثال این‌ها. به طور خلاصه، بزرگ‌ترین آرزوی شما برای فرزندان‌تان، بهزیستی و بهیاشی^۷ آنان است.

خب، یک پرسش دیگر، مدارس چه مواردی را آموزش می‌دهند؟ اگر شما هم مثل صدها والدی باشید که به همین سؤال پاسخ داده‌اند،

خواهید گفت: «پیشرفت»، «مهارت‌های فکر کردن»، «توفیق و موفقیت»، «هم‌رنگی»، «سواد»، «ریاضیات»، «نظم» و امثال این‌ها. به طور خلاصه، مدارس ابزار عمل [مناسب] را آموزش می‌دهند. توجه کنید که بین این دو فهرست، هیچ نقطه مشترکی وجود ندارد.

بیش از صد سال است که مدرسه رفتن بچه‌ها صرفاً برای عمل کردن [مناسب] بوده است؛ یعنی جاده‌ای به سمت دنیای کار بزرگسالان. از نظر من، همه این‌ها، یعنی نظم، سواد، موفقیت و عمل کردن، برای همین منظور است (ورود بچه‌ها و آماده کردن آن‌ها برای دنیای کار بزرگ‌ترها). اما تصورش را بکنید که مدارس می‌توانستند بدون آن که هیچ کدام از این دو هدف در پی نفی دیگری باشد، هم‌زمان به آموزش مهارت‌های بهزیستی و بهیاشی و مهارت‌های موفقیت و پیشرفت بپردازند. این تصور شما، «آموزش و پرورش مثبت»^۸ نام دارد.

آیا بهیاشی (شادکامی و رضایت از زندگی) را باید در مدارس آموزش داد؟

افسردگی بین نوجوانان و جوانان دنیا، به میزان بهت‌آوری افزایش یافته است. در دوره آخر متوسطه، نزدیک به ۲۰ درصد نوجوانان یک دوره از افسردگی بالینی را تجربه می‌کنند [البته این آمار مختص جوامع غربی است، اما نمی‌توان بروز و شیوع افسردگی نوجوانان را در سایر کشورها نادیده گرفت، مترجم]. بعضی از برآوردها حاکی است که امروزه افسردگی تقریباً ده برابر شایع‌تر از میزان آن در ۵۰ سال پیش شده است. افزون بر این، چند مطالعه نشان داده که سن شروع افسردگی از بزرگسالی به نوجوانی کاهش یافته است. هر چند محققان درباره این که یافته‌های فوق مبین افزایش نرخ افسردگی است یا نشانه افزایش آگاهی از افسردگی یا مسائل روش‌شناختی مثل سوگیری حافظه، بحث و مجادله دارند، اما در نهایت همه آن‌ها

از فزونی افسردگی در حال حاضر و این که بخش اعظم آن ها درمان نشده اند، دچار ترس و واکنش شده اند.

در این زمینه، نوعی تناقض وجود دارد؛ مخصوصاً این تناقض گریبان گیر کسانی است که معتقدند، بهباشی و شادکامی حاصل محیط است. تقریباً و در مقام مقایسه امروز با ۵۰ سال قبل، همه چیز الان بهتر از پنجاه سال پیش است. قدرت خرید مردم حدود سه برابر افزایش یافته، اتومبیل ها به مراتب بیشتر شده اند، خانه ها بزرگ تر و لباس ها جذاب ترند. پیشرفت ها صرفاً به امور مادی محدود نشده اند؛ آموزش ها گسترش بیشتری داشته، اوقات فراغت، کتاب و مجلات، وسایل سرگرمی و بازی به مراتب بیشتر از گذشته در دسترس اند و سربازان کمتری در جبهه های نبرد کشته می شوند.

خلاصه همه چیز بهتر شده است؛ همه چیز به استثنای روحیه انسان. افسردگی و اضطراب شایع تر شده اند و متوسط سطح شادکامی فردی و ملی که در طی نیم قرن گذشته مورد سنجش و اندازه گیری واقع شده اند، هیچ افزایش و ارتقایی در هیچ کجای جهان نداشته است. البته در بعضی جاها، شادکامی افزایش اندکی داشته است. برای نمونه، دانمارکی ها، ایتالیایی ها و مکزیکی ها، در حال حاضر کمی (تا حدی) از زندگی راضی ترند تا ۵۰ سال قبل. ولی آمریکایی ها، ژاپنی ها یا استرالیایی ها، در مقایسه با پنجاه سال قبل [و با توجه به سطح پیشرفت مادی این جوامع]، راضی تر نیستند و بریتانیایی ها و آلمانی ها نیز رضایتشان کمتر از پنجاه سال پیش شده است.

چرا چنین است؟ مطمئناً موضوع به ژنتیک یا مسائل زیست شناختی ارتباطی ندارد. به محیط و بوم هم چندان مربوط نیست (میزان افسردگی قوم قدیمی آمیش در منطقه ای حدود ۳۰ مایل پایین تر از جاده ای که مرا به پنسیلوانیا می آورد، تنها یک دهم است؛ هر چند که آن ها هم همان هوایی را تنفس می کنند که ما در پنسیلوانیا نفس می کشیم، همان آب را می خورند و غالباً هم بیشتر غذایشان را ما مشابه است). به نظر می رسد، چیزی در مدرنیته و شاید هم در آن چه که ما به اشتباه آن را «سعادت» (خوش بختی) می نامیم، مسبب این واقعیت است. نه تنها گسترش روزافزون افسردگی و افزایش ذره ای (جزئی) شادکامی، دو علت خوب برای ضرورت آموزش شادکامی و بهباشی اند، بلکه دلیل سومی هم وجود دارد. شادکامی و رضایت بیشتر با یادگیری بهتر، حالت هم افزایی دارد. افزایش شادکامی و رضایتمندی (بهباشی) احتمالاً به افزایش یادگیری یعنی هدف سنتی آموزش و پرورش (تعلیم و تعلم) منجر می شود. خلق مثبت، توجه گسترده تری را به همراه دارد. تفکر خلاقانه را گسترش می دهد و جامعیت اندیشیدن را سبب می شود.

پس نتیجه می گیریم، در صورت امکان، به سه دلیل شادکامی و بهباشی را باید در مدارس آموزش داد؛ به عنوان: پادزهری در مقابل افسردگی، محرکی برای افزایش رضایت از زندگی و نیرویی کمکی برای یادگیری بهتر و تفکر خلاقانه تر.

مدارس به دلایلی چند، مکان هایی بسیار عالی برای آموزش های بهباشی و شادکامی اند. نخست آن که کودکان و نوجوانان زمان زیادی را در مدرسه می گذارند. برای نمونه در آمریکا نوجوانان ۶ تا ۱۷ ساله هر هفته بین ۳۰ تا ۳۵ ساعت در مدرسه اند. به این ترتیب، تعاملات روزانه و تجربه های روزمره با هم سالان، آموزگاران و مربیان و اولیای مدرسه، با بهباشی و شادکامی آن ها مربوط است. افزون بر این، بیشتر

والدین و متخصصان تعلیم و تربیت، ارتقای صفات مثبت و بهباشی و آسایش روانی و شادکامی را جنبه مهمی از مدرسه رفتن می دانند. از این گذشته، طی سال های گذشته، مدارس کارهایی را در این زمینه ها آغاز کرده اند [مثلاً ارائه خدمات سلامت روانی، برنامه های آموزشی در زمینه ارتقای مهارت های زندگی و...].

[نویسندگان در ادامه، ضمن بحث درباره شادی و شادکامی و اشاره به اجزای آن، دو تجربه کار در مدارس آمریکا و استرالیا و جزئیات آن ها را آورده اند که از ذکر آن ها با وجود اهمیت شان، خودداری و سخن پایانی آنان عرضه می شود].

آموزش و پرورش مثبت، حالا چرا؟

زمانی که ملت ها در جنگ و قطعی، فقر و مکنه، و گرفتار مشکلات و معضلات داخلی اند، طبیعی است که نهادها و دستگاه هایی، به فکر دفاع و تخریب باشند و درباره به حداقل رساندن میزان و شرایط ناتوان کنندگی زندگی، تدابیری بیندیشند. اما زمانی که ملت ها در صلح و آرامش و ثروت اند، آن ها باید در اندیشه باشند تا زندگی را واجد ارزش زیستن سازند و نه به فکر شرایط ناتوان کننده زندگی، آنان باید به فکر ساختن و ایجاد شرایط تواناساز و ارتقا دهنده زندگی باشند.

منظور از ثروت ملی چیست؟ مطمئناً تولید ثروت صرف نیست. تولید ناخالص ملی در حال حاضر و درست هم زمان با هر زندانی که می سازیم، یا با هر طلاق که اتفاق می افتد، یا هر عمل ویرانگری چون خودکشی، رشد می کند. پس هدف نباید تولید کور ثروت بیشتر [و به هر قیمتی] باشد، بلکه هدف باید تولید شادکامی، رضایت از زندگی و بهباشی بیشتر باشد.

بهباشی عمومی - یعنی این که چه قدر هیجان مثبت داریم، چه قدر خود را غرق در کار کرده و اشتیاق کار کردن داریم، چه قدر شهروندان در زندگی شان معنا و مفهومی برای زیستن دارند - قابل اندازه گیری بوده و هست. سیاست های کلان و عمومی می توانند در راستای این هدف قرار گیرند. سعادت و خوش بختی به مفهوم قدیمی آن، معادل ثروت مادی بود. زمان آن است که سعادت نویی را تعریف کنیم؛ سعادت که بهباشی و شادکامی را با ثروت در هم می آمیزد. فراگیری این مفهوم نو و دست یابی به آن، از همان آغاز و از سال های مدرسه آغاز می شود و این انتخاب ماست.

پی نوشت

1. Martin Seligman
2. Randal Ernst
3. Jane Gillham
4. Karen Reivich
5. Mark Linkins
6. Oxford Review of Education
7. well-being: در کشور ما معادل های متفاوتی برای این اصطلاح به کار رفته است: «فرا»، «آسایش روانی»، «بهزیستی» و... مترجم اصطلاح بهباشی را مناسب تر و به معنای مفهومی کلمه نزدیک تر دید و از آن استفاده کرد.
8. positive education

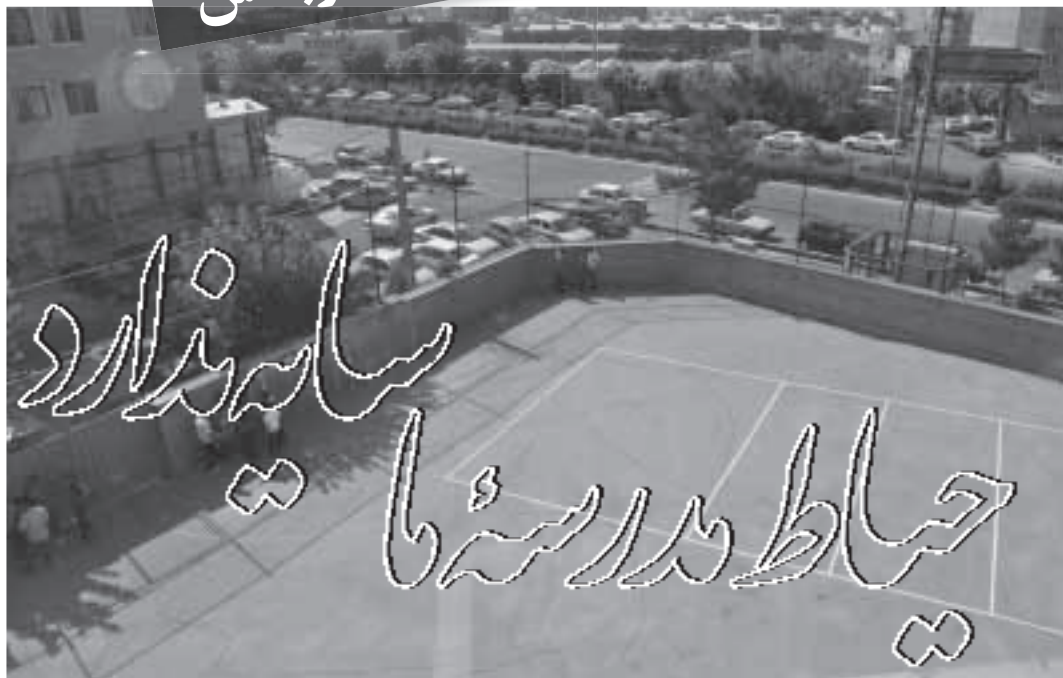
منبع

Seligman, M.E.P., Ernst, R.M., Gillham, J., Reivich, K. & Linkins, M. (2009). Positive Psychology and classroom interventions. Oxford Review of Education, Vol. 35, No 3, pp 293 - 311.

مدارس به دلایلی چند، مکان هایی بسیار عالی برای آموزش های بهباشی و شادکامی اند. نخست آن که کودکان و نوجوانان زمان زیادی را در مدرسه می گذارند.

بهباشی عمومی - یعنی این که چه قدر هیجان مثبت داریم، چه قدر خود را غرق در کار کرده و اشتیاق کار کردن داریم، چه قدر شهروندان در زندگی شان معنا و مفهومی برای زیستن دارند.





کلیدواژه‌ها: حیاط، مدرسه، معماری.

آن چه گذشت:

شاگردی از مدرسه‌ای در تهران، در ایام تابستان به مدرسه رفته بود. کادر آموزشی مدرسه مثل هر سال، مشغول تعمیر نقاطی از مدرسه بودند و کارگران در حیاط مشغول. در این حین، آقای معماری وارد مدرسه شد. به نظر می‌آمد که از همه جای حیاط عکس می‌گیرد. بعد هم با کادر آموزشی مدرسه صحبت کرد که حیاط مدرسه خیلی شاداب نیست و بسیاری از خواسته‌های دانش‌آموزان را فراهم نمی‌کند. بعد از آن قرار شد که معمار همراه با یک تیم متشکل از مدیر و دو معلم راهنما، برای بهبود طراحی داخلی مدرسه جلساتی داشته باشند. آقای معمار نیز از شاگردی علاقه‌مند به این حوزه‌ها خواسته بود که تیم طراحی کوچک خود را تشکیل بدهد و به تیم بزرگ کار طراحی بپیوندد و...

وقتی آقای معمار از مدرسه رفتند، سعی کردم با یکی دو تا از بچه‌های مدرسه که از معماری مدرسه دل‌خوشی داشتند، صحبت کنم. قرار گذاشتیم که آن دو نفر به منزل ما بیایند و سعی کنیم تیم کوچک طراحی خودمان را به وجود بیاوریم. ما سعی کردیم در جلسه اول، مشکلات حیاط مدرسه را تیتروار بنویسیم. دوست داشتم این‌ها را به آقای معمار بگویم تا اگر شد، برای تغییر آن‌ها اقدامی انجام بدهند. فهرستی که ما آماده کرده بودیم، از این قرار بود:

- ✓ حیاط مدرسه ما سایه ندارد و یا بسیار کم دارد و بچه‌ها همیشه در زنگ تفریح در آفتاب هستند.
- ✓ حیاط مدرسه جای باصفایی برای نشستن بچه‌ها ندارد.
- ✓ حیاط مدرسه فضای سبز شیک مانند پارک‌ها ندارد.
- ✓ در اصلی مدرسه سایه‌بان ندارد و مراجعه‌کنندگان همیشه در آفتاب هستند.
- ✓ حیاط مدرسه ما جایی برای نشستن والدین ندارد.
- ✓ نمای مدرسه به اعتقاد ما دانش‌آموزان نمای زیبایی نیست.
- ✓ محیط سرویس‌های بهداشتی در حیاط مدرسه، سرد هستند و زمستان‌ها کف آن‌ها کثیف و خیس می‌شود.

✓ پرچم حیاط مدرسه در جای خوبی نصب نشده است.
 ✓ شعارها و پیام‌های آموزشی نوشته شده روی دیوار مدرسه، تکراری و رنگ و رو رفته‌اند.
 ✓ حیاط مدرسه‌ما، سطح شیب‌دار برای ورود به ساختمان مدرسه ندارد و یکی از هم‌کلاسی‌های من هر روز موقع ورود و خروج از ساختمان مدرسه، با مشکل بر می‌خورد.
 ✓ خانه‌پرندگان ما در مدرسه ایده بسیار خوبی است، اما بوی بسیار بدی دارد.

بعد از آن نیز فهرست آرزوها و چیزهایی را که می‌خواستیم، مرتب کردیم تا بتوانیم آن را در جلسه مطرح کنیم. **البته در حین نوشتن، بسیار می‌خندیدیم، چرا که فکر می‌کردیم این خواسته‌ها عملی نمی‌شوند.**

✓ ما دوست داریم مدرسه مانند پارک، فضای سبز بسیار شیکی داشته باشد. حتی اگر زمین کافی برای این کار ندارد، از باغچه‌ها، آویزهای روی دیوار و یا گیاهان رونده استفاده کند.

✓ ما دوست نداریم کل حیاط مدرسه‌مان آسفالت باشد. دوست داریم بخشی از آن آجر فرش، بخشی کف‌پوش نرم و در صورت لزوم بخش بسیار کوچکی از آن آسفالت باشد.

✓ ما دوست داریم صندلی‌های حیاط مدرسه‌مان سیمانی یا فلزی و سرد نباشند. دوست داریم صندلی‌ها روبه‌روی هم باشند تا بتوانیم با دوستان خود به راحتی صحبت کنیم.

✓ ما دوست داریم بخشی از حیاط مدرسه را **خودمان مدیریت کنیم.**

✓ ما دوست داریم دیوارهای بخشی از حیاط را خودمان تزئین کنیم و این دیوار ما باشد.

✓ ما دوست داریم روی یک دیوار مدرسه **تخته سیاه** بسیار زیبا داشته باشیم و حرف‌های خودمان را با مدیر و معلمان و یا بچه‌ها در آن‌جا بنویسیم، بدون این‌که مؤاخذه شویم.

✓ ما به عنوان دانش‌آموز دوست داریم در مدرسه‌مان **درختان بسیار بزرگ** داشته باشیم.

✓ ما دوست داریم در بخشی از دیوار مدرسه، **ستون صخره‌نوردی** بسازیم. مثل آن چیزهایی که در تلویزیون و یا اینترنت دیده‌ایم. بالا رفتن احساس خوبی به ما می‌دهد.

✓ ما دوست داریم جایی که می‌نشینیم، حتماً هوای گرم و **سایه** داشته باشد.

✓ ما از صدای آب لذت می‌بریم. آیا می‌شود در حیاط مدرسه آب و یا صدای حرکت آب را داشته باشیم؟

✓ ما دوست داریم در بخشی از حیاط مدرسه کشاورزی و یا باغبانی کنیم. البته می‌دانیم که برای بسیاری از مدارس این کار شدنی نیست. اما دوست داریم حداقل **باغبانی** فضایی به اندازه دو متر در سه متر را به ما بسپارید.

✓ ما از صف صبحگاهی در مدرسه لذت نمی‌بریم. اصلاً آن را دوست نداریم. یک کار کلیشه‌ای و تکراری است! آیا می‌شود برای برنامه‌های سخن‌رانی، از سالن نمازخانه و یا آمفی‌تئاتر استفاده کرد؟ آیا می‌شود این صف‌بندی را حذف کرد و یا مثلاً آن را کم کرد؟ **(این‌جا به خواسته خود بسیار خندیدیم.)**

✓ ما دوست داریم اول صبح به جای صف صبحگاهی، **جمعی صمیمی** تشکیل دهیم و بعد وارد کلاس‌مان شویم.
 ✓ ما به عنوان **اعضای اصلی مدرسه**، دوست داریم با پدر و مادرهای خود در حیاط مدرسه بنشینیم و صحبت کنیم؛ مثلاً هفته‌ای دو ساعت.

✓ ما دوست داریم در حیاط مدرسه **فضایی دنج** داشته باشیم. فضایی دور از چشم ناظم و یا کادر مدرسه. آیا ما حق کمی آزادی در مدرسه را نداریم؟ (توی این قسمت هم کلی خندیدیم و شک داشتیم آن را بنویسیم).

هفت هشت مورد دیگر نیز بود، اما سعی کردیم مهم‌ترین‌ها را انتخاب کنیم. بعد از آن، رایانامه آقای معمار را پیدا کردیم و خواسته‌هایمان را قبل از جلسه برای ایشان فرستادیم. آقای معمار از این نکات خیلی استقبال کردند و آن‌چه ما از آن خیلی تعجب کردیم، این بود که ایشان در جوابشان گفتند، تمام خواسته‌های ما طبیعی است و اشکال از معماری رایج در مدارس فعلی ایران است. این‌که مدارس استعدادهای ما را خفه کرده‌اند و نداشتن علاقه بچه‌ها از رفتن به محیط مدرسه، به معماری آن مربوط است. بعد از آن قرار شد من به عنوان نماینده طراحان کوچک، در جلسه آینده مدرسه برای طراحی داخلی، شرکت کنم و بکوشم در طراحی برای زنده کردن حیاط مدرسه دخیل شوم.

منتظر رایانامه‌های شما هستیم.

samaneh@irvani.com

ما از صف صبحگاهی در مدرسه لذت نمی‌بریم. اصلاً آن را دوست نداریم. یک کار کلیشه‌ای و تکراری است! آیا می‌شود برای برنامه‌های سخن‌رانی، از سالن نمازخانه و یا آمفی‌تئاتر استفاده کرد

مدارس استعدادهای ما را خفه کرده‌اند و نداشتن علاقه بچه‌ها از رفتن به محیط مدرسه، به معماری آن مربوط است



بررسی امتحانات هماهنگ در چند کشور

● لیلی محمدحسین

آموزش و پرورش در جهان



امتحانات هماهنگ در کشورهای متفاوت

در آمریکا، هر ایالتی راهنمای برنامه درسی مخصوص به خود را دارد و هر مدرسه بنا بر اهداف خود و با توجه به راهنمای برنامه درسی ایالتی، برنامه درسی تدوین می‌کند. البته دانش‌آموزان از سال پنجم تا هفتم می‌توانند در امتحانات متمرکزی به نام SSAT¹ شرکت کنند تا به مدارس راهنمایی مستقل یا خصوصی راه پیدا کنند. همچنین، از سال هشتم تا یازدهم می‌توانند در سطح بالاتر این امتحانات شرکت کنند تا به دبیرستان‌های خصوصی یا مستقل راه یابند. این آزمون در سطح تمام ایالات و در کانادا در مراکز آزمون گوناگون برگزار می‌شود و از قسمت‌های زیر تشکیل شده است:

– **نگارش:** در قسمت نگارش، دانش‌آموزان باید با استفاده از مثال، درباره موضوعی مثل تجربه‌های شخصی،

کلیدواژه‌ها: سنجش، امتحانات هماهنگ، برنامه

درسی.

همان‌طور که می‌دانیم، نظام آموزشی ایران نوعی نظام متمرکز است و در پایان هر دوره تحصیلی، دانش‌آموزان باید در امتحانات هماهنگ شرکت کنند. در بسیاری از کشورهای دیگر نیز امتحانات هماهنگ در سطح استانی، ایالتی و ملی در بعضی از مقاطع تحصیلی برگزار می‌شود، ولی نظام آموزشی غیرمتمرکز و شرایط آزمون‌ها به طور کلی متفاوت است. در این نوشته با روش‌های سنجش در چند کشور آشنا می‌شویم.

مرحله اصلی آموزشی	پایه تحصیلی	سن تقریبی دانش آموز	سطح مورد انتظار
۱	سال دوم	۷	۲
۲	سال ششم	۱۱	۴
۳	سال نهم	۱۴	۵ یا ۶

در پایان هر دوره تحصیلی، علاوه بر آزمون‌های اجباری، آزمون‌های اختیاری نیز برگزار می‌شود. این آزمون‌ها را مؤسسه توسعه کسب مهارت‌ها و برنامه درسی،^۲ در پایان سال‌های سوم، چهارم و پنجم، در طول مرحله ۲ آموزشی و در پایان سال‌های هفتم و هشتم در طول مرحله ۳، برگزار می‌کند.

همان‌طور که گفته شد، درس‌های اصلی برنامه درسی در این کشور، زبان انگلیسی، ریاضیات و علوم است. دیگر دروس عبارت‌اند از تاریخ، جغرافی، طراحی و فناوری، فناوری اطلاعات و ارتباطات، زبان‌های خارجه، موسیقی، نقاشی و طراحی، تربیت بدنی، آموزش مذهبی و شهروندی. بعد از طی کردن مرحله آموزشی ۳، در یک دوره دو ساله، دانش‌آموزان برای کسب گواهی عمومی آموزش متوسطه^۴ آماده می‌شوند. امتحانات این دوره در دروس اصلی اجباری است. تنها شرط این است که در مدارس دولتی دروس انگلیسی، ریاضی، علوم، آموزش مذهبی و تربیت بدنی در مرحله آموزشی ۴ ارائه شوند. دانش‌آموزانی که در مدارس دولتی درس می‌خوانند، باید مطابق با برنامه درسی ملی، واحدهای تحصیلی فناوری اطلاعات و ارتباطات و شهروندی را نیز بگذرانند. همه دانش‌آموزان در امتحانات متمرکز دروس انگلیسی، ریاضی و علوم شرکت می‌کنند. اکثر مدارس نیز دانش‌آموزان را ملزم می‌کنند که ادبیات انگلیسی، حداقل یک زبان خارجی و آموزش مذهبی و فناوری اطلاعات و ارتباطات را نیز امتحان دهند.

این الگوها با تفاوت‌های اندکی در بعضی دیگر از کشورها نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد، تعداد دروس اجباری در کشورهای دیگر، کمتر از تعداد دروس اجباری در نظام آموزشی ایران است. شاید با الهام از الگوهای جهانی بتوانیم در شیوه‌های ارزش‌یابی دوره‌های تحصیلی، اصلاحات کیفی مؤثری انجام دهیم.

پی‌نوشت

1. Secondary School Achievement Test
2. key Stage
3. The Qualifications and Curriculum Development Agency
4. GCSE = General Certificate of Secondary Education

منابع

1. http://en.wikipedia.org/wiki/Secondary_School_Admission_Test
2. http://en.wikipedia.org/wiki/National_Curriculum_assessment
3. http://www.direct.gov.uk/en/Parents/Schools/learninganddevelopment/Exams/TestsAndTheCurriculum/DG_10013041
4. <http://www.dcsf.gov.uk/rsgateway/DB/SFR/s000865/index.shtml>
5. <http://www.cobis.org.uk/national-curriculum/national-curriculum.html>

رویدادهای تاریخی، ادبی و مسائل جاری، بنویسند. این بخش ۲۵ دقیقه وقت نیاز دارد و دانش‌آموزان باید منتشان را روی یک طرف کاغذ بنویسند. این متن نمره‌گذاری نمی‌شود، ولی بسیار مهم است، چون به دفتر پذیرش مدارس فرستاده می‌شود.

- ریاضی: دو قسمت ۳۰ دقیقه‌ای ریاضی شامل ۲۵

سؤال است که برای پاسخ به سؤالات آن، دانش‌آموزان باید محاسبات (جبر) مقدماتی انجام دهند. به این قسمت، استدلال کمی نیز می‌گویند. در این قسمت از مسائل کلامی تا معادله وجود دارد.

- واژگان: قسمت واژگان ۳۰ دقیقه طول می‌کشد و

شامل ۳۰ کلمه مترداف و ۳۰ سؤال قیاسی است.

- درک مطلب: این قسمت ۴۰ دقیقه است و ۴۰ سؤال

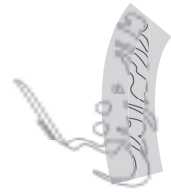
درک مطلب براساس ۷ متن دارد. این سؤالات نه تنها از آزمودنی می‌خواهد که آنچه را می‌خواند درک کند، بلکه سرعت وی را نیز می‌آزماید.

در کشور انگلستان نیز، دانش‌آموزان در یک سلسله سنجش‌هایی، براساس برنامه درسی ملی، شرکت می‌کنند. در واقع، با این سنجش‌ها، میزان دست‌یابی دانش‌آموزان به برنامه درسی با روش‌های متفاوت ارزیابی می‌شود. نتایج ارزیابی‌ها در پایان هر مرحله اصلی آموزشی^۲ انجام می‌شود. سطوح دست‌یابی به برنامه درسی از ۱ تا ۸ شماره‌گذاری می‌شود. در هر مرحله، انتظارات مطابق جدول بالاست.

این داده‌ها در سطح ملی منتشر می‌شود. در سال دوم دبستان، ارزیابی‌های معلم (با استفاده از آزمون‌های معلم‌ساخته) در دروس اصلی یعنی زبان انگلیسی، ریاضیات و علوم انجام می‌شود. در درس انگلیسی، از معلمان می‌خواهند تا در همه مهارت‌های زبانی: خواندن، نوشتن، صحبت کردن و گوش دادن، دانش‌آموزان را تعیین سطح کنند.

تا سال ۲۰۰۸ همه دانش‌آموزان مرحله آموزشی ۳، باید در سه موضوع اصلی انگلیسی، ریاضیات و علوم در آزمون‌های برنامه درسی ملی که امتحانات متمرکزی بودند، شرکت می‌کردند. بعد از یک سلسله مسائلی که در نظام نمره‌گذاری آزمون‌های برنامه درسی ملی پیش آمد، از سال ۲۰۰۸ به بعد آزمون‌های ملی منسوخ شد و ارزیابی معلم‌ها جای آن را گرفت. ارزیابی معلم‌ها در همه موضوع‌های درسی، از جمله آموزش مذهبی برای رفتن به دوره بعدی تحصیلی، مورد نیاز است.

تعداد دروس اجباری در کشورهای دیگر، کمتر از تعداد دروس اجباری در نظام آموزشی ایران است



شاگرد یادگیرنده و ارزشیاب

کلیدواژه‌ها: تفاوت های فردی، ارزیابی، یادگیری.

از دو شماره پیش تاکنون تلاش شد براساس نگاهی که به نظر می رسد با فرهنگ و فلسفه ما تطبیق بیشتری دارد، به تدوین اصولی در آموزش پرداخته شود. تا این جا اصولی تدوین شده است که اگر به آن ها عمل شود، تغییرات زیادی را در نظام کنونی ایجاد می کند. در این شماره نیز چند اصل را می آوریم و در پایان، مجموعه اصول به دست آمده را برای مرور فهرست می کنیم.

یکی از اصول جاری که از نگاه پیشین به دست می آمد، تعیین اهداف آموزشی، تبدیل آن به اهداف رفتاری و استفاده از محرک های مناسب برای آموزش آن بود. اگر این نگاه را که انسان تنها با محرک و پاسخ یاد می گیرد، کنار بگذاریم و انسان را موجودی کامل تر از ماشین در نظر بگیریم، می توان اصل «تبدیل هدف آموزشی به جزئیات قابل اندازه گیری و آموزش اهداف جزئی با به کار بردن محرک و پاسخ های مناسب» را کنار گذاشت. این که چه جایگزینی برای این اصل بیابیم، موضوعی است تا حدی فنی. از آن جا که در این مجموعه نوشته ها، به دنبال کشف اصول جدید صرفاً براساس نگاهی تازه به انسان هستیم نه ارائه اصول آموزشی تئوری های موجود و نوشته شده، می توان به ذهن اجازه داد براساس نگاه جدید، اصلی را جایگزین کند.

اصل می تواند این باشد: موضوعات آموزشی می توانند به عنوان مسئله ای کلی به یادگیرنده ارائه شوند تا فرد براساس شیوه مناسب خود، آن را بیاموزد. این اصل در واقع این حقیقت را



دربردارد که انسان ها متفاوت اند و روش مناسب یاد گرفتن نیز برای هر یک فرق می کند. ضمناً درک جزئیات با درک کل متفاوت است. درک کل باعث کشف جزئیات می شود، ولی درک جزئیات ممکن است الزاماً به درک کل به عنوان حقیقتی یکپارچه منجر نشود. در این شیوه از آموزش، مسائل آموزشی به صورت «مسئله» ارائه می شود. مثلاً: «اگر بخواهیم یک میلیون کلمه بخوانیم، چند صفحه از روزنامه همشهری را باید بخوانیم؟».

این مسئله باید حل شود. هر دانش آموزی آن را از راهی حل می کند. در این فرایند احتمالاً مهارت های تقسیم کردن، تخمین زدن، و... بهبود می یابند و فرد درک ملموسی هم از یک میلیون پیدا می کند.

نگاه کل به جزء در آموزش، داستان مفصلی است. کتاب های فعلی دبستانی، با این نگاه جدید تدوین شده اند. به این ترتیب که کودک ابتدا کلمه را به عنوان یک کل می آموزد و به تدریج به درک و کشف جزئیات یعنی حروف نائل می شود. در این اصل، به اتفاقاتی که براساس آن باید در کلاس بیفتد یا نیفتد، اشاره نمی شود، زیرا این بحث تا حدی فنی است و این نوشتار عمدتاً روی نگرش ها تأکید دارد.

اصل دیگر نگاه جدیدی به ارزش یابی است. از آن جا که در نگاه جدید به انسان، او قابل اعتماد است، در این مورد هم، ارزش یابی به فرد سپرده می شود. این امر می تواند بدین صورت به شکل یک اصل بیان شود: **بهترین ارزیاب از یادگیری، یادگیرنده است.** از آن جا که در این نگاه و روش جدید، یادگیرنده براساس انگیزه درونی خود یاد می گیرد، ارزیابی آن چه یاد گرفته نیز به عهده خود اوست. ممکن است برخی آزمون ها حتی به شکل معمول در مدرسه صورت بگیرد ولی مهم این است که برای درک بهتر میزان یادگیری، کمکی به یادگیرنده تلقی شود، نه ابزاری برای قضاوت دیگران، تشویق یا تنبیه، مقایسه و...

موضوع	سال ارزش‌یابی	سال تحصیلی	رتبه ایران	تعداد کشورهای شرکت‌کننده	میانگین امتیاز جهانی	امتیاز ایران
علوم ^۴	۱۹۹۹	۸	۳۲	۴۴	۴۴۸	۴۸۸
ریاضیات ^۵	۱۹۹۹	۸	۳۴	۳۹	۴۸۷	۴۲۲
خواندن	۲۰۰۱	۴	۳۲	۳۵	۵۰۰	۴۱۴
ریاضیات	۲۰۰۳	۸	۳۴	۴۶	۴۶۷	۴۱۱
ریاضیات	۲۰۰۳	۴	۲۳	۲۶	۴۹۵	۳۸۹
علوم	۲۰۰۳	۴	۲۲	۳۰	۴۸۹	۴۱۴
علوم	۲۰۰۳	۸	۲۲	۲۵	۴۸۹	۴۱۴

۱. آزمون‌های تستی برگزار نمی‌شود.

۲. آزمون‌های دانش‌محور انجام نمی‌شود.

۳. آزمون‌های متمرکز برای ارتقا به پایه بالاتر انجام نمی‌شود.

۴. آزمون‌های معمول نیم‌سال که به نمرات صفر تا بیست

منجر می‌شود و در قالب کارنامه ارائه می‌شود، برگزار نمی‌شود.

۵. دانش‌آموزان آن‌چه را می‌آموزند، به صورت ppt، ساخت‌وساز

توضیح کتبی، نقاشی، نمودار، نمایش و غیره ارائه می‌دهند.

۶. در برخی دروس مسائلی در قالب مسائل باز که با جست‌وجو

در منابع باید حل شود، به آن‌ها ارائه می‌شود.

۷. در برخی دروس، برای شناخت میزان یادگیری دانش‌آموزان،

آزمون‌هایی به آن‌ها داده می‌شود که نقش دیگری ندارد.

در پایان، اصول تدوین شده در نگاه جدید، در شماره‌های

گذشته تاکنون، فهرست شده‌اند:

۱. خود را از مقام مسئول آموزش کودکان بودن خلع کنیم.

۲. معلم بسیار مهم است؛ ولی نباید در آموزش نقش پررنگی داشته

باشد. در عوض در ایجاد زمینه برای یادگیری، نقش زیادی دارد.

۳. هر بچه‌ای با توجه به نیاز و شرایط خاص خود یاد می‌گیرد.

۴. آموزش‌ها باید تمرین تفکر را مهیا کنند، نه آن‌که صرفاً

دانش‌های آماده را به افراد بدهند.

۵. باید از الگودهی، الگوپذیر کردن و دنباله‌رو کردن بچه‌ها

پرهیز شود. در عوض آن‌ها را به انتخاب آزادانه بر مبنای تشخیص

خود و رها شدن از دنباله‌روی احساسی تشویق کرد.

۶. موضوعات آموزشی می‌توانند به عنوان مسئله‌ای کلی به

یادگیرنده ارائه شوند تا فرد براساس شیوه مناسب خود، آن را بیاموزد.

۷. بهترین ارزیابی از یادگیری، یادگیرنده است.

۸. ارزیابی روشی برای آموزش و بخشی از آن است.

پی‌نوشت

۱. کشور مالزی به تازگی جزو کشورهای توسعه‌یافته قرار گرفته است.

۲. مراجعه کنید به:

<http://rie.ir/index.aspx?siteid=75&pageid=324>

<http://nces.ed.gov/timss>

3. <http://timss.bc.edu/pirls2006/index.html>

۴. تنها ۲ درصد از شرکت‌کنندگان ایرانی جزو ۱۰ درصد بالاترین امتیازها بوده‌اند و تنها ۹ درصد جزو ۲۵ درصد بالاترین‌ها بوده‌اند.

۵. تنها ۱ درصد از شرکت‌کنندگان ایرانی جزو ۱۰ درصد بالاترین امتیازها بوده‌اند و تنها ۵ درصد جزو ۲۵ درصد بالاترین‌ها بوده‌اند.

شاید برای خواننده جالب باشد که بدانند در بسیاری از نظام‌های رسمی دنیا مانند انگلیس و حتی کشورهای در حال توسعه‌ای مانند مالزی^۱، با این‌که نظام‌های آموزشی بسیار رسمی است و پایه‌های تحصیلی، دروس، تدریس، کتاب و آزمون‌های پایانی کاملاً رسمی و معمولی دارند، ولی اولاً نتایج به صورت طبقه‌بندی شده $F, ..., B, A$ داده می‌شود و ثانیاً هیچ فردی در هیچ پایه‌ای و با هر نتیجه‌ای، مردود نمی‌شود. حتی درسی خاص هم تکرار نمی‌شود، مگر با توصیه معلم و موافقت ولی دانش‌آموز. بنابراین، دانش‌آموز با هر نتیجه‌ای به پایه بالاتر می‌رود. تنها در پایان سال نهم است که براساس نتایج آزمون‌ها، ممکن است تا حدی انتخاب رشته محدود شود؛ برخی نتایج، امکان ادامه تحصیل در رشته‌های خاصی را میسر نمی‌سازند. در پایان دوره متوسطه هم براساس نتایج دوره تحصیلی، بدون کنکور، انتخاب‌های متناسبی برای رشته‌ها و دانشگاه‌ها خواهند داشت.

این بدان معنی است که اگر چه مؤسسات جامعه، شامل مؤسسات آموزش عالی یا مؤسسات شغلی، برای انتخاب دانشجو یا کارمند می‌توانند و باید شرایطی را بگذارند، ولی نظام آموزشی از ابتدا و در طول تحصیل، با ارزش‌یابی‌های آزاردهنده، به دنبال تصمیم‌گیری به جای یادگیرنده نیست. این یادگیرنده - با همراهی خانواده - است که باید براساس هدف خود، برای آینده برنامه‌ریزی کند و تصمیم بگیرد. این جمله آشنا را در این‌جا به کار نمی‌برند: «اگر به بچه واگذار کنیم، او مصلحت خود را تشخیص نمی‌دهد و آینده خود را خراب می‌کند.»

برای آن‌که خوانندگان ما با بیان این جمله که: «به دلیل همین نظام ارزیابی است که مالزی آموزش و پرورش ضعیف‌تر از ما دارد!»، به دنبال راه‌حلی برای نجات تفکرات قدیمی خود نباشند لازم است یادآوری شود، مالزی نه تنها اکنون پس از دوازده سال آغاز پیشرفت، جزو کشورهای توسعه‌یافته قرار گرفته است، بلکه براساس نتایج رسمی آزمون‌های بین‌المللی تیمز^۲ و پرلز^۳، در طول ۲۰ سال گذشته، همواره نتایجی بالاتر از میانگین جهانی داشته و ایران همواره پایین‌ترین تراز میانگین و جزو چند کشور آخر بوده است. آزمون تیمز از طرف سازمانی بین‌المللی، در کشورهای داوطلب براساس نمونه‌گیری اتفاقی و در پایه‌های سوم ابتدایی و دوم راهنمایی برگزار می‌شود. آزمون پرلز هم مشابه آن، در موضوع خواندن و درک مطلب زبان بومی، برگزار می‌شود.

نتایج آزمون‌های تیمز و پرلز در ایران، در جدول خلاصه شده است. برای تکمیل این اصل لازم است اصل دیگری اضافه کرد و آن این‌که **ارزیابی، روشی برای آموزش و بخشی از آن است**، در نگاه‌های جدید، به جای ارزیابی برای اندازه‌گیری میزان آموخته شده و تصمیم‌گیری برای یادگیرنده، عملاً ارزیابی با آموزش آمیخته و بخشی از آن شده است. در این نگاه، تأکید بر اندازه‌گیری‌های کمی در قالب آزمون‌های تراکمی، جای خود را به ارائه یافته‌ها در قالب‌های متفاوت می‌دهد. آزمون‌ها بدون آن‌که عاملی برای فشار بر دانش‌آموز باشند و باعث تویبخت، جرمه و محرومیت او از مزایایی شوند، بدون قضاوت در اختیار دانش‌آموز قرار می‌گیرند تا او خود را در آینده ببیند و هر تصمیمی لازم می‌بیند، بگیرد. بنابراین، با اجرای این اصل، مواردی همانند موارد زیر در مدرسه رخ می‌دهد/ نمی‌دهد:

بهترین ارزیابی از یادگیری، یادگیرنده است

آموزش‌ها باید تمرین تفکر را مهیا کنند، نه آن‌که صرفاً دانش‌های آماده را به افراد بدهند

امروز کیش! فردها مات! پسی فردها؟



● گفت و گو: زهرا شعبانی
عکس: طیبه رحیمی

چه قدر درباره آن می دانی؟! و این بار گفتیم: «به اندازه یک شهروند معمولی!» و او شمرده شمرده تکرار کرد: «برنامه... درسی... ملی...» و من متوجه شدم در حضور سردبیر مجله، با معلمی که در این راه استخوان خرد کرده است، یک گفت و گوی انتقادی اما جذاب پیش رو دارم.

○ استاد شعاری نژاد وقتی به آرامی عبارت «برنامه درسی ملی» را تکرار کرد، گفت:

«خوبه! بدون اغراق، موضوع، موضوعی حیاتی است! می تواند ویژه نسل امروز نباشد و برخی از مبانی آن تا قیامت کاربرد داشته باشد یا حداقل تکلیف وضعیت آموزشی شهروند ایرانی از اولین روزی که مدرسه را تجربه می کند تا روزی که دیپلم می گیرد، در آن مشخص شود. تا به حال به این موضوع فکر کرده اید که وجه تسمیه ملی در این عبارت چیست؟ تمام ابعاد حیات یک ایرانی را در بر می گیرد یا بخشی از آن را؟ آیا محتوای برنامه درسی، عنوان ملی را تأمین کرده است؟»

هر علمی زبان ویژه خود را دارد. آموزش و پرورش هم از این اصل تبعیت می کند. پس باید به زبان خودش نوشته شود.

○ کدام زبان؟!

زبانی که مجری آن، یعنی معلم، به راحتی بتواند آن را بفهمد. وقتی متن برنامه درسی ملی را خواندم، متوجه شدم به عنوان معلم، آن را نمی فهمم! چرا من که مجری برنامه هستم، زبان «برنامه درسی ملی» را نمی فهمم؟!

○ خوب، چرا؟!

سطح سواد معلم های آموزش و پرورش معلوم است. پس باید با توجه به ادبیات آموزش و پرورش نوشته شود. به خیلی از کسانی که برای آموزش و پرورش مطلب می نویسند، با وجود این که شعارهایشان آموزش و پرورش است، آموزش و پرورش نمی گویم، زیرا مطالبشان مطابق ادبیات و فرهنگ این نظام نیست. بلکه به زبان ادیب یا کارشناس یک رشته علمی است. کلیل و دمنه، گلستان سعدی، شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ و... هیچ کدام مطابق ادبیات و فرهنگ نظام آموزش و پرورش عصر حاضر نیستند! پس نوشتن «برنامه درسی ملی»، کار ساده ای نیست که هر نویسنده ای بتواند از عهده آن برآید. سواد شرط لازم آن است، ولی کافی نیست! شخصی که چند مدرک دکتر دارد و در رشته تحصیلی خودش به اجتهاد رسیده است، اما با ادبیات و فرهنگ آموزش و پرورش آشنا نیست، نمی تواند این برنامه را بنویسد. این سینا و ملاصدرا را هم با وجود این که در عصر خودشان فرهیخته بودند، چون معلم - به معنای امروزی و برای امروز - نبودند، نمی توانستند چنین کاری بکنند.

○ شرط اول کدام است؟



شاه و وزیر آن عقب عقب ها ایستاده اند. فیل ها، اسب ها و رخ ها هم به ترتیب به صورت متقارن، از چپ به راست آن ها قرار گرفته اند. سربازها پشت به آن ها در یک خط ردیف شده اند. به ظاهر هیچ تفاوتی با هم ندارند، الا موقعیت خانه ای که روی آن ایستاده اند. فقط قدرت تشخیص یک شطرنج باز ماهر می تواند هر مهره ای را در بهترین جهت ممکن، هدایت کند. استاد شعاری نژادی می گوید: «مدیر موفق، مانند یک شطرنج باز ماهر است که هیچ احساس ویژه ای به مهره ها ندارد و فقط با نیروی عقلش درباره آن ها تصمیم می گیرد. در دنیای مدیریت، اگر احساس از در وارد شود، عقل از پنجره فرار می کند. آن وقت است که هیچ کس در نقش واقعی خود قرار نمی گیرد و وای به حال تمام مهره هایی که در صفحه شطرنج سرگردانند و منتظر کیش و مات شدن شاه هستند!»

وقتی از استاد خواستم از فرایند نگارش تا اجرای «برنامه درسی ملی» بگویم، با تعجب پرسید: «چی گفتی؟! من هم مانند دانش آموز درس نخوانده ای که دست پاچه شده است، دوباره گفتیم: «برنامه درسی ملی»! و او پاسخ داد: «عبارت بزرگی است! تو خودت

معیار اول در سنجش برنامه، صحت و سقم آن است. ابتدا باید واقعی و پاسخ گوی نیازهای زمان حال باشد. دقیقاً باید بدانیم چه می خواهیم. با کلی گویی کاری پیش نمی رود

برای این که دیگران به نوشته ما عمل کنند، شرط اول فهمیدن آن است. ساده و شیوا بنویسیم.

همیشه در اولین روز کلاس روی تخته کلاس می‌نویسم: باید بدانم و بفهمم تا معتقد شوم. باید معتقد شوم تا عمل کنم که عمل، محصول اعتقاد است.

همیشه گفته‌ام، در سخن گفتن، اصالت با شنونده است و در نوشتن با خواننده. مهم نیست که من چه می‌گویم یا چه می‌نویسم، مهم این است که شما به عنوان شنونده یا خواننده، چه برداشتی دارید. زیرا درک شماست که به میدان عمل می‌رود، نه آن چه من گفته یا نوشته‌ام!

○ پس مشکل «برنامه درسی ملی» این است که...

بگذارید من بگویم. معتقد کسی که می‌خواهد وزیر آموزش و پرورش شود، بهتر است سابقه تدریس در کلاس اول ابتدایی را داشته باشد. باقی پایه‌ها و دوره‌ها هم جای خود را دارند. زیرا واقعیت در کلاس است نه کتاب. زیرا محتوای کتاب، انتزاعی است. تا به کلاس درس دانش‌آموزان نرویم و شرایط آن‌ها را از نزدیک نبینیم، نمی‌توانیم نیازها را بشناسیم. نویسندگان برنامه درسی ملی هم باید تجربه تدریس در مدرسه را داشته باشند. حداقل می‌توانیم برنامه را به معلم‌ها بدهیم تا بازنویسی کنند.

○ استاد قسمت‌هایی از «برنامه درسی ملی» را می‌خواند و درباره آن می‌گوید:

این برنامه‌ای که نوشته شده، پر از عبارتهای زیباست اما چه قدر واقعی است؟

○ استاد معتقد است، وقتی نویسندگانی دست به قلم می‌برد، در عالم خیال همه مسائل برایش حل و فصل شده است. همه می‌توانند بنویسند، اما کمتر نویسندگانی می‌توانند مطابق با ادبیات و فرهنگ آموزش و پرورش بنویسند.

وقتی دانشجویی در صحبت‌ها یا نوشته‌هایش عبارت یا اصطلاح خاصی به کار می‌برد، از او می‌پرسم، اول به من بگو مخالف آن چیست. سپس یک مصداق هم می‌خواهم. اگر به این دو سؤال پاسخ درست بدهد، متوجه می‌شوم آن اصطلاح یا عبارت را فهمیده است. پس به راحتی می‌تواند آن را به دیگران بفهماند. امیدوارم نویسندگان این برنامه مهم، مصداق این نوع روش تدریس باشند.

○ شاید معلمی را نشناسیم که به اندازه سنوات خدمت استاد شعاری نژاد در تربیت معلم، سابقه تدریس داشته باشد. از یک تجربه‌اش در این سال‌ها می‌گوید:

سال ۱۳۳۴ در تربیت معلم تدریس می‌کردم. اقسام روش تدریس را به دانشجویانم می‌آموختم، اما مطمئن بودم که به محض فارغ‌التحصیل شدن و به کلاس درس رفتن، به همان روشی تدریس می‌کنند که استادان به آن‌ها تدریس کرده‌اند. روش‌های انتزاعی را نمی‌توان درک کرد. شما هر چه قدر وقت بگذارید و روی فرش به فرزندتان شنا کردن را بیاموزید، به نتیجه

سال ۱۳۰۴، تبریز زادگاه او شد. داستان تحصیل استاد علی اکبر شعاری نژاد از کودکی تا مقاطع بالا شنیدنی است. همان داستان چوب و فلک، فرار از مکتب‌خانه، شاگردی در حجره زرگری بازار تبریز، دست‌فروشی، کارگری و هزار تجربه سرد و گرم دیگر! به قول استاد، «تنبلی مهارتی است آموختنی» و او این یکی را نیاموخت و امروز یکی از مفاخر قرن حاضر شد! فارغ‌التحصیل رشته فلسفه و علوم تربیتی از دانش‌سرای مقدماتی، تحصیلات تکمیلی را در رشته روان‌شناسی دانشگاه تهران سپری کرده است. تحصیلات حوزوی، مدیریت گروه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، تدریس در دانشگاه‌های تهران و چاپ حدود ۵۰ جلد کتاب با موضوعات روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی یادگیری، اصول ادبیات کودکان و فلسفه آموزش و پرورش، در کارنامه علمی استاد دیده می‌شود. استاد ممتاز دانشگاه تربیت معلم، استاد و پژوهشگر نمونه دانشگاه علامه طباطبائی و عضو شاخص هیئت علمی دانشکده پزشکی دانشگاه شهید بهشتی، از دیگر سوابق علمی این استاد ۸۵ ساله است.

اولین تجربه آموزگاری در دبستان حکمت، واقع در کوچه مجتهدها در تبریز و انتشار مجله «معلم امروز» در دهه سی از خاطرات شیرین او هستند.

شخصیت علمی و قدرت فهمیدن قبل از فهماندن را در عبارات و جملات کتاب‌هایش بهتر می‌شود شناخت؛ از جمله: فرهنگ علوم رفتاری، ادبیات کودکان، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی رشد، فلسفه آموزش و پرورش، نقش آموزش و پرورش در فرهنگ عمومی و روان‌شناختی تربیت.

درست نخواهید رسید، مگر این که همراه او وارد استخر شوید! چند تحصیل کرده دکترا مدیریت آموزشی از دانشگاه‌های خارج از کشور را می‌شناسم که توانایی اداره کردن کلاس را ندارند، چون تا قبل از فارغ‌التحصیل شدن، به هیچ کلاس درسی نرفته‌اند تا از نزدیک مسائل را بشناسند و نیازها را درک کنند.

○ استاد! به نظر شما چگونه می‌توانیم گروهی را مدیریت کنیم که «برنامه درسی ملی» را به گونه‌ای بنویسند که بشود آن را به معنای واقعی عملیاتی کرد؟

این کار را نمی‌توان به صورت گروهی انجام داد. سن، تحصیلات و دیدگاه انسان روی نوشته‌هایش تأثیر می‌گذارد. اگر به چند نویسنده یک «عنوان» بدهید تا درباره آن بنویسند، دست آخر چند متن متفاوت خواهید داشت. «برنامه درسی ملی»، شوخی بردار نیست. می‌خواهیم ماندگار شود. همگانی است. هم برای استادی است که در دانشگاه تدریس می‌کند، هم برای آن مأمور شهرداری است که خیابان‌ها را جارو می‌زند. وقتی بنده به عنوان معلم، برنامه را درک نکنم، چگونه می‌توانم آن را به دانش‌آموزان بفهمانم؟! بهتر است «برنامه درسی ملی» را هم یک متخصص بنویسد و عده‌ای آن را نظارت کنند.

○ راه حل چیست؟!

کلیات تا «موردی» و «تحلیل» نشوند، «عملی» نخواهند شد. متأسفانه به این اصل مهم اعتقاد نداریم. در اتاق می‌نشینیم و حرف‌های قشنگ می‌نویسیم، اما آیا وقتی همین حرف‌ها به کلاس می‌رود، قابل فهم است؟



در حوزه آموزشی و پرورشی هرگاه احساس از در وارد شود، عقل از پنجره فرار می‌کند. یک مدیر، قبل از هر چیز، یک شهروند است. اگر بخواهد کاری کند که فلانی از او راضی شود، کار تمام است! این فلانی‌ها مهم نیستند، چون این برنامه برای نوزادی که در قنداق است هم نوشته می‌شود

را حل، یک اصل ساده و بسیار بدیهی است. کلام باید معنادار باشد، یعنی لغات آن روشن، مطابق با نیازها و با وضعیت حاضر مرتبط باشد.

کلیات تا «موردی» و «تحلیل» نشوند، «عملی» نخواهند شد. آیا وقتی همین حرف‌ها به کلاس می‌رود، قابل فهم است؟ کتاب‌های اخلاق از جمله «اخلاق ناصری» و «گلستان» در ایران بسیارند، اما آیا همه ما انسان‌هایی با اخلاق نیکو هستیم.

○ می‌توانم دوباره پیرسم راه‌حل این یکی چیست؟
بله. متأسفانه مدرسه تجربی نداریم. یعنی جایی برای آزمایش نداریم. در گذشته وقتی برنامه‌ای برای دانش‌آموزان نوشته می‌شد، آن را به صورت آزمایشی برای گروه کوچکی اجرا می‌کردند تا به شرط قابل درک بودن، به صورت همگانی اجرا شود.

○ وقتی در سؤال بعدی از اصطلاح غلط «ایده‌پردازی» در مورد نویسندگان «برنامه درسی ملی» استفاده کردم، استاد شیرین خندید و گفت، می‌دانی «ایده» در زبان ترکی به معنای «سنجد» است؟! درک صحیح مفاهیم یکی دیگر از دغدغه‌های اوست.

«ایده» به معنای تصور کاملاً شخصی است. در تمام نوشته‌ها ایده وجود دارد. بهتر است از اصطلاح «تئریه‌پردازی» استفاده کنید. البته چون در مورد مفاهیم، وسواس نداریم، در به کار بردن آن‌ها نیز دقت نمی‌کنیم.

○ این هم جالب بود! برای همیشه به خاطر می‌سپارم! البته قبلاً می‌دانستم که دکتر شعاری‌نژاد، شاید تنها فردی است که اصطلاح «آموزش و پرورش» را قبول نمی‌کند و همیشه «آموزش-پرورش» را به کار می‌برد. اگر فرصتی شد، درباره فرق «و» و «-» در این اصطلاح از او توضیح می‌خواهیم. ولی در این جا باید

می‌پرسیدم که به نظر شما، این برنامه چه قدر با آن چه که می‌خواستیم داشته باشیم، فاصله دارد؟

معیار اول در سنجش برنامه، صحت و سقم آن است. ابتدا باید واقعی و پاسخ‌گوی نیازهای زمان حال باشد. دقیقاً باید بدانیم چه می‌خواهیم. با کلی‌گویی کاری پیش نمی‌رود. آن چه که من از مطالعه «برنامه درسی ملی» متوجه شدم، این است که در آن نیازهای واقعی دانش‌آموزان در دوازده سال به طور تفصیلی و مبسوط دیده نمی‌شود. چه بخواهیم چه نخواهیم، در عصری زندگی می‌کنیم که به راحتی از فرهنگ‌های دیگر تأثیر می‌پذیریم. تا شرایط را عوض نکنیم، نمی‌توانیم رفتارها را تغییر دهیم. پس نمی‌توانیم برنامه‌ای درسی بنویسیم و سال‌ها به آن عمل کنیم و به فکر تغییر شرایط نباشیم.

○ سال ۱۳۴۴ استاد شعاری‌نژاد، دبیر کمیسیون راهنمایی بودند.

هر کدام از سه کمیسیون ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، باید نیازهای دانش‌آموزان آن دوره را بررسی می‌کردند. مثلاً گروه اول، نیاز دانش‌آموز ابتدایی در دوازده سال را بررسی می‌کردند. نه تنها نیاز امروز، بلکه نیازهای فردایشان هم باید بررسی می‌شد، چون آن‌ها شهروندان سالمند فردا بودند. اگر فلسفه واقعی وزارت آموزش و پرورش مشخص شود، دیگر هیچ اختلاف ریشه‌داری پیدا نمی‌شود. مثلاً مشخص می‌شود متولی تعیین سن دوره پیش‌دستانی، وزرات بهداشت است یا آموزش و پرورش! اگر فلسفه آن روشن بود، خودبه‌خود متوجه می‌شدیم باید تابع کدام وزرات‌خانه باشیم.

○ آن وقت جایگاه تغییر مدیریت‌ها و نتیجه آن، یعنی سلیقه‌ها، چه خواهد شد؟!

«برنامه درسی ملی» حداقل برای یک نسل هر مملکت نوشته می‌شود. بنده معتقدم، در حوزه آموزشی و پرورشی هرگاه احساس از در وارد شود، عقل از پنجره فرار می‌کند. یک مدیر، قبل از هر چیز، یک شهروند است. اگر بخواهد کاری کند که مقام بالادست از او راضی شود، کار تمام است! افراد مهم نیستند، چون این برنامه برای نوزادی که در قنداق است هم نوشته می‌شود!

○ مدیر موفق را چگونه تعریف می‌کنید؟

همیشه مدیر موفق را به شطرنج‌باز ماهری تشبیه می‌کنم که هر مهره را در بهترین موقعیت ممکن هدایت می‌کند. چه از آن خوشش بیاید، چه خوش نیاید.

اگر از فلانی‌ها خوشمان نمی‌آید، درست نیست به طرز فکر آن‌ها بی‌توجه باشیم. متأسفانه کم‌تر مدیری را دیده‌ام که شطرنج‌باز ماهری باشد. یکی از مدیران موفق آموزش و پرورش آذربایجان ۹ سال در منطقه‌ای مدیریت کرد و در این زمان، ۹۰ مدرسه ساخت. جالب است بدانید که ۳۰ قبرستان را مدرسه کرد. مدیر موفقی بود، چون می‌دانست کدام مهره را به کدام موقعیت هدایت کند.



در پایان گفت‌وگو،
استاد می‌خواهد پیام ویژه
گپ و گفت‌مان این چند
جمله باشد: «بیا یاد تلاش
کنیم مردم بفهمند، نه
این که به آن‌ها بفهمانیم!»

○ معلم دوره راهنمایی، چه تفاوت‌هایی با معلم دوره‌های دیگر دارد؟

باید دید دانش‌آموز این دوره، با بچه‌های دوره‌های دیگر چه تفاوتی دارد. معلم راهنمایی باید متناسب با خصوصیات دانش‌آموزان این دوره تربیت شود. اگر رشته‌ها و مقاطع تحصیلی با توجه به نیازها تعریف شده باشند، آن وقت می‌توان معلم را با توجه به آن تعریف و تربیت کرد.

○ کدام راهنمایی؟! سازشی، شغلی، تحصیلی یا راهنمایی کلی؟

فقط راهنمایی تحصیلی! به بچه‌ها کمک کنیم رشته‌ای را انتخاب کنند که در آن موفق شوند. راهنمایی سازشی و شغلی در مورد تمام مراحل صدق می‌کند.

درباره ارزیابی حذف این دوره و بازگشت به ساختار ۶-۶ باید دید دانش‌آموز در ساختار ۶-۶ چه مشکلی داشته که به ساختار ۵-۳-۴ و سپس به ساختار ۵-۳-۳-۱ هدایت شد. اگر مشکلات حل نشده است، با بازگشت به ساختار ۶-۶ حل خواهد شد؟!

در گذشته گفته می‌شد خلأ معلم است که باعث شکست طرح می‌شود، نه خود طرح! بهترین روش برای بررسی موضوع، استفاده از روش مقایسه‌ای است. این روش هم باید توسط متخصص‌ها اجرا شود تا نقص کار مشخص شود. خیلی غیرعلمی است که مدیری بگوید چون من در ساختار ۶-۶ درس خوانده‌ام و با سوادتر از کسی هستم که در فلان ساختار درس خوانده است، پس این ساختار بهتر است. برای این کار به متخصص نیاز داریم. بارها به مسئولان قبل از انقلاب اسلامی گفتم، از تربیت معلم، فقط تابلوهای آن را داریم. اگر ساختار ۶-۶ خوب است، باید دید تا چه اندازه با نیازهای واقعی و موقعیت جهانی ایرانی مطابقت دارد. متأسفانه جهانی فکر نمی‌کنیم و نمی‌دانیم ایرانی امروز و ایرانی فردا چه خصوصیتی باید داشته باشد تا برنامه براساس واقعیت‌ها نوشته شود.

اگر روزی درک کنیم که «برنامه درسی ملی» برای ملت است، متوجه خواهیم شد که نوشتن آن به تخصص نیاز دارد. البته تخصص به معنی مدرک نیست. شرط لازم هست، ولی کافی نیست. متخصص معلمی است که در دوره‌های گوناگون تحصیلی تدریس کرده است و نیازها را خوب می‌شناسد. معلمی حرفه‌ای است که به شناخت و تجربه نیاز دارد.

در مورد برنامه درسی ملی، دستورالعمل بهتر است به گونه‌ای نوشته شود که مخاطب آن یعنی، پدر، مادر، معلم و دانش‌آموز، بفهمند که من برنامه‌نویس چه می‌خواهم!

○ اگر واژه «ملی» را برداریم، آن وقت چه می‌شود؟

با توجه به مخاطب که همه ملت است، باید نوشته شود. وقتی فرزندانم کوچک بودند، هرگاه برایشان کتابی می‌خریدم، اول خودم می‌خواندم. فراموش نمی‌کنم چند بار کتاب را در همان باغچه خانه دفن کردم، چون با توجه به سن و نیاز فرزندانم نوشته نشده بود. به دانش‌آموز کلاس سومی که در اوج نافرمانی با پدر و مادر است می‌گوییم، اگر به حرف آن‌ها گوش نکنی، عاق می‌شوی. احساس گناه، با او کاری می‌کند که خود گناه نمی‌کند! یادمان نرود، احساس گناه خطرناک‌تر از خود گناه است. به طبیعت دانش‌آموزان توجه داشته باشیم. به نظر شما چرا، با وجود این همه کتاب اخلاقی و تربیتی، فساد به رده‌های سنی پایین‌تر آمده است؟! حتماً راه را اشتباه رفته‌ایم. وقتی می‌بینیم دانش‌آموزی دروغ می‌گوید، معنادار شده است یا فساد اخلاقی دیگر دارد، باید شرایط را عوض کنیم، والا دروغ و اعتیاد و... سر جایش می‌ماند!

○ استاد درباره تربیت شهروند ایرانی یا یک بیگانه می‌گوید:

باید دید می‌خواهیم فرزندانمان شهروندان ایرانی باشند و بعد از تحصیلات در ایران بمانند یا بیگانه شوند. اگر می‌خواهیم معنادار نشوند، باید طوری برایشان برنامه‌ریزی کنیم که نه تنها در دوازده سال تحصیلی، بلکه برای همیشه سراغ هیچ نوع مواد اعتیادآوری نروند.

○ در این صورت، تمام مسئولیت‌ها به دوش آموزش و پرورش خواهد بود!

منکر تربیت خانواده نیستیم. تمام وزارت‌خانه‌ها در تربیت شهروند سهیم هستند. نکته مهم این جاست که با هم هماهنگ نیستند. تا راهکارهای صحیح یکدیگر را تأیید نکنند، باز هم باید شاهد زیر سؤال بردن یکدیگر باشیم.

○ در مورد بازگشت به ساختار ۶-۶ چه نظری دارید؟

باید دید فلسفه این کار چیست. چرا نظام واحدی اجرا شد یا این که چرا پیش‌دانشگاهی آمد و حالا می‌خواهد برود! دوره راهنمایی گذاشتیم و معلم راهنمایی را به جای این که تربیت کنیم، بخش‌نامه کردیم. معلم دوره‌های دبستان و دبیرستان هم از این قاعده استثنا نبوده است.

انسان اشتباه می‌کند

کلیدواژه‌ها: انتقاد، اشتباه، رفتار، سرزنش.

آشکار شده است. در چنین شرایطی، ماهیت وجودی خود را بد می‌داند و احساس پوچی و بی‌ارزشی می‌کند. تفاوت این دو احساس، هنگامی اهمیت می‌یابد که فرد می‌خواهد بین مسیر درست یا نادرست، دست به انتخاب بزند. بنابراین، لازم است معلمان به شیوه‌هایی بیندیشند که این دو احساس را در جهت صحیح هدایت کند، زیرا تفاوت بین آن دو، تعیین‌کننده موفقیت یا شکست دانش‌آموزان است.

اگر به منظور برخورد با رفتارهای نامناسب یکی از دانش‌آموزان، آن رفتار را به رخ او بکشیم، عملکرد درستی نداشته‌ایم. با این روش، ممکن است در بعضی موارد موفق به اصلاح خطا شویم، اما در مواقع دیگر، مجدداً رفتار نامناسب تکرار خواهد شد. بهتر است به دانش‌آموز فرصت بدهیم درباره رفتار خود قضاوت کند. برای دستیابی به این هدف، باید او را به طور غیرمستقیم متوجه اشتباهی که انجام داده است، بکنیم. با این شیوه، از شرمساری جلوگیری و احساس گناه ایجاد کرده‌ایم. این احساس، در صورتی که با مهارت مدیریت شود، می‌تواند دانش‌آموز را با معلم همراه کند و او را در مسیر موفقیت قرار دهد. در ادامه، راهنمایی‌هایی برای ارائه بازخورد مناسب به رفتار نامناسب دانش‌آموزان ارائه می‌کنیم:

● انتقام‌جویی نکند

اولین گام برای موفقیت، پاسخ دادن به این پرسش مهم است که منظور ما از برخورد کردن با خطای دانش‌آموز چیست؟ اگر پاسخ این است که می‌خواهیم به او فرصت بدهیم انسان بهتری بشود، اشتباه نکرده‌ایم. در غیر این صورت، انگیزه‌های درستی برای مقابله با رفتار نامناسب

بسیار شنیده‌ایم که «انسان اشتباه می‌کند». اما مهم‌تر از اشتباه کردن دیگران، نوع برخورد ما با اشتباه دانش‌آموزان است. گاهی واکنش و یا بازخورد ما به یک اشتباه، پیامدهای ناشایستی در پی دارد که یکی از آن‌ها سرزنش است. براساس آموزه‌های نوشته‌ی زیر، می‌توان به جای سرزنش، از روش‌های غیرمستقیم استفاده کرد.

گاهی اتفاق می‌افتد که برخی از دانش‌آموزان در کلاس درس رفتار نامناسبی است. برخورد غیراصولی با این پدیده، نه تنها به تغییر رفتار دانش‌آموز خطا کار منجر نمی‌شود، بلکه ممکن است رفتار اشتباه وی را تشدید کند. بدون شک، در این گونه مواقع لازم است دانش‌آموز متوجه شود رفتاری غیرقابل قبول انجام داده است و مجدداً نباید آن را تکرار کند. اما انتقاد کردن باید چه احساسی را در دانش‌آموزان برانگیزد تا مانع از بروز مجدد اشتباه شود و آن‌ها را با معلم و کلاس همراه سازد؟

بسیاری از افراد بین احساس گناه و شرمساری فرق قائل نمی‌شوند، در حالی که این دو احساس متفاوت، دو مسیر متفاوت را فراروی انسان می‌گشایند. احساس گناه هنگامی ایجاد می‌شود که فرد بداند کار نادرستی انجام داده است، اما دیگران از آن اطلاع ندارند و فرصت جبران دارد. در مقابل، شرمساری زمانی به وجود می‌آید که فرد احساس کند مقاصد و رفتارهای نادرست او، برای سایرین

● خواسته‌های خود را در قالب تصاویر ذهنی مطرح کنید

از دانش‌آموزان بخواهید خود را به جای شما در جلوی کلاس تصور کنند و دربارهٔ انتظاراتی که در آن موقعیت دارند، توضیح دهند. از آن‌ها سؤال کنید با دانش‌آموزانی که برخلاف انتظار رفتار کرده‌اند، چگونه برخورد می‌کنند؟ این کار یک رمز جادویی است که به دانش‌آموزان می‌آموزد انتظارات بالاتری از خود داشته باشند و با معلم گام بردارند، نه خلاف جهت او.

منبع

این مقاله نوشته استیفن مک‌کلارد^۱ و برگرفته از سایت زیر است: www.eduparticle.com

استیفن مک‌کلارد دانش‌آموخته رشتهٔ موسیقی بوده و کار خود را با معلمی آغاز کرده است. او در سال ۲۰۰۶ از طرف مجلهٔ SBO به عنوان یکی از پنجاه مدیری که موفق به ایجاد تغییر شده‌اند، معرفی گردید. در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ مدرسه‌ای که او مدیریت آن را بر عهده دارد، به عنوان یکی از ۱۰۰ مدرسه برتر در زمینهٔ آموزش موسیقی در ایالات متحده آمریکا شناخته شده است. همچنین، مک‌کلارد کتابی با عنوان «مربی برتر: یک روش آرام و قاطعانه برای مدیریت کلاسی و انگیزه‌بخشی به گروه‌های بزرگ» را در جولای ۲۰۰۹ به نگارش درآورده است.

پی‌نوشت

1. Stephen T. McClard
2. The superior Educator, A calm and assertive approach to classroom management and large group motivation

زمانی که ناراحت هستیم، درصدد انتقام برمی‌آییم. در این گونه مواقع، تلاش برای اصلاح خطا، نتیجهٔ معکوس خواهد داشت

نداریم. زمانی که ناراحت هستیم، درصدد انتقام برمی‌آییم. در این گونه مواقع، تلاش برای اصلاح خطا، نتیجهٔ معکوس خواهد داشت. اهانت به دانش‌آموز، او را رودرروی شما قرار خواهد داد. اما آرامش و قاطعیت به شما امکان می‌دهد که زمینه را برای همراه کردن دانش‌آموز با خودتان فراهم کنید

● متعصب و خشمگین نشوید

برای برقرار کردن ارتباط مؤثر، از بین بردن تعصب اهمیت دارد. حفظ آرامش نسبت به رفتار نامناسب، رمز غلبه بر واکنش جسورانه‌ای است که امکان دارد به طور طبیعی از دانش‌آموزان سر بزنند. عصبانی نشوید و رفتارهای خشن از خود بروز ندهید. در چنین مواقعی، لازم است با آن‌ها مدارا کنید. لحن و کلماتی که استفاده می‌کنید، بسیار اهمیت دارد، زیرا تعیین‌کنندهٔ واکنش‌های بعدی دانش‌آموزان است. یاد بگیرید که خشم خود را کنترل و افکار مثبت را جای‌گزین آن کنید.

● کارهای خوب را تحسین کنید تا انتقاد شما از رفتارهای نامناسب سازنده باشد

تحسین کردن، راهی است برای ایجاد همدلی بین معلم و دانش‌آموزان. همچنین زمینهٔ انتقاد را برای معلم فراهم می‌آورد. اما نباید دانش‌آموزان را به خاطر انجام تکالیف یا کارهای معمولی تعریف و تمجید کرد؛ بلکه تحسین باید به خاطر کارهای مثبتی باشد که انجام آن‌ها را از دانش‌آموزان انتظار نداریم. همچنین، بهتر است از کلی‌گویی اجتناب کنیم و به طور مشخص به دانش‌آموز بگوییم به خاطر کدام رفتار تحسین شده است. هرگاه، هم تحسین لازم است و هم انتقاد، به یاد داشته باشید اولویت با انتقاد است. در صورتی که دانش‌آموز پس از انتقاد، به خاطر رفتارهای خوب مورد تمجید قرار بگیرد، نکات مثبت در ذهن او ماندگارتر می‌شود و انتقاد هم مؤثرتر خواهد بود.

● دلیل انتقاد خود را به طور واضح بیان کنید

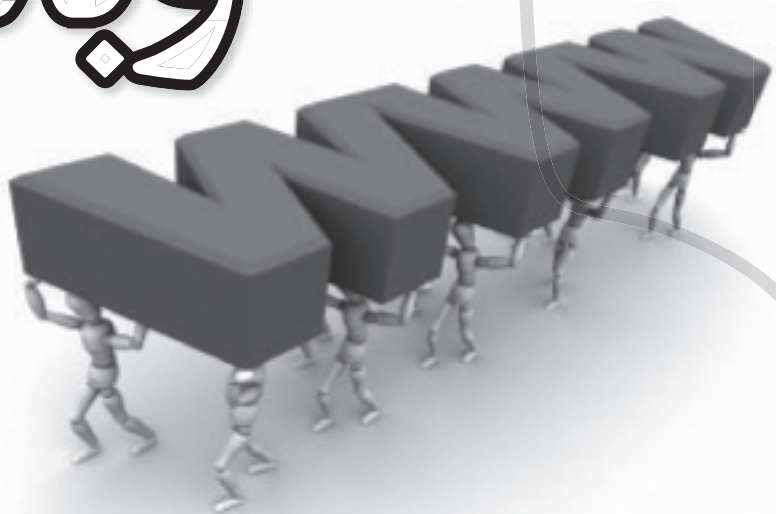
اگر بدون ذکر دلیل از دانش‌آموز انتقاد کنید و بخواهید که رفتار خود را تغییر دهد، انتقاد شما به اندازه‌ای کارایی ندارد که بتواند از رفتار نامناسب ممانعت کند. برای مثال، اگر بدون ذکر دلیل از او بخواهید سکوت کند، ممکن است هم‌چنان به صحبت کردن ادامه دهد. بهتر است خواستهٔ خود را این گونه بیان کنید: «ممکن است هم‌زمان با من صحبت نکنی؟ (درخواست) اگر یک نفر صحبت کند، کلاس مفیدتر خواهد بود. صحبت کردن شما باعث می‌شود هم خودت و هم بقیه هم‌کلاسی‌هایت متوجه مطالب نشوید. (دلیل).»



صرفه جوی وبلاگ

سپیده شهیدی

● وبلاگ مکان مناسبی برای گسترش و به کارگیری روش های یادگیری پروژه ای است.



یادگیری بر مبنای پروژه، یکی از روش های نوین و کارآمد در زمینه آموزش است. در این روش، به جای آموزش دروس کوتاه و مجزا به صورت معلم محور، فعالیت هایی بلند مدت، بین رشته ای و دانش آموز محور تعریف می شود که در آن ها معلم تنها نقش تسهیل کننده را به عهده دارد. در این روش، یک سؤال به عنوان موضوع پروژه پیشنهاد می شود و دانش آموزان باید به صورت گروهی، برای یافتن پاسخ تلاش کنند. پروژه به گونه ای طراحی می شود که دانش آموز بتواند بسیاری از آموخته ها و مهارت هایی را که در گذشته کسب کرده است، به یاد آورد، تلفیق کند و به کار گیرد تا بتواند به پاسخ مناسب برسد. علاوه بر این، دانش آموز در مسیر انجام پروژه، خود به یافته های جدیدی هم نائل می شود. معمولاً این گونه پروژه ها به گونه ای طراحی می شوند که در ارتباط مستقیم با دنیای واقعی باشند و برای دانش آموز دغدغه ذهنی ایجاد کنند.

مثلاً برای یافتن پاسخ این پرسش که «یک دانش آموز ۱۳ ساله روزانه به چه میزان از هر گروه مواد غذایی (پروتئین ها، چربی ها، قندها، ویتامین ها و...) نیاز دارد و برای هر یک از دانش آموزان کلاس این نیاز تا چه حد تأمین می شود؟»، دانش آموز باید مهارت های گوناگونی را به کار گیرد؛ از دانسته هایش در دروس علوم و ریاضی گرفته تا

در بحث پیشین بیان شد، استفاده از وبلاگ افراد دیگری را نیز در امر آموزش درگیر می کند. در میان این افراد، وجود دانش آموزان، معلمان و یا افراد متخصص، باعث نوعی انتقال تجربه میان آن ها خواهد شد. به علاوه، از طریق ایجاد وبلاگ، سایر مسئولان مدرسه نیز می توانند در جریان روند آموزشی کلاس قرار گیرند. هم چنین، با توجه به اهمیت استفاده از ابزارهای چندرسانه ای در کلاس، وجود وبلاگ باعث می شود به کارگیری این ابزارها آسان تر شود و همواره در مکان های گوناگون، در اختیار دانش آموزان قرار داشته باشند.

مهارت‌هایی مانند برنامه‌ریزی و مدیریت زمان، جمع‌آوری اطلاعات، ثبت یافته‌ها، در کنار هم قرار دادن اطلاعات و تفسیر آن‌ها، مهارت‌های نوشتاری، مهارت‌های سبب‌شناسی و... آن‌چه در این‌جا اهمیت دارد، نقش معلم تنها به عنوان تسهیل‌کننده انجام فرایند پروژه و نه یک راهنمای مستقیم است.

برای انجام بهینه این روش، وبلاگ یکی از مؤثرترین و در عین حال ساده‌ترین ابزارهاست. معلم می‌تواند پس از مشخص شدن موضوع پروژه و گروه‌بندی دانش‌آموزان، براساس یک جدول زمان‌بندی، فعالیت‌های بچه‌ها را هدایت کند. مثلاً از آن‌ها بخواهد تا زمان مشخصی، بخش مورد نظر پروژه را انجام و گزارش‌های خود را در وبلاگ قرار دهند. در این شیوه علاوه بر این که معلم در هر مرحله به طور کامل در جریان کار دانش‌آموزان قرار دارد، دانش‌آموزان دیگر هم می‌توانند به راحتی کار سایر گروه‌ها را مشاهده و آن را نقد کنند. در مواردی که هر بخش از پروژه توسط یک گروه انجام می‌شود، وبلاگ می‌تواند بسیار مفید باشد، چرا که گزارش مکتوب تنها در اختیار معلم نیست و همه می‌توانند از آن استفاده کنند. در مواردی ممکن است گزارش یا نتایج یک گروه، منشأیی برای ادامه کار گروه دیگر باشد یا ایده‌هایی برای کار در اختیار سایر گروه‌ها قرار دهد.

هم‌چنین، با استفاده از وبلاگ می‌توان پروژه‌هایی را تعریف کرد که تنها دانش‌آموزان یک کلاس یا یک مدرسه در آن درگیر نباشند، بلکه آن را در سطوح بالاتر مثل شهر یا کشور مطرح کرد. در این صورت، ضمن انتقال تجربیات، نوعی ارتباط مؤثر و علمی میان دانش‌آموزان پدید خواهد آمد که ورای دیوارهای مدرسه، به گسترش روحیه همکاری میان آن‌ها خواهد انجامید.

● استفاده از وبلاگ، از لحاظ زیست محیطی به صرفه تر است.

برای تولید کاغذ، سالانه میلیون‌ها درخت در سراسر جهان قطع می‌شوند. درختان بزرگ‌ترین منبع جذب کربن‌دی‌اکسید و تولید اکسیژن روی کره زمین هستند. هر ساله با تسریع روند صنعتی شدن و افزایش گازهای آلاینده، شاهد قطع بیشتر درختان و کاهش وسعت جنگل‌ها در جهان هستیم که نتایج زیانبار و غیرقابل جبرانی مانند پدیده گرم شدن کره زمین^۲ را در پی خواهد داشت. یکی از دلایل عمده قطع درختان، تولید کاغذ است و قسمت عمده کاغذ مصرفی در دنیا، برای آموزش به کار می‌رود. برای مثال در ایران

سالانه حدود ۶۰۰ هزار تن کاغذ مصرف می‌شود و تولید هر تن خمیر کاغذ معادل استفاده از ۳ تا ۶ مترمکعب چوب جنگلی، یا به عبارت دیگر قطع ۱۲ تا ۱۸ درخت است.^۳

اگر استفاده از وبلاگ میان معلمان و دانش‌آموزان رواج یابد، بسیاری از مطالبی را که از طریق کاغذ به دانش‌آموزان انتقال می‌یابد، می‌توان از طریق اینترنت به راحتی در اختیار آن‌ها قرار داد. برای مثال، کاربرگ‌هایی را که به عنوان تمرین، در حجم زیاد کپی گرفته و به دانش‌آموزان داده می‌شود، می‌توان به سادگی در وبلاگ قرار داد و از آن‌ها خواست که پاسخ تمرین‌ها را به صورت نظر خصوصی یا از طریق رایانامه، ارسال کنند. هم‌چنین، جزوه‌هایی که به عنوان توضیح درس یا مطالب تکمیلی در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد، اگر در وبلاگ گذاشته شود، به راحتی در دسترس همگان قرار می‌گیرد.

البته لازم به ذکر است، جای‌گزین کردن کامل کاغذ در امر آموزش، فعلاً میسر نیست و از زمان‌های بسیار دور تاکنون، آموزش با کتاب و دفتر عجین بوده است. استفاده از ابزارهای اینترنتی مانند وبلاگ، تنها به منظور کاهش استفاده از کاغذ است. چرا که مثلاً برخلاف استفاده از کتاب یا دفتر که در همه‌جا میسر است، استفاده از وبلاگ فقط به مکان‌هایی محدود می‌شود که دسترسی به شبکه امکان‌پذیر باشد.

پی‌نوشت

1. PBL: Project Based Learning
2. Global Warming
3. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8807131283>



اگر استفاده از وبلاگ میان معلمان و دانش‌آموزان رواج یابد، بسیاری از مطالبی را که از طریق کاغذ به دانش‌آموزان انتقال می‌یابد، می‌توان از طریق اینترنت به راحتی در اختیار آن‌ها قرار داد





آموزش در دوران اسارت

گردآورنده: نفیسه ثبات

ارزانی

ارزیابی از پیشرفت دانش آموزان تنها به منظور ثبت نمرات آن‌ها در دفتر و یا کارنامه نیست، بلکه ابزاری است که به یادگیرنده و یاددهنده کمک می‌کند تا موقعیت یادگیری خود را بدانند. تجربه آزادگان سرافراز در سال‌های ۶۲ تا ۶۹ بیانگر این نکته است که حتی با کم‌ترین امکانات و بیشترین کنترل‌ها، چگونه با برنامه‌ریزی دقیق، امتحانات را برگزار می‌کردند.

کم‌کم کلاس‌ها سروشکل می‌گرفت. گروه‌ها و مسئولیت‌ها پشان معلوم شده بود. شورای برنامه‌ریزی درسی، محتویات بیشتر کلاس‌ها را به آن‌ها رسانده بود. کلاس‌ها جان گرفته بود. باید کاری می‌کردیم که آموزش، بیشتر و محکم‌تر پیش برود. توی یکی از جلسات برنامه‌ریزی، تصمیم گرفتیم امتحان‌های مستمر و جدی برگزار کنیم و کارنامه بدهیم. حتی جایزه و تشویق و تنبیه تعریف کنیم. همین کار را کردیم. بچه‌ها را در هر درس سطح‌بندی کردیم، معلم‌ها را توجیه کردیم و هر بار یک آسایشگاه را محل برگزاری امتحان قرار دادیم. جای هر کس را با کاغذ تاید یا نوار دور پتو، مشخص کردیم. بچه‌ها با شماره سر جایشان می‌نشستند و کاملاً جدی امتحان می‌گرفتیم. امتحان‌ها روی کاغذ لف سیگار یا کاغذ تاید بود. بعضی وقت‌ها که امکاناتمان اجازه نمی‌داد، شفاهی ولی جدی و

محکم امتحان می‌گرفتیم. حتی امتحان درس‌های عملی مثل آزمایشگاه و ورزش، با دقت و فردی انجام می‌شد. همه این‌ها به سختی و تحت فشار بود. اگر از کسی جزوه یا کاغذ و خودکار می‌گرفتند، خدا می‌داند چه بر سرش می‌آوردند.



می‌دادیم تا بین همه بچرخد. بعد از آن، امتحان‌های ثلث تعریف کردیم. سه ثلث امتحان گذاشتیم و امتحان پایان سال را به موقع برگزار می‌کردیم. بعد از هر مقطع امتحان نهایی می‌گرفتیم. همه حساب شده و با برنامه‌ریزی. این وسط بچه‌هایی بودند که در یک سال دو یا سه پایه تحصیلی را تمام می‌کردند و جلو می‌رفتند. سعی می‌کردیم جلوی این‌ها را نگیریم. این‌ها در اشل آموزش و پرورش قرار نمی‌گرفتند. برایشان برنامه ویژه می‌ریختیم که احساس نکنند به خاطر بقیه در جا می‌زنند، تا جایی که درس‌های دانشگاهی را هم در چند رشته خاص شروع کردیم و امتحان‌های میان‌ترم و ترم برگزار کردیم. سال‌ها بعد که برگشتیم ایران، خیلی از بچه‌ها با امتحان سال آخر دبیرستان دیپلمشان را گرفتند و به راحتی وارد دانشگاه شدند. و حالا از بهترین و زبده‌ترین مدیران، پزشکان و مهندسانمان شده‌اند.

مغزی خودکارها را از نماینده‌های صلیب کش می‌رفتیم، یا با دوده سیگار و کاغذ لف مداد می‌ساختیم و گوشه‌های سفید روزنامه را جدا می‌کردیم، به هم می‌چسباندیم و برگه امتحانی درست می‌کردیم.

برای تمام سالن‌های امتحان چندین نگهبان گذاشتیم تا اوضاع را زیر نظر بگیرند. عده‌ای مأمور بودند که زمان برگزاری امتحان، سر سربازهای عراقی را گرم کنند تا نزدیک سالن نشوند و بچه‌ها با آرامش بیشتری امتحان بدهند. ولی هر بار اتفاقی می‌افتاد. گاهی حساس می‌شدند که چه خبر است؟ چرا این همه سکوت؟ آن وقت بود که این بچه‌ها خودشان را جلو می‌انداختند و کتک می‌خوردند تا ما بتوانیم سالن امتحان را جمع کنیم و همه چیز را در مخفی‌گاه‌ها جاسازی کنیم که چیزی لو نرود. عراقی‌ها که می‌رفتند، دوباره هر کس سر جایش می‌نشست و امتحان از سر گرفته می‌شد.

بچه‌هایی که در کلاس، سطح بالایی داشتند و پلی‌کیی ریاضی و فیزیک حل می‌کردند، امتحان ضمیمه هم می‌دادند تا پلی‌کیی جدید بگیرند. بعد از این که برگه‌ها تصحیح و نتایج معلوم می‌شد، امتحان‌های جبرانی برگزار می‌کردیم. در این فاصله، بچه‌های قوی چند تا از ضعیف‌ها را می‌گرفتند و با آن‌ها کار می‌کردند تا امتحان جبرانی را به خوبی بدهند. چند وقت بعد، همین بچه‌های قوی معلم‌های سطح ۱ می‌شدند و عده‌ای دیگر را وارد چرخه آموزش می‌کردند.

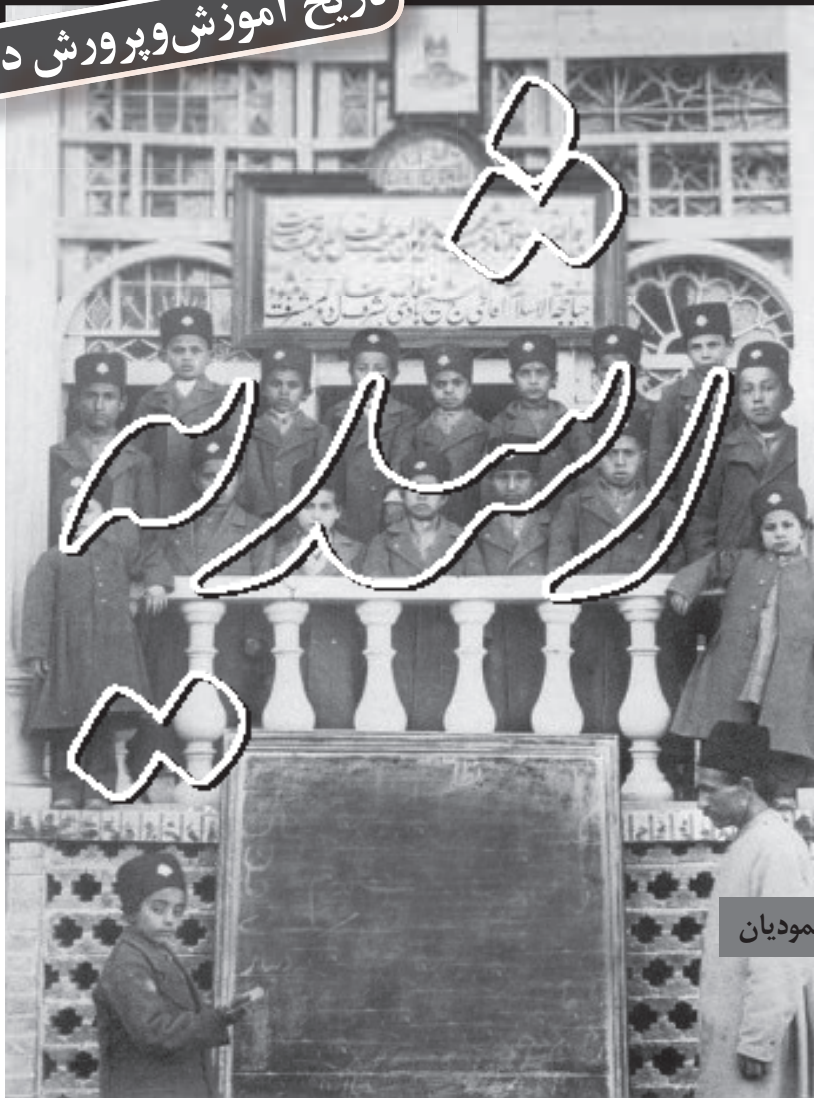
امتحان‌ها به دقت تصحیح می‌شد. به برترین‌ها لوح می‌دادیم. کاردستی‌های هنری را که بچه‌ها خودشان می‌ساختند، هدیه می‌دادند. هیچ جایزه‌ای بهتر از دیدن نمره امتحان نبود؛ این که ببینی از یک کلاس به کلاس بالاتر می‌روی، خودت می‌توانی معلم شوی و به دیگری یاد بدهی. می‌توانی به راحتی به زبان انگلیسی صحبت کنی و

حتی به تنهایی با نماینده‌های صلیب صحبت کنی و بدون مترجم حرف‌هایت را بگویی.

زندگی با یادگیری و یاددهی گره خورده بود. کاری نداشتیم جز درس خواندن. نفس یادگیری ما را زنده نگه داشته بود و این پی‌گیری‌ها و جدیت‌ها، فضا را رسمی‌تر و سریع‌تر پیش می‌برد. چند وقت بعد، صلیبی‌ها کتاب‌های آموزش و پرورش را برایمان آوردند. چند تایی بیشتر نبود، ولی همان‌ها را پاره می‌کردیم و هر کتاب را به چندین نفر



برای تمام سالن‌های امتحان چندین نگهبان گذاشتیم تا اوضاع را زیر نظر بگیرند. عده‌ای مأمور بودند که زمان برگزاری امتحان، سر سربازهای عراقی را گرم کنند تا نزدیک سالن نشوند و بچه‌ها با آرامش بیشتری امتحان بدهند



فاطمه محمودیان

مکتب‌خانه‌ها

مکتب‌خانه‌ها در دوره قاجار در اکثر شهرها و برخی از روستاها دایر بود. مکتب‌خانه‌ها بیشتر در مساجد، سرگنرها، خانه مکتب‌داران، دکان‌ها و... دایر بود. تأسیس آن تابع هیچ گونه محدودیت یا به اصطلاح قانون و مقررات ویژه‌ای نبود. هر کسی با هر میزان دانش و سواد، می‌توانست مکتبی دایر و مکتب‌داری کند. ورود به این مکتب‌خانه‌ها نیز شرایط خاصی نداشت؛ هر کس و در هر سطحی، می‌توانست وارد مکتب شود و براساس استعداد و توانایی‌های فردی از تعلیم و تربیت موجود در مکتب‌ها بهره‌مند شود. اما در عمل همگان نه گزایشی به آن داشتند و نه امکانش را و بیش از آن که علاقه‌مند به شرکت در مکتب‌خانه‌ها باشند، به دنبال حرفه و پیشه پدر بودند.

مؤسس ایرانی مدارس جدید

حاج میرزا احسن رشیدیه فرزند آخوند ملا مهدی تبریزی، از روحانیان و مجتهدان خوش‌نام و روشن‌فکر آذربایجان، در سال ۱۲۶۷ هـ.ق در شهر تبریز تولد یافت. مقدمات صرف و نحو

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت، مدارس جدید، میرزا احسن رشیدیه، انجمن معارف.

میرزا احسن رشیدیه در آموزش و پرورش جدید ایران به عنوان «پیر معارف» و «پدر مدرسه جدید در ایران» شناخته می‌شود. وی اولین ایرانی است که به تأسیس مدارس از نوع غربی دست زد. رشیدیه با مشقات فراوان توانست مدارس جدید را در ایران تأسیس کند.

پیش از رشیدیه، امیرکبیر با تأسیس دارالفنون، فکر نوینی در آموزش و پرورش روزگار قاجار به جامعه عرضه کرد، اما آن مؤسسه آموزشی نه تنها در آغاز در انحصار اعیان و اشراف‌زادگان جامعه بود، بلکه پس از آن زمان هم که از انحصار خواص درآمد و در اختیار همگان قرار گرفت، به علل گوناگون نتوانست گسترش یابد و سیر بالنده پیدا کند و سرانجام به دبیرستانی تبدیل شد، اما مدرسه رشیدیه با فرزندان فرودست آغاز به کار کرد.

را در تبریز تحصیل کرد. برای ادامه کسب علم به حوزه علمیه نجف اشرف رفت، سپس با اجازه پدر، برای آشنایی، تحقیق و مطالعه در وضع معارف و طرز تدریس الفبا و روش تعلیم در خارج از ایران، به استانبول و از آنجا به مصر و سپس بیروت رفت و در دارالمعلمینی که فرانسویان بنیاد نهاده بودند، به تحصیل پرداخت. پس از سه سال با موفقیت به ایروان رفت و در آنجا مطابق اصول تعلیم جدید، دبستانی به نام «رشدیه» تأسیس کرد. سپس به ایران بازگشت و در سال ۱۳۰۶ هـ.ق نخستین مدرسه ابتدایی را در محله ششکلان تبریز تأسیس کرد. هدف رشدیه از تأسیس مدرسه، آموزش زبان مادری به کودکان بود. در تبریز چند بار به تأسیس دبستان اقدام کرد، ولی هر بار با مخالفت گروهی روبه‌رو و دبستانش منحل شد. پس به تهران آمد و به تأسیس دبستان مشغول گشت.

میرزا احسن با توجه به این که در مدرسه دارالمعلمین فرانسوی‌ها آموزش دیده بود، مدرسه خود را نیز به روش مدارس فرانسوی اداره می‌کرد. در این مدرسه، شاگردان به زمین می‌نشستند، اما هر کدام میزی داشتند که وسایل خود را در آن می‌گذاشتند و روی آن می‌نوشتند. معلم از نظافت و تمیزی شاگردان مراقبت می‌کرد و به آن‌ها درس نظم می‌داد. هنگام ورود و خروج هم به صف می‌شدند. در مدرسه خبری از چوب و فلک نبود.

رشدیه اولین کسی بود که در ایران برای نابینایان مدرسه درست کرد و آن‌ها را با سواد کرد. در پایان سال نیز نتایج را با نظارت فرمانداری و معارف، به وزارت معارف ارسال می‌کرد. کتاب‌های بدایة‌التعلیم، کفایة‌التعلیم، نهایة‌التعلیم، اخلاق، اصول عقاید و صد درس، از تألیفات استاد محسوب می‌شوند.

نوآوری‌های آموزشی رشدیه

● **دگرگونی در شیوه آموزش:** تحولی که رشدیه در آموزش و پرورش به وجود آورد، در شیوه آموزش بود. اکثر دانش‌آموختگان مکتب‌خانه‌ها از دشوار بودن آموزش و به ویژه شیوه آموزش حروف الفبا و خواندن و نوشتن شکوها داشتند و گاهی چندین سال طول می‌کشید تا شاگردی بتواند خواندن و نوشتن بیاموزد. اما با روشی که رشدیه به کار برد، یعنی «شیوه آموزش صوتی»، دانش‌آموزان توانستند در سه تا چهار ماه بخوانند و بنویسند.

● **دگرگونی در محتوا:** رشدیه محتوای مطالب درسی را از دو نظر، یکی از نظر سادگی نسبی مطالب (در مقایسه با مطالب درسی که در مکتب‌خانه‌ها آموخته می‌شد) و دیگری محتوای آن‌ها، دگرگون ساخت.

● **تنظیم برنامه درسی:** برای هر ساعت آموزش، درس ویژه‌ای پیش‌بینی کرده بود و براساس آن فعالیت‌های آموزشی را پیش می‌برد.

● **امتحان یا ارزش‌یابی تحصیلی:** در پایان هر سال تحصیلی، از یک یک دانش‌آموزان امتحان به عمل می‌آورد. در برخی موارد نیز اولیای شاگردان و رجال مملکت را برای حضور در امتحان دعوت می‌کرد.

● **تنظیم نظام‌نامه:** نظام‌نامه‌ای که وی برای مدرسه‌ها فراهم دیده بود، نشان می‌دهد که کلیه مسائل مربوط به مدرسه را در این نظام‌نامه پیش‌بینی کرده بود. رشدیه در عین مهربانی نسبت به کودکان و عشق ورزیدن به آنان، بسیار منضبط و تابع نظم بود. رعایت این نظم را از کلیه آحاد مدرسه از جمله شاگردان نیز خواستار بود.

رشدیه در سال ۱۳۶۳ هـ.ق در سن ۹۷ سالگی درگذشت. درخصوص محل دفن وصیت کرده بود: «مرا در محلی به خاک بسپارید که هر روز شاگردان مدارس از روی گورم بگذرند و از این بابت روحم شاد شود.»

انجمن معارف

در سال ۱۳۱۵ هـ.ق به منظور حمایت از تأسیس مدارس جدید در تهران (علاوه بر تهران در شهرهای اصفهان، یزد، کرمان، همدان، مشهد، شیراز، بوشهر و... هم مدارس جدید تأسیس شد). انجمنی تشکیل گردید به نام «انجمن تأسیس مکاتب ملیه ایران» که بعدها به نام «انجمن معارف» مشهور شد. انجمن معارف برای ایجاد نظم در کار خود به نوشتن نظام‌نامه داخلی پرداخت. از وظایف مهم این انجمن، تأسیس کتابخانه، دارالترجمه، دارالتألیف و کلاس‌های شبانه اکابر و تأسیس و گسترش مدارس بود.

هدف از تشکیل انجمن معارف، سامان بخشیدن به وضع مدارس جدید و اشاعه فرهنگ نو در جامعه بود. اما اغراض شخصی برخی از اعضا و اختلافات موجود میان آنان، نگذاشت این انجمن کاملاً به هدف‌های فرهنگی خود که در آغاز منظور نظر فرهنگ‌دوستان آن روزگار بود، دست یابد. با این حال کارهایی نیز انجام داد که در سامان دادن به وضع پریشان مدارس قابل توجه بود.

مدت فعالیت این انجمن چندان نپایید. سرانجام به جای انجمن معارف منحل شده، «شورای عالی معارف» با ریاست وزیر علوم، در کتابخانه قدیم دارالفنون آغاز به کار کرد.

بر اثر وقوع انقلاب مشروطیت ایران، در نظام آموزش و پرورش کشور تحول مهمی به وجود آمد. آموزش ابتدایی جدید، اجباری و همگانی پیش‌بینی شده بود و همه مدارس زیر نظر وزارت نوپای علوم و معارف قرار گرفتند. در سال ۱۳۲۸ هـ.ق وزارت علوم و معارف با تصویب قوانین جدیدی بازسازی شد و آموزش ابتدایی اجباری، تربیت معلمان، آموزش بزرگسالان، تهیه کتاب‌های درسی و اعزام دانشجوین به اروپا، مورد تأکید قرار گرفت. در اساس‌نامه وزارت علوم و معارف در سال ۱۳۲۹ هـ.ق موارد فوق تأیید شد و مطابق آن کلیه مدارس زیر نظر وزارت مذکور قرار گرفتند.

منابع

۱. درانی، کمال. تاریخ آموزش و پرورش ایران: قبل و بعد از اسلام. سمت. تهران. چاپ سوم. ۱۳۸۰.
۲. رشدیه، فخرالدین. زندگی‌نامه پیر معارف رشدیه: بنیان‌گذار فرهنگ نوین ایران. هیرمند. تهران. ۱۳۷۰.
۳. قاسمی پویا، اقبال. مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۷.



میرزا احسن رشدیه در آموزش و پرورش جدید ایران به عنوان «پیر معارف» و «پدر مدرسه جدید در ایران» شناخته می‌شود

مفت خوار

حضور به موقع در محل کار



شناسایی و توجه به نیازها و تفاوت‌های فردی
دانش آموزان دوره تحصیلی مربوط، برای حل مشکلات
آموزشی و تربیتی آنان



به کارگیری شیوه‌های مناسب و مؤثر برای
ایجاد رفتار مثبت در دانش آموزان

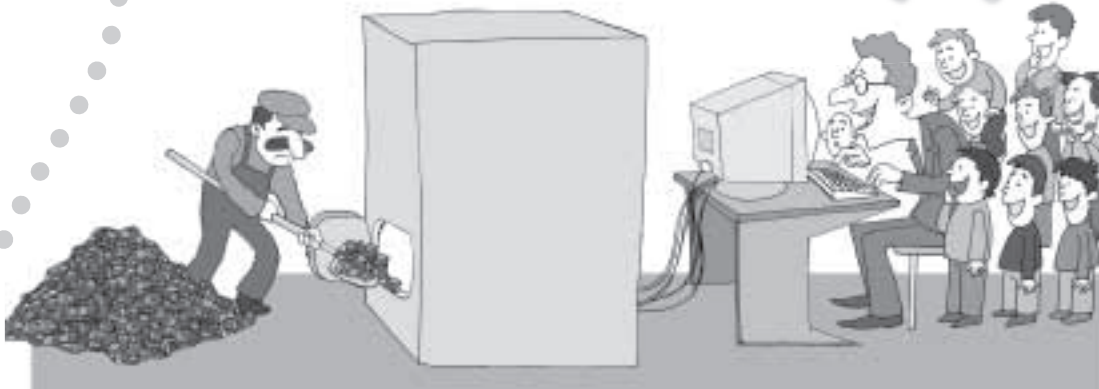


رعایت قوانین، مقررات و سلسله مراتب اداری



پرسش‌های معاصر

استفاده مؤثر از فناوری‌های جدید آموزشی، ابزار
تدریس و وسایل کمک آموزشی متناسب با موضوع
تدریس



رعایت نظم در شروع و خاتمه کلاس و تسلط
بر اداره کلاس با مشارکت دانش‌آموزان



استفاده از طرح درس و رعایت بودجه‌بندی
و... در فرایند تدریس (استفاده پهنه از
زمان تعیین شده برای آموزش)



خجالت خندان



کتایون رجبی راد

غیرخجالتی (از نظر او دایره) را کامل کرده و بعد به سراغ شکل خجالتی (از نظر او مستطیل) رفته است. تفاوتی را که او میان فرد خجالتی و غیرخجالتی قائل شده، در دستان و موهای آنها نشان داده است.

وقتی از او پرسیدم با آن که هر دو شکل در حال لبخند زدن هستند، چرا فقط مستطیل را خجالتی در نظر گرفته است، پاسخ داد: مستطیل چون خجالتی است، دست‌هایش پایین است، ولی دست‌های دایره نه، بالاست. گفتم: چرا این طوری فکر کردی که وقتی دست‌های مستطیل پایین است، یعنی این که خجالتی است؟ گفت: چون می‌خواسته بیر بیر کند...

و با چشمانی که تحرک و شور نوجوانی از آن می‌بارید، ادامه داد: اما نمی‌تواند. چون خجالت می‌کشد. مستطیل، دایره را دوست دارد و می‌خواهد برود و به او بگوید که دوستش دارد، اما رویش نمی‌شود.

– خب چرا؟

– چون دور و بر دایره پر از دوست است.

– خب، پس دوستانش کجایند؟

– حوصله نداشتم بکشم.

این بخش از مکالمه‌اش با خودم را عیناً برایتان آوردم تا حس او را از دید یک فرد خجالتی نسبت به کسی که دوستش دارد، کاملاً منتقل کنم. حتماً شما هم مثل ما حدس می‌زنید که او حتماً خجالتی بودن را کاملاً درک کرده که به این دقت آن را در یک موقعیت تصور کرده است.

فاطمه از کشیدن تمام عوامل مزاحم برای ابراز این محبت فرد خجالتی، با بهانه حوصله ندارم، امتناع کرد. او آن قدر در این باره اذیت شده که حتی حاضر نشده برای دایره (فرد غیرخجالتی و دوست داشتنی از نظر خود) دوست بکشد. اما در فرض کلامی خود، آن هم بعد از پرسیدن، به بودن آن دوستان اشاره می‌کند. مصدر این نوع خجالت از نظر وی، به نوعی نداشتن جرئت ابراز خود است. این نوع خجالت اگر در سنین

وقتی وارد مدرسه گشتاسب، یکی از مدارس منطقه ۶ تهران شدیم و ما را به سالن اجتماعات راهنمایی کردند، حدود ۱۴ نفر از دانش‌آموزان پایه اول راهنمایی را دور هم جمع کردیم. از آنها خواستیم دو نفر را به نام‌های مستطیل و دایره تصور کنند و به میل خودشان یکی از آنها را خجالتی در نظر بگیرند و نشان دهند که فرد خجالتی چه جوری است و رنگ و شکل خجالت کشیدن چگونه است.

حتماً علت این همه عجله و سریع حرف زدن من را جویا می‌شوید. لازم است بگویم، سرعتم به دلیل زمانی است که به بچه‌های این کارگاه داده شد تا فقط با سپری کردن یک تک زنگ که عملاً نیم ساعت آن قابل استفاده بود، به اجرای خواسته ما بپردازند. به هر حال، تجربه نشان داد که بچه‌ها در نیم ساعت ناقابل هم حرف‌های قابل و زیادی برای گفتن دارند که شاید بزرگ‌ترها در ساعت‌ها نتوانند اندکی از آن را بازگو کنند.

از آن‌جا که موضوع این جلسه ما خجالت بود، نه تنها خروجی کار بچه‌ها، بلکه نحوه مشارکت آنها در این کارگاه گفت‌وگو بسیار جالب بود.

فاطمه دهقان، در طول کارگاه بیش از همه توجه ما را به خود جلب کرد. او در طول اجرای کار، برگه‌اش را به جای میز وسط یا میز کوچک صندلی، روی پایش گذاشت و عقب نشست.^۱ حتی مدت زیادی منتظر شد دوستش از جلوی کتار برود تا او هم بتواند مثل بقیه، از روی میز کاغذ رنگی بردارد. اما حتی اعتراضی هم نکرد و به خودش حق نداد به خاطر وقت کمی که دارد، اندکی هم ناراحت شود و از دوستش تقاضا کند که کنار برود.^۲

از طرف دیگر، وقتی به سراغ برگه‌اش آمدم، دیدم که نه تنها در میان این چند نفر از دوستان خود، بلکه در میان چند مدرسه دخترانه و پسرانه دیگر، تقریباً تنها کسی است که فرد خجالتی را نیز چون فرد غیرخجالتی، با لب‌های خندان کشیده است. شکل ۲ نشان می‌دهد که او نخست شکل فرد

نوجوانی ترمیم شود، دیگر به بخشی از شخصیت اجتماعی بدل نخواهد شد. آسیب جدی دیگری که فقدان این مهارت برای او به دنبال می‌آورد، شناخته شدن او در جامعه‌اش با همین خصلت، یعنی خجالتی بودن است. آن چه او را در ماندن در این اتیکت ماندگارتر می‌کند، مهاجر افغانی بودن اوست.

نکته دیگری که از کار فاطمه دهقان برایم جالب بود، این که او هرگز مثل دختری که جلوی او بلند شده بود و کاملاً جلوی او را گرفته بود تا روی میز اصلی کار کند، بلند نشد و نایستاد و حاضر نشد مثل دوستش ایستاده کار کند. این به نظر می‌رسد نشان‌دهنده این معناست که او موقعیت خود را پذیرفته است و نمی‌خواهد اقدام‌کننده و شروع‌کننده کاری باشد که از او خواسته شده است انجام دهد. او منتظر می‌ماند تا دوستش وسیله‌ای از روی میز بردارد و کنار برود. اگر این رفتار او تأیید شود، احتمال این هست که در زندگی همیشه منتظر اقدام دیگران بماند. و هرگز نخواهد توانست از خودش ابتکار عملی داشته باشد یا ابتدا به عملی را در دست گیرد.^۳

وقتی از او پرسیدم چرا از دوستش نمی‌خواهد کنار برود تا او هم از میز استفاده کند، پاسخی به من نداد و فقط شانه‌ای بالا انداخت و سعی بی‌جانی کرد تا مثلاً قیچی یا چسب را از روی میز بردارد.

از آن جا که موضوع این مجال کوتاه گفت‌وگوی دایره و مستطیل، به مبحث خجالت می‌پرداخت، نمی‌خواستیم در کار او مداخله‌ای کرده باشیم. بنابراین، فقط با توجه دادن او به از دست رفتن زمان، سعی کردم او را تشویق کنم تا کارش را به هر نحو ممکن، تمام کند.

از کار تمام شده‌اش دریافتیم که باز هم برخلاف سایر دوستانش که هر کدام برای مستطیل و دایره رنگ‌های متفاوتی قائل شدند، فاطمه رنگ هر دو شکل را یکی انتخاب کرده است.^۴ و همین امر نشان داد که به تساوی ارزشی میان دو دوست قائل است و تفاوت نژاد، رنگ و... از نظر او بی‌معناست. اگر به دست‌های مستطیل که پایین بود و از نظر او نشانه عدم تحرک بود، توجه کرده باشید، حتماً شما هم مثل ما به این نکته پی برده‌اید که فاطمه پرشور بودن و نشان دادن آن به صورت جنب‌وجوش را نشانه خجالت نکشیدن می‌داند. او زیر چهره معصوم و دل‌نشین خود، روحی بی‌قرار و پرشور و جنب‌وجوش پنهان کرده است که اگر مجال آزاد کردن پیدا کند، به احتمال زیاد با خیلی از دوستانش می‌تواند دوستی کند.

از نظر بسیاری دیگر از بچه‌های کارگاه، عدم توانمندی در رسیدن به یک موقعیت یا خصوصیت مطلوب مثل عدم توانایی دوست‌یابی، باعث به وجود آمدن خجالت در مستطیل شده است، اما از نظر فاطمه، مانعت از آزاد شدن یک انرژی است که از نظر او به پیدایش یک خصلت خاموش به نام خجالت منجر می‌شود. پربیرا نخواهد بود که بگوییم، اگر به افرادی که خجالتشان از نوعی است که فاطمه مطرح کرده است، اجازه ابراز خود را ندهیم، به آتش زیر خاکستر می‌مانند که اگر

هر کسی، حتی دشمن برایش فرصت جنب‌وجوش فراهم آورد، به راحتی به سمت آن کشیده خواهند شد، بی آن که حتی خود بدانند که این ناشی از نیاز کوچکی است به نام برطرف کردن مزاحمی به نام خجالت.

خیلی خوب می‌شود اگر فقط کمی خود را محک بزنیم که، ما که سکان‌دار کشتی‌های هر یک از این دانش‌آموزان شده‌ایم و قرار است مدتی این ملوانان آینده را تعلیم دهیم، آن‌ها را به راستی به کجا می‌بریم؟ آیا شناخت واقعی توانمندی‌ها و استعدادهای واقعی نوجوان و هدایت آن به کانال پرورش آن‌ها، با یکسان‌سازی توانمندی آن‌ها اتفاق می‌افتد یا با عملکرد یکسان نسبت به توانمندسازی استعدادهای گوناگون و رساندن همه آن‌ها به یک حد مطلوب کارایی صورت می‌گیرد؟

آیا به صرف این که یک دانش‌آموز، در یک مبحث درسی خوب است، باید از پرورش بیشتر استعداد او در آن زمینه باز



ایستاد؟ حد پرورش استعدادهای کجاست؟ به راستی شما چند دانش‌آموز مثل فاطمه دهقان دارید؟ از آن‌هایی که تفاوت‌ها را متوجه می‌شوند، ولی باز هم فرض بدیهی خود را بنابر عدم تبعیض می‌گذارند (به واسطه انتخاب یک رنگ ثابت برای هر دو شکل) و از موقعیت خود اظهار شکایت نمی‌کنند؟ ما برای دانش‌آموزانی چون او، جنبانیدن گاه و بیگاه او را به دستور معلم پیشنهاد می‌کنیم. شما چه پیشنهادی برای بچه‌های جنبشی و البته ظاهراً آرام دارید؟ آیا هر چه دانش‌آموز ساکت‌تر باشد، بهتر است؟

پی‌نوشت

۱. شکل ۱، صفحه ۳ جلد.

۲. شکل ۲، همان.

۴. شکل ۳، همان.

3. Inability of doing initiatives



اندر احوالات کمیسیونات و لوازمات و تخصیص و بودجهات و غیره و غیره...

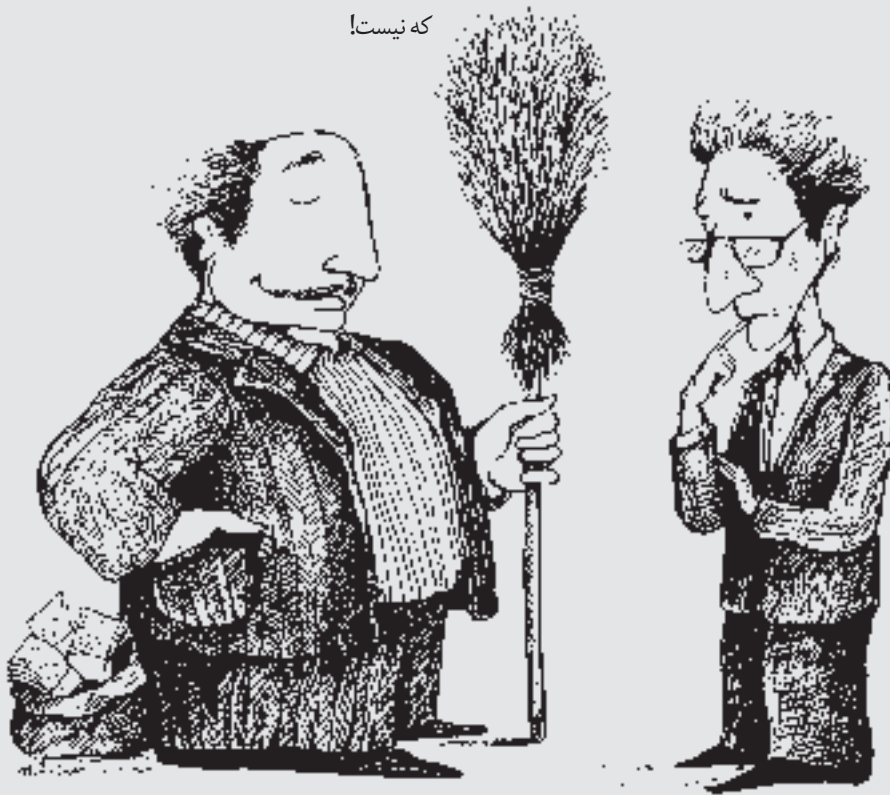
می‌شود و از این پس شاهد حیاط‌های تمیز و دلگشا در مدارس خواهیم بود!»

آقای خندان گفت: «صحیح می‌فرمایید. از این تحقیق علمی متشکریم. اما این موضوع حتماً باید در جلسه بودجه مطرح شود و ابتدا بودجه لازم برای این کار تخصیص و بعد جاروها خریداری شود!»

آقای پریشان گفت: «ای آقا! چهار تا جارو که به جلسه نیاز ندارد.»

- چرا ندارد آقایان؟ چهار تا که هیچ، یک جارو هم باشد، باید بودجه آن تأمین شود. نمی‌شود که همین جوری طرح بدهید و همین جوری هم عملی نشود. هلو برو تو گلو که نیست!

جلسه که شروع شد، آقای پریشان گفت: «با بررسی‌های به عمل آمده در مدارس ضلع جنوب شرقی شهر، به این نتیجه رسیده‌ایم که شلوغی و کثیفی حیاط مدارس این مناطق، به علت خرابی و در واقع تمام شدن عمر مفید جاروهای سرایداران آن‌هاست. بنابراین اگر بتوانیم چند عدد جاروی نو در اختیار این عزیزان زحمتکش قرار دهیم، بلاشک در آینده‌ای نه چندان دور، این معضل برطرف



احمد عربلو

آفتابه لگنِ جارو



بعد که این کار را کرد، سئینوس‌های مغزش را به کار انداخت و با یک جمع و تفریق ساده، به این نتیجه رسید که مجذور عدد سربازانش را سراغ تعداد زیادی از «ازبک‌ها» بفرستد که در شرق ایران مشغول محاسبه طول و عرض سرزمین‌هایی بودند که اشغال شده بود. بعد هم همه را از روی قانون منفی در مثبت، منفی می‌شود، منفی کند و دمار از روزگارشان در بیاورد. از آن‌جا که شاه عباس در طول زندگی به پسرهایش بدبین بود، همه را یا کشت و یا کور کرد و در واقع عددی از خودش باقی نگذاشت و بعد از او کشور به معادله‌ای چند مجهولی تبدیل شد. در واقع، کشور به یک «عدد پی» مثل خود شاه عباس نیاز داشت.

نوه او سام میرزا که حتی یک ضرب و تفریق ساده را بلد نبود، شد شاه! او که در حرمسرا بزرگ شده بود، نمره‌اش صفر بود. کجا می‌توانست معادله‌های چند مجهولی را حل کند. خیر سرش محیط تاج روی سرش را هم نمی‌توانست حساب کند، چه برسد به جبر و مثلثات و این جور چیزها. بنابراین مملکت کم‌کم دچار فرمول‌هایی شد که غلط غلط و گاه بدون راه‌حل بودند. شاه صفی هر جا که به مسئله‌ای بر می‌خورد، به جای این که مغزش را به کار بیندازد، صورت مسئله را پاک می‌کرد! معلوم است کسی که حتی یک جدول ضرب ساده را حفظ نکرده بود، نمی‌توانست مثل پدر بزرگش معادله‌های چند مجهولی را از راه‌های متفاوت حل کند. بنابراین، گندی در ورقه امتحان پادشاهی‌اش زد که بیا و ببین! خلاصه، این بود حل درس امروز!

آقای پریشان، پریشان‌تر شد. گفت: «پس بی‌زحمت لطف کنید جلسه زودتر برگزار شود، چون بدون جارو نمی‌شود حیاط را جارو زد!»

- چشم آقای پریشان. این کار را جلو می‌اندازیم. زیاد طول بکشد، شش ماهه انجام می‌دهیم.
- شش ماه؟ چه خبر است؟ مگر جارو دانه‌ای چند است؟ فضاییما که نمی‌خواهیم بخریم.

- هر چی آقایان! شما بگو دانه‌ای یک تومان. وقتی طرحی ارائه می‌دهید، باید برایش بودجه طخسیس! بدهیم! - ممنون!

شش ماه بعد:

جلسه، میوه، شیرینی، ماشین، بنزین، رفت، آمد، وقت، حرف و...

کل هزینه برگزاری جلسه: ۱۰ میلیون تومان.

هزینه خرید جارو برای کل مدارس: ۵۰ هزار تومان.

نتیجه جلسه: با خرید نیمی از جاروها موافقت شد. نیمی دیگر بماند برای نیمه دوم سال!

من به جای تو، تو به جای من!

آقای قدیمی رو به آقای ریاضی کرد و گفت: «اگه بزرگواری کنی و این دو ساعت زنگ آخر را جای من بروی سر کلاس، یک عمر مدیونت می‌شوم!»

آقای ریاضی گفت: «می‌روم، اما من معلم ریاضی هستم! از تاریخ که چیزی سر در نمی‌آورم»

- عیبی ندارد. شما برو. بگو بچه‌ها از روی درس بخوانند. یک چیزی سر هم کن و بگو. تا بجنبی کلاس تمام شده! من کار واجب دارم. مادرزم قرار است امشب بیاید خانه ما. باید زودتر بروم خرید. اگر پذیرایی بد باشد، آبرو برایم نمی‌گذارد. - باشه! برو. من می‌روم سر کلاس تو...

ساعت درس تاریخ:

آقای ریاضی: خلاصه بچه‌ها، این آقای شاه عباس وقتی دید نمی‌تواند عثمانی‌ها را از خاک ایران منفی کند، رفت و با اروپایی‌ها خودش را جمع زد و چنان عددی شد که حتی رادیکالش می‌توانست قدرت عثمانی‌ها را به صفر برساند.

توصیه‌های بهداشتی

در مقاله شماره قبل، نشانه‌های بلوغ در دختران و پسران آورده شد. اکنون می‌خواهیم نکات بهداشتی مربوط به دوران بلوغ و پس از آن را براساس آن نشانه‌ها در سه بخش مطرح کنیم:

الف) آن چه پسرها و دخترها باید رعایت کنند ۱. جوش‌های صورت و بدن

این جوش‌ها که به جوش‌های دوره بلوغ شهرت دارند، در اثر فعال شدن غدد چربی زیر پوست پدید می‌آیند و با افزایش میزان چربی در درون آن‌ها متورم می‌شوند و پس از مدتی سرباز می‌کنند (می‌ترکند) و محتویات آن‌ها که معمولاً کرم رنگ یا سفید هستند، خارج می‌شود. در صورتی که دانش‌آموزان چند نکته بهداشتی را رعایت کنند، به راحتی این دوره را پشت سر خواهند گذاشت. پس به آن‌ها توصیه کنید:

- هیچ‌گاه با این جوش‌ها بازی نکنید و آن‌ها را عمداً نترکانید. ترکاندن و دستکاری این جوش‌ها باعث می‌شود تا علاوه بر صدمه دیدن لایه زیرین پوست، مواد داخل آن‌ها به زیر پوست تزریق شود و باعث چرکی شدن (عفونت) زیر پوست و افزایش دردناکی آن‌ها شده و درمان طبیی پرهزینه‌ای را به شما تحمیل کند.

- روزانه حداقل دو و حداکثر سه بار صورت خود را با آب ولرم (حتماً آب باید ولرم باشد نه سرد و نه گرم و داغ) و صابون، به طور کامل بشویید. بهتر است این کار را صبح پس از بیدار شدن از خواب و شب قبل از خوابیدن انجام دهید.

- دفعات استحمام را به سه بار در هفته افزایش دهید.

- مقدار مصرف قند و شیرینی و چربی را شدیداً کاهش دهید و به جای آن مصرف سبزیجات، شیر، ماست و میوه را افزایش دهید. پس، از مصرف زیاد این مواد خودداری کنید: نوشابه، سس، چیپس، ماکارونی، برنج، خامه، کره و امثال این‌ها.

– زمان استراحت خود را تنظیم کنید.

– فعالیت بدنی و ورزش را افزایش دهید.



– حتماً مواظب باشید از دستکاری جوش‌های مثلث بینی (بینی و محدوده اطراف آن) خودداری نمایید، زیرا می‌تواند باعث صدمه دیدن حس بویایی شود.

چنانچه با انجام اقدامات فوق نتیجه مطلوب به دست نیامد، حتماً به پزشک متخصص پوست مراجعه کنید.

مراقب باشید دستکاری این جوش‌ها پوست را خراب می‌کند و باعث زشت شدن ظاهر شما خواهد شد.

۲. تورم سینه

از هرگونه تحریک و یا فشردن سینه‌ها خودداری کنید.

۳. موهای زاید

منظور از موهای زاید، موهایی است که در زیر بغل و ناحیه شرمگاهی (اطراف مجرای ادرار) و نشیمنگاهی (اطراف مخرج) ظاهر می‌شوند. درباره این موها به نکات زیر اهتمام فراوان و جدی داشته باشید.

● مهم‌ترین نکته بهداشتی در این زمینه، کوتاه نگه داشتن دائمی آن‌هاست.

● برای کوتاه کردن موهای زاید، فقط و فقط از کرم استفاده کنید. هرگز از وسایلی مانند تیغ، قیچی، ماشین ریش تراشی، موکن و امثال آن‌ها استفاده نکنید. زیرا غالباً باعث زخم و عفونت می‌شوند و درمان چنین عفونت‌هایی معمولاً طولانی مدت است. علاوه بر این که چنین وسایلی دو اشکال عمده ایجاد می‌کنند. یکی این که باعث ضخیم و خشن تر شدن موها می‌شوند و دیگر این که زاویه و جهت رویش موها را تغییر می‌دهد و این تغییر جهت باعث بروز مشکلاتی از قبیل خارش و عفونت می‌شود. هم‌چنین، فقط از کرم‌هایی استفاده کنید که توسط کارخانه‌های معتبر تولیدکننده مواد بهداشتی آرایشی تولید می‌شوند.

● بهترین فاصله کوتاه کردن آن‌ها هر دو هفته (۱۴ روز) یکبار است و هرگز نباید این مدت به یک ماه (سی روز) برسد. این فاصله بویژه درباره موهای ناحیه نشیمنگاهی، از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا معمولاً باعث بروز عارضه فیستول می‌شود. فیستول به عارضه‌ای گفته می‌شود که در اثر خم شدن و فرو رفتن نوک مو به داخل پوست و عفونت آن پدید می‌آید. غالباً برای درمان آن به جراحی نیاز است.

ب) آن چه دخترها باید رعایت کنند

آن چه که لازم و ضروری است تا دختر خانم‌ها برای همیشه رعایت کنند، دو چیز است:

۱. تأمین کلسیم بدن. یکی از شایع‌ترین بیماری‌ها در بانوان، بویژه از دوران میان‌سالی به بعد، عارضه پوکی استخوان است. بهترین راه جلوگیری از این عارضه، مصرف مداوم و کافی ترکیبات حاوی کلسیم، استفاده کافی از نور خورشید و ورزش است. خوردن ماست، دوغ، سبزیجات بویژه پونه، آبلیمو و... می‌تواند نیاز روزانه

بدن را تأمین کند و شما را از استفاده از قرص‌های کلسیم بی‌نیاز سازد.

۲. رعایت شدید و پیوسته و با دقت بهداشت دستگاه تولید مثل (رحم و واژن). آن چه باید رعایت شود، عبارت است از:

● پس از هر بار توالد رفتن (چه بزرگ، چه کوچک) از دستمال توالد استفاده و بدن را خشک کنید. زیرا دستگاه دفع در زنان به شدت شرایط رشد باکتری‌ها و قارچ‌ها را دارد و خشک کردن آن عامل بسیار مؤثری در جلوگیری از رشد آن‌هاست.

● تعویض روزانه و حداکثر یک روز در میان لباس‌های زیر.

● استفاده از قرص‌های آهن در رژیم غذایی. مصرف روزانه یک عدد قرص آهن می‌تواند در جلوگیری از کم‌خونی که بین زنان بیش از مردان رایج است، مؤثر باشد. علت آن است که در هر دوره عادت ماهیانه، مقداری خون و به همراه آن آهن قابل ملاحظه‌ای، از بدن دفع می‌شود.

● استفاده از کپسول منفامیک اسید در هر هشت ساعت یکبار، برای کاهش درد دوره قاعدگی.

● انتخاب یک ماما و متخصص زنان و مراجعه دوره‌ای منظم به ایشان. این کار از الزامات جدی برای دختر خانم‌هاست و به هیچ وجه نباید مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گیرد. زیرا در غیر این صورت، باید نگران آینده‌ای پرهزینه و دردسر بود. یکی از راه‌های بسیار مؤثر در جلوگیری و یا درمان به موقع سرطان سینه، سرطان تخمدان، سرطان رحم و واژن و بسیاری بیماری‌های دیگر زنانه، همین مراجعه دوره‌ای منظم به ماما یا متخصص زنان است.

● دوری و پرهیز از استرس و یا هیجانات خوشایند و ناخوشایند. زیرا نظم کاری دستگاه تولید مثل در زنان وابستگی شدیدی به آن دارد.

ج) آن چه پسرها باید رعایت کنند

آقا پسرها باید به دو نکته بسیار مهم دقت داشته باشند:

۱. اگر هنوز موهای صورتتان رشد نکرده و یا کامل نشده است، عجله‌ای برای این رشد آن‌ها نداشته باشید. استفاده از تیغ و یا هر وسیله دیگر برای آن که این مسئله را حل کند، بی‌فایده است، زیرا این ابزارها فقط باعث صدمه زدن به لایه زیرین پوست می‌شوند و موها را ضخیم و کلفت و آزاردهنده خواهند کرد و بر تعداد آن‌ها تأثیری نخواهند داشت.

۲. از تحریک اندام تولید مثلی جداً خودداری کنید، زیرا علاوه بر این که بر روح و روان شما تأثیر نامطلوب خواهد داشت، به بدنتان و هم‌چنین به دستگاه تولید مثل صدمه می‌زند. حتماً پس از هر بار ادرار کردن، مجرای ادرار را با آب بشویید و از ایستاده ادرار کردن جداً پرهیزید.

امید است با رعایت موارد بالا همیشه سالم بمانید.

مقدار مصرف قند و شیرینی و چربی را شدیداً کاهش دهید و به جای آن مصرف سبزیجات، شیر، ماست و میوه را افزایش دهید

یک روز که هزار روز نمی شود



که بشوند. یک روز هم که هزار روز نمی شود. هزار بار این کار را کرده ام.»

شب بود. همه خوابیده بودند. من تو جایم دراز کشیده بودم. بابا هی می رفت و می آمد. معلوم نبود از جان آشپزخانه چه می خواهد. آخرش هم رفت همان جا و دیگر بیرون نیامد. دلم می خواست بلند می شدم و چراغش را روشن می کردم. اما نصیحت می کرد. سایه مامان را دیدم که رفت تو آشپزخانه. صدایشان می آمد. پدر گفت: «این کارها آخر و عاقبت ندارد.» مامان گفت: «فقط یک جلسه است و نه بیشتر. تو خیلی سخت می گیری اصغر آقا!» پدر گفت: «من سخت نمی گیرم. دامادمان کمی عوضی است که نمی داند یک جلسه که هیچ، شاید یک لحظه از مدرسه، سرنوشت آدم را عوض

در خانه را می بندم. هوا سرد نیست. هر چند که سرمای همدان معروف است. فکر می کنم نباید روی کتم پالتو می پوشیدم. هنوز هوا پاییزی نشده است. محمد آقا می گفت هنوز درس زیادی به آن ها نداده است. می توانم یک جوری سرشان را گرم کنم تا او خودش را برساند.

پدر گفت: «نه بابا، سخت است. مسئولیت دارد. دین آن همه بچه به گردن توست. مگر تو از عهده این کارها بر می آیی؟»

محمد آقا به بدری چشم غره رفت و زیر لب گفت: «این پدر هم که زیادی مته به خشخاش می گذارد!» بدری به من نگاه کرد. چشم هایش را ریز کرد، یعنی برو دیگر.

محمد آقا گفت: «یک روز که هزار روز نمی شود. چه عیبی دارد. همه این کار را می کنند، من هم رویش! یک مشت بچه اند دیگر. ابوعلی سینا نیستند و قرار هم نیست

کند!» مامان گفت: «حالا که قبول کرده است. گناه او را هم پای تو نمی‌نویسند. معلوم نیست برای چی ناراحتی؟!» پدر گفت: «نه، انگار تو هم حرف حالی‌ات نمی‌شود!» مامان گفت: «اگر حالی‌ام می‌شد که با تو زندگی نمی‌کردم!» پدر لااله‌الله گفت.

مامان از آشپزخانه تند آمد بیرون. عصبانی راه می‌رفت. رفت تو اتاقی که خوابیده بود. همیشه مامان وقتی عصبانی است، جور خاصی راه می‌رود.

تو راه مدرسه هستم. به این فکر می‌کنم که آقای **سنجری** زنده است یا نه. یقه پالتویم را بالا می‌برم. این هوا هم معلوم نمی‌کند چه وقت سرد است. همین چند لحظه پیش بود که زیاد سرد نبود. هر لحظه که می‌گذرد، بیشتر هول برم می‌دارد. نکند از عهده این کار برنایم. کاش ماشین آورده بودم. از میدان ابوعلی‌سینا می‌گذرم. مجسمه‌اش تو سرما هم سرپا ایستاده است و نیاز به لباس گرم ندارد. الان اگر تابستان بود، همدان پر از مسافر بود.

تو مدرسه بودم، غمگین و غریب. از نگاه ناظم و مدیر که اصلاً خوشم نیامد. شنیدم که مدیر گفت: «امان از این محمد اسماعیلی، فقط خدا کند این را که فرستاده است، از ریاضی چیزی بداند. یک روز هم یک روز است که از وقت بچه‌ها تلف نشود.»

پالتویم را به چوب لباسی آن‌جا آویزان کردم. رفتم تو کلاس. یکهو همه ساکت شدند. گفتم: «من به جای معلمتان آمده‌ام.» همه انگار که آدم مریخی دیده باشند، مرا نگاه کردند. یکی گفت: «واقعاً معلمید یا همه‌مان سرکاریم؟» گفتم: «خب کتاب‌هایتان را باز کنید!»

صدای باز شدن در کیف بچه‌ها می‌آمد. هی آقای سنجری می‌آمد جلوی چشمم و می‌رفت. خدا خدا می‌کردم یکی از بلاهایی را که من سر او آورده بودم، این‌ها سر من در نیاورند. کتاب‌ها روی میز گذاشته شد. شماره صفحه‌ای را که محمد آقا گفته بود، گفتم و بچه‌ها کتاب‌ها را باز کردند. حاضر و غایب کردم. سعی کردم خوب نگاهشان کنم تا همه را درست صدا کنم. این جوری وقت هم تلف می‌شد و خوب بود. بچه‌ها پیچ می‌کردند. همه همدانی حرف می‌زدند و می‌خندیدند. دلم می‌خواست بگویم چرا زده‌اید کانال دو؟ مگر من شاخ دارم، یا درست و حسابی حرف نمی‌زنم! حاضر و غایب تمام شد. یکی از بچه‌ها را صدا کردم. اسمش هم

اسم خودم بود، **علی**. او هم آمد و شروع کرد صورت مسئله را روی تخته نوشتن. یکی از بچه‌ها گفت: «معلم خودمان درس جدید را از علی شروع نمی‌کند. الان است که بنزد زیر گریه.»

به راه‌حل‌های محمد آقا فکر می‌کردم. مطمئن بودم که بldم. علی وسط راه ماند. زد زیر گریه. به زبان همدانی گفت: «من از ریاضیات بدم می‌آید. امروز بیشتر بدم آمد.» و بدون این که اجازه بگیرد، رفت نشست سر جایش.

خودم بلند شدم کتم را درآوردم و آستین‌هایم را بالا زدم. همه نگاهم می‌کردند. هر چه را که آقا محمد گفته بود، انجام دادم. وسط راه‌حل بودم که دیگر نمی‌دانستم چه کار بکنم. همین جور جلو می‌رفتم. پیچ بچه‌ها بیشتر شده بود. یکهو یکی از بچه‌ها گفت: «غلط است. این تمرین را دیشب بابایمان با ما حل کرد. جوابش این می‌شود.»

رفتم بالای سرش. یکهو صدای آقای سنجری را شنیدم: «پسر به ریاضی گوش بده، یک روز به به دردت می‌خورد. نویسنده هم اگر کمی ریاضی بداند، بد نیست.» اما سر کلاس، من فکر می‌کردم او اسپانیایی یا فرانسه حرف می‌زند. یکی از بچه‌ها گفت: «آقا کجایی، چند بار باید صدایتان کنیم؟»

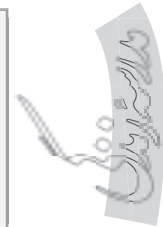
همه خندیدند. من هاج و واج نگاهشان کردم. آستین‌هایم را بالا زدم و بیرون آمدم. هوا سردتر شده بود. کتم را بیشتر به خودم پیچیدم. راه افتادم. آقای ناظم از پنجره دفتر مرا می‌دید. یاد پالتویم افتادم. اصلاً توان رفتن تو دفتر را نداشتم. فکر کردم محمد آقا برایم می‌آورد. اما آقای ناظم صدایم کرد. برنگشتم تا جوابش را بدهم. صدای خنده بچه‌ها با من بود.

دم در بودم، یکی صدایم زد. کتم را کشید. برگشتم. یک از بچه‌ها بود، گفت: «ریاضی ما هم مثل شما بد است. اما کاش آقا معلم خودمان کسی را می‌فرستاد که کمی بیشتر از شما بلد بود. علی هنوز گریه می‌کند.» بیرون آمدم. نمی‌دانم چرا کیفم سنگین‌تر شده بود. صدای گریه علی و خنده بچه‌ها ره‌ایم نمی‌کرد. رفتم خانه. پدر در را به رویم باز کرد. نگاهم کرد و چیزی نگفت. بدری هنوز خانه‌ما بود. رنکش پریده بود. گفت: «وای، شب دعوا داریم.» رفتم تو اتاق خودم. خوابیدم. در خواب، گریه علی و خنده بچه‌ها و پیچ همدانی‌شان را می‌شنیدم.

حکیم از نگاه قانون

دکتر محمدعلی شامانی

کلیدواژه‌ها: حقوق، جرم، قانون.



- قدرت‌نمایی به وسیله چاقو و یا هر نوع سلاح دیگر و یا استفاده از آن‌ها به منظور ایجاد مزاحمت برای افراد، اخاذی و یا تهدید

- با روشنی و آگاهی، به دیگری نسبت زنا یا لواط دادن.
- برنگردان مال به مالک توسط امین (کسی که مال نزد او به امانت سپرده شده است).
- فریفتن دیگری در ازدواج (توسط زن یا مرد) و قبل از عقد، به امور واهی مانند داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی و...
- شرکت در آزمون‌های تحصیلی و ورودی دانشگاه‌ها و امتحانات به جای داوطلب اصلی.

فصل پنجم -

چند ماه پیش بود که صبح روز یک‌شنبه، مثل همیشه، ساعت شش صبح با صدای زنگ ساعت از خواب بیدار شدم تا آماده رفتن به مدرسه شوم. اما برخلاف همه یک‌شنبه‌ها که سرحال از خواب بیدار می‌شدم، آن روز وقتی زنگ ساعت را قطع کردم، دو دقیقه‌ای طول کشید تا متوجه شوم کجا هستم و چند شنبه است.

یک‌شنبه بود، اما نه مثل همه یک‌شنبه‌ها که با آرامش سر کلاس می‌رفتم. از بس شب گذشته‌اش برای طرح سؤال و تایپ آن‌ها بیدار مانده بودم، همه چیز در ذهنم قاطی شده بود. دوهفته‌ای بود که می‌خواستم از فصل پنجم کتاب امتحان بگیرم، اما هر بار بچه‌ها بهانه آورده و زیر بار نرفته بودند. با خودم فکر کردم، به هر قیمتی شده، باید امتحان را بگیرم و تا توانستم سؤال‌های سخت درآوردم.

سؤال درآوردن یک طرف و منت خانم اسلامی، مسئول اتاق تکتیر را کشیدن طرف دیگر. خدا خدا می‌کردم که سر حال و شوق باشد که اگر نبود، وساطت مدیرم برای تکتیر در روز امتحان فایده‌ای نداشت.

دل را به دریا زدم و با سلامی بلند و احوال‌پرسی گرمی که «خانم اسلامی جان چه طوری؟ کاش همیشه روز امتحان بود تا روی ماه شما را می‌دیدیم و...» جلو رفتم. خانم اسلامی نگاهی غضبناک کرد که «برای امروز می‌خواهی؟» و من هم

همان‌طور که در شماره پیش اشاره کردیم، جرم عبارت است از فعل یا ترک فعلی که یکی از مجازات‌های مصرح قانون برای آن پیش‌بینی شده باشد.

نمونه‌هایی از جرایم

- توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک.
- ایجاد مزاحمت و تعرض به زنان و اطفال در اماکن عمومی و معابر و نیز توهین به آنان با انجام حرکات و به کار بردن الفاظ خلاف شئون و حیثیت.
- ظاهر شدن زنان بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی.

- تکدی (گدایی).
- رانندگی بدون گواهی‌نامه.
- تظاهر به عمل حرام (مثلاً روزه‌خواری) در معابر و اماکن عمومی.

- دادن پول به مأمور دولت برای انجام کار یا عدم انجام کاری که باید مطابق وظیفه‌اش و بدون اخذ پول انجام دهد.
- گرفتن پول توسط مأمور دولت برای انجام کار یا عدم انجام وظیفه‌اش.

- ساختن نوشته، سند، مهر یا امضای دیگری و تغییر دادن مفاد سند به قصد تقلب و برخلاف حقیقت.
- ادای سوگند و شهادت دروغ در دادگاه.
- تهدید دیگری به قتل، ضرر نفسی، جانی یا آبرویی و مالی.
- تخریب اموال و تأسیسات عمومی.
- ساخت، خرید، فروش، حمل و نگهداری مشروبات الکلی.
- جعل گواهی پزشکی برای کسب معافیت از خدمت نظام وظیفه

- حفاری و کاوش به قصد به دست آوردن اموال تاریخی-فرهنگی.
- ربودن یا مخفی کردن دیگری به عنف، تهدید و یا حیله و یا هر نحو دیگری.

- ساختن، نگهداشتن و در معرض انظار عمومی قرار دادن تصاویر، فیلم و به طور کلی هر چیزی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار کند، به قصد تجارت یا توزیع.
- ایجاد مزاحمت برای افراد به وسیله دستگاه‌های مخابراتی و یا تلفن.



امتحان یا مباحثه

افسانه موسوی گرمارودی

بچه‌ها با تعجب به من و بعد به همدیگر نگاه کردند و پرسیدند: «چی؟ دونفره یعنی چی خانم؟» گفتم: «هیچی. یعنی هر دونفر با هم امتحان را بنویسید و فقط یک ورقه با دو اسم به من تحویل دهید!»

آن وقت شروع کردم به تعیین جا. سعی کردم بچه‌ها را با شناختی که از آن‌ها داشتم، کنار هم بنشانم. اول کمی سردگم شدند. اما بعد از ده دقیقه، چنان مشغول مباحثه شده بودند که خودشان هم فراموش کردند دارند امتحان می‌دهند!

فردای آن روز، وقتی دیدم یکی از مزیت‌های این شکل امتحان گرفتن آن است که به جای سی‌وشش برگه، تنها هیجده ورقه برای تصحیح دارم، از خوش‌حالی به خودم احسنت گفتم و وقتی ورقه‌ها تصحیح شد، با تعجب دیدم که چه قدر سطح نمرات بالاتر آمده است. اما وقتی خستگی از تنم در رفت که از بچه‌ها شنیدم، تنها مبحثی که هرگز از یاد نبرده‌اند، همان فصل پنجم است. در امتحان پایان ترم هم همه سوالات فصل پنجم را عالی جواب داده بودند.



قیافه‌ای معصومانه گرفتم که «الهی خبر دنیا و آخرت ببینی، آبرویم در میان است. اگر امروز امتحان نگیرم، دیگر زیر بار امتحان نمی‌روند.» تا آمد قبول نکند، پریدم صورتش را ماچ کردم و گفتم: «خدا عوضت بدهد. دستت درد نکند. زنگ که خورد می‌آیم و...» که صدایش را بلند کرد: «منگنه نمی‌کنم! منگنه‌اش با خودت. من که نمی‌توانم...»

دیدم اگر قبول نکنم، اصل ماجرا را نمی‌پذیرد. برای همین، با گفتن «دست شما درد نکند»، از اتاق تکثیر بیرون آمدم. زنگ دوم که با برگه‌های تکثیر شده وارد کلاس شدم، صدای پیچ‌پیچ بچه‌ها بلند شد: «برگه آورده... نه مثل این که جدیه... بچه‌ها زیر بار نروید... قبول نکنید...» من هم بدون این که ذره‌ای به روی خودم بیاورم، گفتم: «آماده‌اید؟» همه گفتند: «نه!»

نه یادآوری بی‌خوابی شب گذشته‌اش آن قدر ناراحت‌کننده بود، نه ناز و کرشمه‌های خانم اسلامی برای تکثیر برگه‌ها. اما نادیده گرفتن جای تازه در زنگ تفریح و منگنه کردن سی‌وشش برگه، چنان عصبانی‌ام کرده بود که ناخودآگاه فریاد زدم: «اگر سنگ هم از آسمان بیاید، باید امتحان بدهید.»

صدای جیغ بچه‌ها کلاس را برداشت. اما وقتی بی‌تفاوت شروع کردم به پخش کردن برگه‌ها و مثل همیشه گفتم: «لازم نمی‌بینم در مورد نحوه امتحان توضیح بدهم. قانون امتحان را که می‌دانید؟ اگر خدای ناکرده چشم کسی چرخید، حتی به اشتباه، من فقط جلوی اسمش یک علامت می‌گذارم و به موقع از نمره‌اش کم می‌کنم.»

کلاس حسابی ساکت شد، تا این که الهام - شاگرد خوب و همیشه درس‌خوان من - آهسته و منقطع گفت: «مگر نمی‌خواهید ما... یاد بگیریم؟ خب خانم ما امروز یک امتحان دیگر هم داشته‌ایم.»

گفتم: «از تو دیگر انتظار نداشتم.»

گفت: «خانم خوانده‌ایم، ولی نه به اندازه‌ای که توقع دارید.»

پشت سر او چند نفر دیگر هم شروع کردند به اعتراض کردن و خلاصه کلاس دوباره پر شد از همه‌همه و شلوغی. دلم از وقتی که برای طرح سؤال گذاشته بودم، می‌سوخت و از طرف دیگر، هیچ فرصت دوباره‌ای برای جبران این امتحان نداشتم. فصل پنجم هم مبحث مهمی بود که حتماً باید ارزشیابی می‌شد. سعی کردم بدون توجه به ناله‌های آن‌ها، فکرم را جمع کنم که واقعاً چه کاری به صلاح است؟ سعی می‌کردم خودم را از تک و تا نیندازم. نمی‌دانم چه طور شد که یکدفعه گفتم: «من با شما چه کار کنم؟ شما دانش آموزید یا من؟ شما باید تعیین تکلیف کنید یا من؟ آخر امتحان دونفره هم این همه نق زدن دارد؟»



ویژه‌نامه آموزش درس زبان‌های خارجی

زبان جدید زندگی جدید

عفت‌السادات شهرتاش

کارشناس مسئول گروه زبان‌های خارجی
دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

کلیدواژه‌ها: چپستی و چرایی، آموزش و یادگیری، زبان

خارجی، هویت اسلامی-ایرانی.

سخن گفتن نعمتی است که از سوی خداوند متعال به انسان ارزانی گردید تا وی از طریق تکلم با خلق ارتباط برقرار کند. زبان که یکی از تفکر برانگیزترین نعمات الهی است، ضروری است به بهترین وجه در خدمت توسعه علم و معرفت و ادب در جهت رشد و تعالی انسان‌ها قرار گیرد. از این‌رو لازم است به زبان، به عنوان ابزاری انحصاری و غیرقابل جای‌گزین در خدمت به انسان برای اشاعه فرهنگ و معارف و هویت دینی و ملی نگریست.

زبان وسیله‌ای است برای رسیدن به اهدافی متعالی چون شناخت حقیقی خود، خالق و جهان هستی و در خدمت: ۱. بیان و انتقال نیازها و اندیشه‌های متعالی و ارزشمند جامعه بشری؛ ۲. معنا بخشیدن به تعاملات علمی-معرفتی، آموزشی، فرهنگی، دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فناوری؛ ۳. توسعه تفاهات زیستی و درک و احترام متقابل و رشد معنوی-فرهنگی میان مردم کشورهای جهان که نقش بسیار حیاتی و مهمی را ایفا می‌کند.

زبان وسیله‌ای است که باید افکار را در ارتباطات خود پویا کند و تعاملات خردمندانه را در پی داشته باشد و در این راستا بتواند به توسعه ویژگی‌های انسان از دیدگاه قرآن کریم در پنج ساحت تفکر و تعقل، ایمان به خالق هستی‌بخش، علم، عمل و اخلاق حسنه، یاری رساندن از این‌رو، ضروری است برای رشد کیفی مهارت‌های چهارگانه زبانی (گوش دادن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن)، در ساختار متون و مکالمات، متن‌های علمی-معرفتی، فرهنگی و اخلاقی و آیات الهی به کار برده شوند.

دلایل نیاز به آشنایی با زبان و زبان‌های خارجی

آشنایی با زبان و زبان‌های خارجی اهمیت بالایی دارد که به دلایل آن اشاره می‌گردد:

۱. بررسی و تحقیق در زمینه منابع گوناگون به زبان اصلی منبع برای کشف حقایق؛ ۲. مطالعه تاریخ و فرهنگ و ادب و

تمدن ادیان توحیدی سایر کشورها، به ویژه در منطقه زیستی خود؛ ۳. معرفی معارف، فرهنگ و تمدن میهن اسلامی-ایرانی به اندیشمندان، دانشمندان و علاقه‌مندان سایر ملل؛ ۴. آشنایی و بهره‌برداری آنان در توسعه انسانی فطرت‌گرا؛ ۵. توانمندسازی خود و دیگران برای اشاعه محتوای غنی فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی، و قرار دادن آن به عنوان ابزاری در خدمت سایر

دروس علمی-معرفتی به منظور کمک به باروری آن‌ها.

ضرورت و نیاز به تعامل همه جانبه دانش و فناوری میان ملت‌ها از یک‌سو و تکمیل و تعمیق دانش در زمینه‌های گوناگون و نیز بهره‌برداری منطقی همراه با دسترسی به تازه‌ترین منابع علمی-معرفتی موجود در سطح جهان از سوی دیگر، آموزش همگانی زبان را به یکی از ملزومات کلیدی جوامع بشری تبدیل کرده است. به همین دلیل، هم اکنون در سطح جهان، حجم قابل ملاحظه‌ای از اطلاعات و داده‌های علمی-ارزشی معتبر از طریق رسانه‌های داخلی و خارجی و شبکه جهانی و گسترده اینترنت، در قالب زبان‌های زنده دنیا، در دسترس جوامع بشری قرار می‌گیرد. از این‌رو حصول و بازیابی منابع و استفاده مفید و مؤثر از امکانات فناوری اطلاعات، نیازمند آشنایی مفید با سایر زبان‌های زنده دنیاست. علاوه بر آن، توسعه سریع و روزافزون رسانه‌های ارتباط جمعی داخلی و بین‌المللی نیز بیش از پیش بر ضرورت آموزش زبان بیگانه افزوده است. ضمن هوشیاری در حفظ و صیانت از زبان ملی و تقویت آن، به منظور تبادل نظر کیفی و مفید و مؤثر با سایرین و بهره‌گیری از جدیدترین رخدادهای علمی جهان، ضروری است نقش سایر زبان‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد. آموزش و یادگیری سایر زبان‌ها، یکی از راه‌های تعامل فعال در دنیای علم و معرفت، و برقراری ارتباط فراگیر علمی با دیگر مراکز آموزشی و پرورشی معتبر خارج از کشور است. این تعاملات، در نتیجه ارتقای کیفی سطح دانش را برای همه ملت‌ها به همراه خواهد داشت. به همین منظور، برای انتقال درست و شایسته مفهوم و منظور خود و نیز ارائه بیان روشن به سایر

دفتر
آموزش و پرورش



موقعیت بین‌المللی کشور در عرصه جهانی بهره جست. یادگیری سایر زبان‌ها یکی از بهترین شیوه‌های ارتباطی برای مطرح شدن و انتقال ارزش‌های دینی، فرهنگی و تمدن غنی کشور به سایر ملل تلقی شده است و می‌تواند روابط ارزش‌مدار انسانی، اجتماعی و اقتصادی را میان ملل افزایش دهد.

این نکته حائز اهمیت است که موضوع تهاجم یا شبیخون فرهنگی و در عصر حاضر ناتوی فرهنگی نیز با ابزار زبان وارد می‌شود. آشنایی زبانی و ارتباط با افراد بومی هر کشور در موطن خود و یا کشورهای مهمان، باید زمینه‌ساز احترام، تفاهم و درک متقابل از حقوق یکدیگر باشد.

از جمله روش‌های توسعه و غنی‌سازی روابط سیاسی و حفظ اقتدار و حمیت ملی در عرصه تعاملات بین‌المللی کشورهای گوناگون، آموزش متقابل زبان است. در بعد سیاسی، محتوای درسی باید تقویت‌کننده استقلال، اقتدار و نفی ابر قدرت‌های شرق و غرب باشد و نظام جمهوری اسلامی را به عنوان الگوی توانمند نظام سیاسی با رویکرد مردم‌سالاری دینی، به دنیا معرفی کند.

شناخت درست آحاد مردم از سایر فرهنگ‌ها موجب رشد درک و تفاهمات بین‌المللی می‌شود و در نتیجه ارتباطات مناسب سیاسی را پوشش می‌دهد. این امر زمینه‌ساز نگرش مثبت در سطح جهانی برای بهبود منافع ملی و مصالح اجتماعی خواهد بود تا سبب بهینه‌سازی مناسبات سیاسی دولت‌ها شود.

با توجه به جو نامطلوب و نگاه سیاسی نابرابر حاکم بر جهان معاصر و تغییرات ناپه‌نجام ایجاد شده در تعاملات سیاسی و موازنه‌های یکسویه قدرت، به ویژه طی سه دهه گذشته، همچنین نظر به اهمیت نقش زنده و تعیین‌کننده جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سیاسی فرهنگی و تعمیق عدالت‌گستری برای صلح پایدار جهانی و نقش تأثیرگذار آن بر ملل دیگر، به ویژه در منطقه خاورمیانه، ضرورت یادگیری کلیه زبان‌های مطرح دیگر، از نیازهای عمده جوامع کنونی محسوب می‌شود تا ملل و اقوام بتوانند یکدیگر را درک کنند و به اصلاح جوامع خود بپردازند. همچنین، باید بتوان امکان فراگیری زبان فارسی را برای علاقه‌مندان سایر ملل فراهم کرد. لذا سفیران علمی، فرهنگی و سیاسی کشورمان می‌توانند از یک‌سو بهترین مبلغ دستاوردهای انقلاب اسلامی باشند و از سوی دیگر در شناساندن کشورمان به جهانیان، نقش آفرینی کنند. در واقع، فلسفه یادگیری زبان در کشورمان فراتر از نگاه و اندیشه غرب، به‌ویژه اندیشه انگلیسی‌هاست که می‌گویند هر که یک زبان جدید یاد بگیرد، یک زندگی جدید برای خود فراهم می‌سازد.

A new language is a new life.

چرا که علاوه بر چگونگی فراگیری یک زبان و زبان‌های خارجی، پرداختن به چیستی و چرایی آن نیز لازمه امر آموزش است.

زبان‌های زنده دنیا، بر ایجاد تفکر منطقی و ارزشی در زبان‌آموزان تأکید می‌شود که این امر موجبات تقویت روحیه اعتمادبه‌نفس در آن‌ها را نیز فراهم خواهد آورد.

علاوه بر آن، یادگیری مفید سایر زبان‌ها، می‌تواند ارتقای سطح دانش و آشنایی بیشتر با زمینه کاری خود و افزایش مهارت‌های شغلی افراد را نیز به دنبال داشته باشد. این امر سبب ایجاد انگیزه بیشتری می‌شود و قطعاً ارائه خدمات مؤثر و مفیدتری را به خود و برای جامعه به منظور رشد و کمال انسانی به دنبال خواهد داشت.

توسعه روابط اقتصادی از نظر کمی و کیفی با دیگر کشورها نیز نیازمند شناخت کافی از زبان ملت‌ها و درک و احترام متقابل و نیز رعایت حقوق اقتصادی در راستای توسعه انسانی-اسلامی طرفین است. آشنا شدن با زبان سایر کشورها، امکان برقراری تعاملات علمی، آموزشی، اقتصادی، پژوهشی و فرهنگی مطلوب با آن‌ها و بهره‌جستن از موقعیت‌های مفید علمی، آموزشی، پژوهشی، فناوری و... در کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای اسلامی و حوزه خاورمیانه و کشورهای دوست را میسر می‌سازد و در پی آن موجب جذب سرمایه‌گذاری در همه جوامع می‌شود. به استناد آیه شریفه ۲۲ سوره مبارکه روم در قرآن حکیم: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخِلَافَ السَّتْكِ وَالْوَانِكِمْ اِنْ فِیْ ذٰلِكَ لَآیَاتٌ لِّلْعٰلَمِیْنَ» «و از جمله نشانه‌های خداوند، آفرینش آسمان‌ها و زمین است و اختلاف زبان‌های شما و اختلاف رنگ‌های شما. همانا در این‌ها نشانه‌هایی برای دانشمندان است.» آشنایی زبان‌آموزان با بخش‌های مفید فرهنگ‌های دیگر که در تضاد با هویت دینی و ملی‌مان نباشد، موجب عمق بخشیدن به نگرش آن‌ها برای توسعه فردی، حیات طیبه و قرب الهی و تفاوت‌های ارزشی آن‌ها نسبت به بیگانه، درک صحیح آن‌ها و در نهایت ارزش‌گذاری نسبت به تفاهم طرفین ارتباط می‌شود.

آموزش زبان زنده دیگر، به منزله آشنایی زبان‌آموزان با سایر اندیشه‌ها و نظرات نیز است. لذا این آشنایی نیازمند بسترسازی مناسب است تا بتواند با تکیه بر آموزه‌های دینی، فرهنگی و تمدن اسلامی، هم‌زمان برای مقابله با تفکرات و اندیشه‌های ضد ارزشی بیگانه نسبت به عقاید فرهنگ اسلامی-ایرانی، به مقابله با آن‌ها بپردازد. درک مفاهیم تطبیقی فرهنگ‌ها نیز نیازمند شناخت لازم آن‌هاست. از این‌رو، تکیه بر آموزه‌های دینی و فرهنگی خود بر اثر شناخت صحیح آن‌ها، نظر به تفاوت‌های بنیادین فرهنگی ما و آنچه که زبان دیگر حامل آن است، با توجه به امکان اشاعه ناخواسته عناصر فرهنگی خارجی، امکان یادگیری مناسب را بیشتر فراهم خواهد آورد. همچنین، کسب موارد مثبت از فرهنگ‌های کشورهای دیگر و نقد موارد منفی فرهنگ‌های دیگر نیز سبب تحول فکری و رشد شخصیتی زبان‌آموزان بر اثر ایجاد تفکر نقاد و خلاق و پویا می‌شود.

نظر به این‌که زبان‌آموزی به مثابه ابزار ارتباطی تأثیرگذاری جامعه بین‌الملل است، لذا باید از آن برای ارتقای جایگاه و تحکیم

یادگیری مفید سایر زبان‌ها، می‌تواند ارتقای سطح دانش و آشنایی بیشتر با زمینه کاری خود و افزایش مهارت‌های شغلی افراد را نیز به دنبال داشته باشد

بهره گیری از اسناد معتبر بالادستی مبتنی بر قرآن حکیم و نهج البلاغه

هدف از آموزش و یادگیری آن، براساس سیاست ها و برنامه های کلان کشورمان، با توجه به سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور^۱ در زمینه های علمی، معرفتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فناوری و... تعریف و معنا می یابد. در همین راستا، لازم است با توجه به اسناد بالادستی از جمله قرآن حکیم و نهج البلاغه و اسناد معتبر نشئت گرفته از آن ها از جمله الگوی مفهومی هدف گذاری برنامه های درسی و تربیتی، سند برنامه درسی ملی، اهداف عالی نظام آموزشی و سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور، مدنظر قرار گیرد تا ضمن دقت ویژه نسبت به آموزش کیفی چهار مهارت زبانی (گوش دادن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن)، همزمان به مهارت های یادگیری (تفکر نقاد، خلاق، استدلالی و حل مسئله) و معرفی و صیانت از هویت اسلامی-ملی بپردازیم و از این رو بتوانیم بر اعتلای نظام آموزشی-تربیتی کشور در سطح ملی و بین المللی بیفزاییم.

فرهنگی ویژه خود است، از این رو حفظ هوشیاری و آگاهی لازم در برنامه ریزی آموزش زبان ضروری است تا بتوان نسل نوجوان را از تأثیر منفی کارکردهای فرهنگ مهاجم مصون نگه داشت.

برای نمونه، در مورد آموزش زبان دیگر برای کودکان در آمریکا، براساس پژوهش های موجود، آموزش زبان دوم به کودکان باید از دوره متوسطه انجام گیرد؛ یعنی پس از فراگیری کامل زبان و ادبیات ملی کشور مذکور. این در حالی است که آمریکا در حال حاضر از فرهنگ غالب در سراسر جهان برخوردار است. با این حال، ابتدا در تربیت هر چه بنیادی تر دانش آموزان خود می کوشد. اما متأسفانه برعکس این مصداق، کشورهایی که دقیقاً تحت هجوم این فرهنگ غالب قرار گرفته اند، توجه کمتری نسبت به بنیادی سازی فرهنگ و زبان خود دارند تا بتوانند به منظور دفاع از مرزهای هویتی خود، به نحو مطلوب با امپریالیسم زبانی مواجه شوند که این موضوع، دقت در اتخاذ تصمیمات کشوری را می طلبد.

عوامل موفقیت در آموزش و یادگیری زبان و زبان خارجی

موفقیت در زبان آموزی فعال، خودباورانه و ارزش محور، پس از توکل به خدا و تلاش های هدفمند و مجدانه فراگیرندگان و معلمان، در گرو توسعه نگاه مشارکتی همه دست اندرکاران، برنامه ریزان و مجریان تعلیم و تربیت اسلامی کشور است تا در این فرایند، از طریق فراهم سازی امکانات آموزشی-تربیتی و ایجاد نگرش کل گرا در فرایند یاددهی-یادگیری با بهره برداری مطلوب از بسته های علمی-معرفتی و آموزشی-تولیدی براساس ارزش های هویتی ایرانی-اسلامی، کلیه فعالیت ها مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد. از این رو، ضمن نیاز به حداکثر تلاش برای نیل به اهداف آموزشی-پرورشی، لازم است تا حدامکان از تمامی امکانات، فرصت ها، توانمندی ها، زمان و فضای موجود نهایت استفاده را به عمل آوریم تا به سطح مطلوبی از پاسخ گویی به نیازها و مطالبات آموزشی-تربیتی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی کشور دست یابیم و بتوانیم در این راستا الگویی منسجم، کارآمد و اثربخش آموزشی و تربیتی را به آینده سازان کشور ارائه دهیم.

با شناخت عمیق تری که زبان آموزان طی فرایند یادگیری سایر زبان ها از زبان مادری خود حاصل می کنند، توانایی استفاده از مهارت های زبانی سایر زبان ها را نیز به طور مؤثرتری کسب خواهند کرد. یادگیری معنادار دیگر زبان ها باید بتواند رشد مهارت های معرفتی فرد را نیز تقویت کند و به زبان آموزان این امکان را بدهد که مهارت های کسب شده، به یادگیری سایر مهارت های فرد نیز کمک کند.

پی نوشت

۱. ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل.

ضرورت برنامه ریزی درسی زبان و زبان های خارجی

فرمایشات مقام معظم رهبری برای ایجاد تحول بنیادین در نظام آموزشی کشور و همچنین توجه به خط مشی های مصوب دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، به منظور دستیابی به رویکردی توحیدی از یک سو و ایجاد تعاملات سالم، سازنده، ارزشی، هدفمند، مفید و دوسویه از سوی دیگر، ضرورت برنامه ریزی و شکل دهی به امر آموزش زبان و زبان های خارجی را براساس نظریه و رویکرد نوآورانه ارتباطی ارزش مدار، فعال و خودباورانه ایجاد می کند تا این موضوع بتواند با نگاهی تلفیقی به سایر نظریه های موجود، انتظارات و مطالبات نظام و جامعه را هر چه بیشتر محقق سازد و در نگاهی کل گرا و همه جانبه، برای غنی سازی امر آموزش و ارتقای کیفی سطح یادگیری زبان یا زبان های خارجی، به اصل مخاطب شناسی که از اهمیت ویژه ای برخوردار است نیز بپردازد و نیاز حقیقی آنان را پاسخ گوید.

ملزومات آموزش و یادگیری زبان یا زبان های خارجی

در کیفیت بخشی به امر آموزش زبان و زبان های خارجی، به منظور تحکیم بنیادهای آوایی و هنجارهای زبانی و فرهنگی ملی، نخست باید پایه های آوایی و ساختارهای زبان ملی و رسمی کامل فرا گرفته شود و سپس یادگیری زبان دیگر به تدریج آغاز شود و ادامه یابد. لذا با تأکید بر این که چون یادگیری زبان دیگر، آشنایی با فرهنگ آن زبان را نیز در پی دارد و زبان ذاتاً حامل بار

زبان وسیله ای است که باید افکار را در ارتباطات خود پویا کند و تعاملات خردمندانه را در پی داشته باشد



زبان تبلیغ

گروه زبان‌های خارجی
دفتر برنامه‌ریزی
و تألیف کتب درسی

کلیدواژه‌ها: شاخص کلام امام، اهداف کلی تحول‌گرا، پرورش کیفی، مهارت‌های یادگیری، زبانی و ارتباطی.

ضرورت آشنایی با زبان و زبان‌های خارجی از نگاه دین و رهبران کشور

با استناد بر کلام بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران در صفحه‌های ۱۰۴ و ۱۰۵ جلد ۱۸ صحیفه و هم‌چنان که در ابتدای کتاب‌های درسی زبان‌های خارجی هم آمده است، امام خمینی (ره) فرموده‌اند:

«می‌بینید که امروز همه تبلیغات دنیا بر ضد اسلام است. با اسم صِدیت با جمهوری اسلامی، اصل اسلام را محکوم می‌کنند. صورت اسلام را به یک صورت دیگری درآورده‌اند که غیرواقعیت اوست. پیشتر احتیاج به زبان و زبان‌های خارجی نبود، امروز احتیاج است به این. یعنی جزو برنامه تبلیغات مدارس باید زبان باشد؛ زبان‌های زنده دنیا، آن‌هایی که در همه دنیا شایع‌تر است. این باید یکی از چیزهایی باشد در مدارس دینی ما که می‌خواهند تبلیغ بکنند. این امروز محل احتیاج است. مثل دیروز نیست که ما صدامان از ایران بیرون نمی‌رفت. امروز ما می‌توانیم در ایران باشیم و به زبان دیگری همه جای دنیا را تبلیغ کنیم. در همه جا مبلغ باشیم. و علاوه بر آن، امروز رفتن به همه جای دنیا یک امر آسان و عادی است که مبلغان آن شاءالله باید تربیت بشوند، و فیضیه و دانشگاه ما باید یک دانشگاه و یک فیضیه باشد برای همه دنیا، تبلیغ برای همه دنیا، برای همه کشورهای عالم.»

و مقام معظم رهبری، مفهوم تبلیغ را نیز این گونه بیان فرموده‌اند: «تبلیغ در اسلام یعنی رساندن حقایق اسلام به دنیا و شناساندن انقلاب اسلامی به مردم.»

لذا نظر به این که زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران و زبان دوم علوم و معارف و فرهنگ اسلامی است و با نظر به شاخص کلام بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) و ایجاد تحول بنیادین در نظام آموزش کشور از نگاه مقام معظم رهبری، جهت‌گیری‌ها در کلان‌نگری به امر آموزش و یادگیری زبان و زبان‌های خارجی در تبیین اهداف برنامه درسی زیر ترسیم شده و در نهایت، افق دیدمان را در امر آموزش و یادگیری زبان و زبان‌های خارجی، به سوی تلاش وافر برای

دستیابی به زبان و فرهنگ و ادب معیار که همانا هم‌سویی با زبان و فرهنگ و ادب قرآن حکیم و سیره نبوی و خاندان مطهر ایشان در راستای تعلیم و تعلم اسلامی است، رهنمون می‌کند و ایجاد نگاهی تحول‌گرا در امر زبان‌آموزی را تأمل در چپستی و چرایی آموزش و یادگیری زبان و زبان‌های خارجی، در برنامه‌ریزی‌ها و هدف‌گذاری‌ها به خود معطوف می‌دارد.

اهداف کلی در آموزش و یادگیری زبان و زبان‌های خارجی

- تقویت هویت ملی و دینی کشور جمهوری اسلامی ایران؛
- ارتقای سطح تفکر، ایمان، علم، عمل و اخلاق حسنه مبتنی بر ایمان، در چهار رابطه: ارتباط با خود، خدا، خلق (مخلوقات) و خلقت؛

- زمینه‌سازی برای ارتقای سطح مقاومت دانش‌آموز در مقابل فرهنگ غلط بیگانه و پاس‌داری آگاهانه از فرهنگ خودی؛
- ایجاد انگیزه مناسب در دانش‌آموز به منظور انتقال فرهنگ خودی به دیگران در سطح جهانی؛

- پرورش کیفی مهارت‌های چهارگانه زبان، شامل: گوش‌دادن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن.

- زمینه‌سازی برای ظهور مهارت‌های یادگیری و تفکر که به بلوغ فکری در فرد منجر شود؛

- نگاه ابزاری (ولی انحصاری و غیرقابل جای‌گزین) به زبان که نعمت الهی است، برای دستیابی به شناخت حقیقی از خود، خالق و جهان هستی که انسان را در رسیدن به علم و معرفت و قرب الهی و کمال انسانی یاری می‌دهد؛

- ایجاد تعامل سالم، دوسویه، سازنده و پویا با مشارکت فعال در مکالمات هدفمند، ارزشی و مفید، با ابراز اندیشه‌ها و معرفی دیدگاه‌ها برای تأثیرگذاری مفید و یا تأثیرپذیری هدفمند و ارزشی. با تأملی دوباره در شاخص کلام امام (ره) که فرمودند: «تمام مقصد ما مکتب ماست»، امید است بتوان هم‌سو با افق نظام تعلیم و تربیت اسلامی کشور، گام‌های مفید و مؤثری در راه اعتلای آموزش و تربیت نسل آینده‌ساز کشور برداشت.

یادآور می‌شود موضوع چشم‌انداز برنامه درسی زبان و زبان‌های خارجی نیز پیش‌تر و در شماره یک همین مجله آمده بود.

امروز ما می‌توانیم در ایران باشیم و به زبان دیگری همه جای دنیا را تبلیغ کنیم. در همه جا مبلغ باشیم



ویژه نامه آموزش درس زبان های خارجی

ویژگی های کلاس

زبان

● ترجمه: معصومه خیرآبادی

کلیدواژه ها: آموزش زبان، انگیزه، یادگیری اثربخش.

یادگیری زبان فرایندی پیچیده و پر اضطراب است و معمولاً تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می گیرد. به عقیده بسیاری از صاحب نظران، در زبان آموزی، نوع نگرش بر میزان یادگیری تأثیر گذار است. دانش آموزان دارای نگرش مثبت، کمتر در معرض اضطراب ناشی از یادگیری زبان بیگانه قرار می گیرند. همچنین، از سطح بالاتر انگیزه، تمایل به مشارکت، و توانایی برقراری ارتباط برخوردارند. اگرچه احساس نیاز برای یادگیری یک زبان جدید به منظور ادامه تحصیل، یافتن شغل و کسب جایگاه اجتماعی، از عوامل تعیین کننده دیدگاه زبان آموزان است، اما عوامل آموزشی نیز بر نوع نگرش آن ها نسبت به زبان مورد نظر تأثیر می گذارد. در نوشته زیر، نویسنده به بررسی برخی از عوامل تأثیر گذار پرداخته است.

○ روابط معلم-دانش آموز

بدیهی است که یادگیری (به ویژه یادگیری زبان) در محیط دوستانه، سریع تر و با موانع کمتری اتفاق می افتد. معلمان می توانند در ایجاد رابطه دوستانه با دانش آموزان خود، سهم قابل توجهی داشته باشند. پیشنهادهای زیر، برای ایجاد چنین محیطی، به شما کمک می کند:

- علاقه مند، خوش اخلاق و صمیمی باشید.

- بدون در نظر گرفتن میزان مهارت زبانی دانش آموزان، فرصت های کافی را برای مشارکت در کلاس، در اختیار آن ها قرار دهید.
- از تمامی دانش آموزان به یک اندازه انتظار داشته باشید. از رفتارهایی که سبب انزوای برخی دانش آموزان می شود، بپرهیزید. نمونه ای از این رفتارها عبارت اند از:
 - مشارکت ندادن دانش آموزان ضعیف در تمرین های خواندن و مکالمه؛

دفتر
آموزش و پرورش



موضوع را روشن کنید که نباید هم‌کلاسی‌هایشان را به خاطر تلفظ اشتباه یک کلمه مسخره کنند.

● در کلاس فضای همکاری متقابل را ایجاد کنید. مشارکت دادن دانش‌آموزان در طرح‌های گروهی بلندمدت یا کوتاه‌مدت، می‌تواند آن‌ها را در معرض فرایند یادگیری زبان قرار دهد. این کار باعث می‌شود آن‌ها احساس کنند برون‌داد زبانی‌شان دائماً در حال ارزیابی نیست، در نتیجه، به جای تأکید بر صحت تولید زبانی، بر ارتباط مؤثر تمرکز خواهند کرد.

○ استفاده از مواد کمک‌آموزشی و ایجاد جذابیت

معلمان باید به اهمیت محیط فیزیکی جذاب و انگیزه‌بخش در امر آموزش توجه داشته باشند. ایجاد جذابیت و وسایل و امکانات خاصی نیاز ندارد، بلکه با روش‌هایی ساده می‌توان فضایی مطلوب ایجاد کرد:

- به ترتیب نشستن دانش‌آموزان توجه کنید. برای مثال شما می‌توانید در کارهای گروهی یا دو نفره، با قرار دادن سه یا چهار نیمکت در کنار یکدیگر، باعث تشویق دانش‌آموزان و تسهیل ارتباط و همکاری بین آن‌ها شوید.
- در صورت امکان می‌توانید با نصب تابلو یا در نظر گرفتن مکان‌هایی روی دیوار کلاس، تکالیف و کارهای گروهی دانش‌آموزان را به نمایش بگذارید.
- پوسترها، نقشه‌ها و بریده‌های روزنامه‌ها برای ایجاد انگیزه در بحث‌های کلاسی، مفیدند.

● می‌توانید با استفاده از منابع کمک‌آموزشی مانند کتاب‌های داستان کوتاه، انگیزه دانش‌آموزان را برای خواندن متون افزایش دهید.

بدون شک، روش‌های مذکور راهکارهایی عمومی‌اند و باید با نیازهای دانش‌آموزان و موقعیت‌های متفاوت تدریس تطبیق داده شوند. اگر معلمان دائماً در حال مشاهده وضعیت کلاس و دانش‌آموزان خود باشند، می‌توانند مشکلات یادگیری دانش‌آموزان را تشخیص دهند و دلایل بی‌حوصلگی، بی‌انگیزگی و عملکرد ضعیف را شناسایی و برطرف کنند.

منبع

این مطلب خلاصه‌ای است از مقاله «ارتقای نگرش مثبت در کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم/بیگانه» نوشته لاکوس تسپلاکیدز و آرتی کرامیدا^۱ (یونان، ۲۰۱۰) و برگرفته از مجله: the International TESL Journal. (iteslj.org/Articles) مجله مذکور، حاوی مقالات و مطالب آموزشی مفیدی در زمینه آموزش زبان است.

پی‌نوشت

1. Promotong Positive Attitudes in ESL/EFL Classes
2. Lakovos Tsiplakides and Areti Keramida (Greece, 2010)

– منتظر نماندن برای دریافت پاسخ (در مواقعی که دانش‌آموزان پاسخ را نمی‌دانند، فراموش کرده‌اند، قادر به بیان منظور خود نیستند و...)

– کم‌توجهی به دانش‌آموزانی که عملکرد ضعیفی دارند (کمتر سؤال کردن، دورتر ایستادن یا نگاه نکردن).

● بی‌علاقگی ناشی از شکست‌های قبلی را شناسایی کنید. معمولاً شکست (برای مثال گرفتن نمره پایین در امتحان یا ناموفقیت در انجام تمرین‌های کلاسی)، مهم‌ترین عامل پایین آمدن انگیزه و عزت‌نفس دانش‌آموزان است. یکی از اولویت‌هایی که در امر آموزش باید به آن توجه شود، این است که با وجود عملکرد قبلی دانش‌آموزان، با همه آن‌ها به گونه‌ای رفتار کنید که نشان‌دهنده تمایل شما برای موفقیتشان باشد. به آن‌ها بگویید از همه‌شان انتظار دارید یک «شروع تازه» داشته باشند و نشان بدهید که به توانایی‌هایشان ایمان دارید.

● دانش‌آموزان را به طور مناسب تشویق کنید. اگرچه در فرایند آموزش تشویق امری ضروری است، اما باید با عملکرد دانش‌آموزان متناسب باشد و در زمان مشاهده بازخورد مورد انتظار انجام شود. برای مثال، اگر دانش‌آموزی با توانایی پایین برای پاسخ‌گویی به یک سؤال ساده بیش از حد تشویق شود، ممکن است دانش‌آموزان دیگر رفتارشان را این‌گونه تفسیر کنند که معلمشان نسبت به توانایی‌های آن‌ها اعتماد کافی ندارد.

○ فضای روانی کلاس

ایجاد نوعی «اتحاد کلاسی» که در آن دانش‌آموزان هنگام به کارگیری زبان بیگانه احساس آزادی بیان داشته باشند، بسیار حائز اهمیت است. اگر خطاها مورد انتقاد یا تمسخر قرار بگیرند، ممکن است بعضی از دانش‌آموزان به دلیل هراس از این موضوع، تمایلی به برقراری ارتباط با استفاده از زبان هدف نداشته باشند. برای از بین بردن این مانع، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

● در تمرین‌های گفتاری، از قطع کردن صحبت دانش‌آموزان برای تصحیح‌های لحظه به لحظه و بیش از اندازه خطاها پرهیزید.

● برای تصحیح خطاهای نوشتاری، از روش غیرمستقیم استفاده کنید و به جای پرداختن به تمامی خطاهای دانش‌آموزان، به طور کلی آن‌ها را از نوع و محل وقوع خطا آگاه سازید. دانش‌آموزان در مواجهه با نوشته‌های خود که مملو از موارد تصحیح شده توسط معلمشان است، اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند و احساس شکست و بی‌انگیزگی می‌کنند.

● قوانین کلاسی منصفانه‌ای وضع کنید که شامل حال همه دانش‌آموزان بشود. برای مثال، برای همه دانش‌آموزان این

ایجاد نوعی «اتحاد کلاسی» که در آن دانش‌آموزان هنگام به کارگیری زبان بیگانه احساس آزادی بیان داشته باشند، بسیار حائز اهمیت است



ویژنامه آموزش درس ریاضی

ریاضی زیر رادریکال

نصرالله دادار

عکس: طیبه رحیمی

راهنمایی است. به نظر من، بیشتر مشکلات دانش آموزان، به ویژه در سال اول راهنمایی، به این موضوع بر می گردد. زیرا بچه ها نمی توانند بین آن چه که قبلاً آموخته اند و آن چه در دوره راهنمایی می آموزند، ارتباط برقرار کنند.

نکته دیگر این که قسمت هایی از محتوای کتاب های درسی ریاضی دوره راهنمایی برای دانش آموزان بسیار سنگین و فهم آن مشکل است.

○ حسن احمدی دبیر منطقه یک تهران و ۱۰ سال سابقه تدریس

از چند جهت می توان به کتاب های ریاضی دوره راهنمایی نگریست. تولید آن چگونه بوده است و نسبت به کتاب های گذشته، چه تفاوت های محتوایی و ظاهری دارد؟ فضای کار دانش آموز را افزایش داده است یا برعکس؟ آیا رویکرد کتاب با رویکرد کلی اهداف آموزشی ما سازگاری دارد یا نه؟ آیا معلم سر کلاس، حوصله فعالیت های دانش آموزان را دارد یا اصلاً معلمان این روش کارکرد را می دانند یا نه؟

آیا اگر هنوز معلمانی تربیت نکرده ایم که سر کلاس، فعالیت محور تدریس کنند. اما کتابی نوشته ایم که فعالیت محور است، کار مفیدی صورت گرفته است یا خیر؟ آیا بین آموزش ریاضی با آموزش علوم و سایر دروس ارتباطی دیده ایم؟ آیا اگر بحث کاربرد محتوا در زندگی، در این کتاب مطرح شده است، دانش آموز حس می کند که این مطالب و مباحث برای او کاربرد دارد، یا نه؟

ایرادهای زیادی به کتاب وارد است

به لحاظ کارشناسی، اگر بخواهیم این کتاب را یک بار مرور کنیم، ایرادهای زیادی به آن وارد است؛ از جمله ایرادهای فنی و ریاضی. به لحاظ آموزشی نیز، غلط های زیادی در کتاب وجود دارد. مثلاً سال اول هندسه با رویکرد شهودی شروع می شود، در حالی که قبلاً در هیچ کجا، از اصل و قضیه استفاده نشده است و در مراحل بعدی نیز در قالب فعالیت، به این موارد اشاره ای نمی شود. در سال دوم نیز، مؤلف در قسمتی گیر می کند و یکدفعه اصل توافقی را مطرح می کند. در حالی که چهار اصل قبلی را نگفته است،

«نقد و بررسی برنامه و کتاب درسی ریاضی دوره راهنمایی»، عنوان میزگردی است که با حضور دکتر عالمیان، مدیر گروه ریاضی، دکتر احمد شاهورانی، عضو شورای برنامه ریزی گروه ریاضی، آقای رضا جلیلی، کارشناس گروه ریاضی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، آقای حسن احمدی، دبیر ریاضی منطقه یک تهران و خانم حسنیه تنها، دبیر ریاضی منطقه ۹ تهران، در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی برگزار شد. گزارش این میزگرد تقدیم می شود.

در ابتدای این میزگرد، دکتر عالمیان با ارائه توضیحاتی درباره هدف برگزاری میزگرد گفت: «کتاب های درسی ریاضی فعلی دوره راهنمایی را در اوایل دهه ۶۰، گروهی از متخصصان تألیف کرده اند. در سال ۱۳۸۳، یک اصلاح و بازنگری کلی روی آن انجام گرفته است. قطعاً این کتاب ها مانند هر کتاب دیگری، نقاط قوت، ضعف و ایراد و اشکالاتی دارد که می توان درباره آن ها بحث کرد و برای رفع ایرادات به نقطه نظرات خوب و مناسبی رسید. درخواست ما از عزیزان شرکت کننده در میزگرد این است که ضمن ارائه نظرات خود درباره این کتاب ها، راه های اصلاحی آن ها را هم ارائه فرمایند.»

○ حسنیه تنها دبیر منطقه ۹ تهران و ۲۱ سال سابقه تدریس

در مدارس راهنمایی دولتی، درس ریاضی در پایه اول، پنج ساعت در هفته و در پایه های دوم و سوم، چهار ساعت در هفته تدریس می شود که زمان بسیار کوتاهی است. همه معلمان ریاضی دوره راهنمایی با مشکل کمبود وقت روبه رو هستند و با توجه به کتاب های ریاضی که در سال ۱۳۸۰ تألیف شده و دانش آموز محور و فعالیت محور است، کمبود وقت وجود دارد. مشکل دیگر نبود ارتباط منطقی بین محتوای کتاب ریاضی دوره ابتدایی با دوره

دکتر شاهورانی: ما در دوره ابتدایی، بخشی از اهداف و در دوره های راهنمایی و متوسطه، بخش های دیگری از اهداف را محقق می کنیم. لذا کتاب تولید شده، باید کاملاً اهدافی را که برنامه ریزان مشخص کرده اند، دارا باشد

دکتر عالمیان: دانش آموزی که یک دوره ۱۲ ساله درس می خواند، باید با مجموعه ای از اطلاعات و سواد مربوط به آن حوزه درسی آشنا شود

شماره ۶ اسفند ۸۹
دوره ۱۶



وصله پینه زده‌اید. بالاخره بخش‌هایی هم اشکال و ایراد داشت و ناقص می‌ماند. در این خصوص، دوستان ما کوشیدند کتاب‌ها را به دیدگاه‌های جدید نزدیک کنند. این کتاب‌ها نیز حاصل تلاش آن‌هاست. به عبارتی، راهنمای معلم و کتاب درسی، حاصل این تلاش بوده، ولی تغییر هر برنامه درسی، به یک راهنمای برنامه نیاز دارد. در راهنمای برنامه درسی، رویکردها، اهداف و محتوای کتاب‌ها مطرح می‌شود؛ این که با چه رویکرد، اهداف و اصولی باید محتوای برنامه‌های درسی را سازمان‌دهی کنیم.

کتاب جزئی از یک بسته آموزشی است

کتاب، یک مقوله از کل بسته آموزشی است که در فرایند آموزش، پیاده‌سازی می‌شود. معلم در این برنامه، نقش محوری را دارد. کتاب کار، کتاب معلم، نرم‌افزار و سایر موارد نیز پازل‌هایی هستند که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و روند آموزش را قوی‌تر و منسجم‌تر خواهند کرد. این موارد، با توجه به سند راهنمای برنامه درسی هر حوزه درسی، پیاده‌سازی می‌شوند. نگاه ما در حوزه برنامه درسی ریاضی که قصد پیاده‌سازی آن را داریم، نگاه به حل مسئله به طور کلی است. به این صورت که یک مفهوم ریاضی را با حل یک مسئله در محیط پیرامون یا در محیط ریاضی، بسازیم. با این نگاه، ما می‌خواهیم کل مفاهیم ساخته شود و همان رویکردها و نگاه‌هایی را که در بحث آموزش ریاضی مطرح است، به نوعی پیاده‌سازی کنیم. بنابراین، اگر بخواهیم فقط کتاب درسی را نشانه‌گیری کنیم، کار خیلی جالبی انجام نداده‌ایم. چون زوایای متفاوتی هم وجود دارد. برای مثال، آموزش معلمان تا چه حد در موفق بودن برنامه درسی تأثیر دارد؟ بسته‌های آموزشی طراحی شده نیز در موفقیت آن برنامه درسی دخیل خواهد بود. من فکر می‌کنم،

ناگهان اصل پنجم را در قالب اصل توازی مطرح و تشریح می‌کند. ارتباط این اصل با اصل‌های قبلی نامشخص است و اصلاً معلوم نیست از کجا آمده است. اصلاً واژه اصل در ریاضی چیست؟ آیا دانش آموز آن را درک می‌کند یا نه؟

به لحاظ فنی هم، ایرادهایی به این کتاب وارد است. صفحه ۶۰ کتاب، بحث ساده کردن و رادیکال‌ها را مطرح می‌کند. مثلاً نوشته است، یک سری اعداد بزرگ، کوچک شوند و دیگران فکر کرده‌اند که منظور، ساده کردن است. در حالی که منظور این نبوده است. دانش آموز در این موارد به مشکل برمی‌خورد و کسان دیگر که به این کتاب، تحت عنوان کتاب مقدس ریاضی نگاه می‌کنند و روی این گونه ایرادها، ریز می‌شوند، به خودشان اجازه نمی‌دهند که فکر کنند امکان وجود اشکال و غلط در این کتاب هم هست. به همین دلیل، در پی یافتن ارتباطی بین مطالب خواهند بود.

نکته دیگر این که در شورای تجدیدنظر این کتاب، افرادی حضور داشته‌اند که اسامی آنان در پشت بسیاری از کتاب‌های کمک درسی انتشارات مدرسه دیده می‌شود. من همین را می‌گویم که اگر این کتاب خوب نوشته شده باشد، چه نیازی به این همه تنوع در کتاب‌های کمک درسی و کمک آموزشی وجود دارد؟! حتماً مشکلی را احساس کرده‌اند که به جبران آن پرداخته‌اند و می‌خواهند خلأها را پر کنند. بنابراین خلأ وجود دارد، ولی نمی‌خواهیم بگویم مستقیماً به کتاب برمی‌گردد. نکته دیگر این که با وجود تمام تلاش‌های صورت گرفته برای فعالیت‌محور بودن کتاب، هم‌چنان دانش آموزان بعضی از مطالب آن را حفظ می‌کنند. البته ممکن است یک قسمت آن نقش محتوای کتاب و یک قسمت کتاب، نقش معلم باشد. ولی به هر حال نتیجه این می‌شود که دانش آموز می‌خواهد مطالب را حفظ کند و چون قادر به این کار نمی‌شود، به کتاب‌های کمک درسی مراجعه می‌کند و یا به معلم خصوصی متوسل می‌شود.

دکتر عالمیان، مدیر گروه ریاضی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

در این کتاب‌ها، آن‌چه مشخص و معین است، موضوع‌محور بودن کتاب‌هاست. یعنی یک مجموعه مفاهیم ریاضی مطرح و سعی می‌شد که دانش ریاضیات دانش آموزی رشد و گسترش یابد. این موضوع در اوایل دهه ۶۰ رویکردی کاملاً مشخص و معین بود، دیدگاهی که روی کتاب‌های دوره عمومی کاملاً مسلط بود. این بود که سعی می‌شد از حالت عینی به حالت انتزاعی حرکت شود. چارچوب کتاب‌های درسی ریاضی در آن دوره چنین بود. این چارچوب چه در بخش ابتدایی و چه در بخش راهنمایی، تعریف شده بود. اما در اوایل دهه ۸۱-۸۰، همکاری که می‌خواستند کار بازنگری و اصلاحات را انجام دهند، سعی کردند دیدگاه‌های جدید آموزشی را به نوعی وارد این کتاب‌ها کنند. می‌توان گفت، همان بحث اکتشافی مطرح بود که دانش آموز طی آن، گام به گام به مفهوم و مطلب مورد نظر برسد. نگاه به حل مسئله و راهبردهای حل مسائل را به نوعی وارد کردند. سعی کردند ریاضیات را تا حدی با محیط پیرامونی نیز نزدیک کنند.

اما مشکلی وجود داشت و آن این که کتاب باید فقط اصلاح می‌شد و جای تألیف نبود. کتاب اصلاح شده، مانند لباسی است که



رضا جلیلی: یکی از مشکلات ما این است که ناشران یک مجموعه کتاب‌های کمک آموزشی چاپ می‌کنند که سطح آن‌ها به مراتب سخت‌تر از کتاب درسی است و طراحان سؤال نیز کتاب کمک آموزشی را ملاک قرار می‌دهند



راهنمایی، یک نوع محتوا و در پایه اول متوسطه، محتوای دیگری داشته باشیم. به همین ترتیب، در سایر پایه‌ها شکل‌های دیگری از محتوا را داشته باشیم. نمی‌توانیم بگوییم همین محتواها وجود دارد، اما نوع رویکرد و اهداف ما و همچنین مهارت‌هایی که دانش‌آموز باید به آن برسد، عوض شده است. در برنامه درسی، ما به رویکرد حل مسئله توجه کرده‌ایم، اما نه به صورت جدا از بافت ریاضی. ما بحث استدلال را در روند کلی آموزش مورد توجه قرار داده‌ایم. بحث ارتباط بین درون ریاضی و بیرون ریاضی هم مورد توجه ما بوده است. به کارگیری ریاضی در محیط پیرامونی یا مسائل روزمره هم، از جمله نکاتی است که به آن توجه کرده‌ایم.

برخی از مشکلات موجود در فرایند آموزش، به

کتاب درسی مربوط نیست

○ رضا جلیلی کارشناس گروه ریاضی دفتر

برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

بعضی از مشکلاتی که در فرایند آموزش وجود دارد، به کتاب درسی مربوط نیست. عوامل دیگری نیز در این موارد تأثیر گذارند که باید آن‌ها را به کتاب‌های درسی ارتباط ندهیم. نمی‌خواهم منکر مشکلات موجود در کتاب شوم. به هر حال، هر کتابی که نوشته می‌شود، نقاط ضعفی نیز دارد. مهم این است که بکوشیم کتاب تولید شده، کمترین نقطه ضعف را داشته باشد. مثلاً گفتند سطح سؤالات سنگین و برای دانش‌آموزان بسیار دشوار است. این درست است. یکی از مشکلات نظام آموزشی ما این است که ناشران، بعضی از کتاب‌های کمک آموزشی را که سطح آن به مراتب سخت‌تر و سنگین‌تر از کتاب‌های درسی ماست، چاپ می‌کنند. به این نکته توجه نمی‌کنند که مؤلفان کتاب درسی، با توجه به ویژگی‌های دانش‌آموزان و شرایط سنی آن‌ها، کتاب درسی را نوشته‌اند. طراحان سؤال نیز، کتاب کمک آموزشی را ملاک قرار می‌دهند و سؤالات مشکل آموزشی را مطرح می‌کنند. در مواقعی هم که با افت تحصیلی مواجه می‌شویم، فکر می‌کنیم مشکل از کتاب است، در حالی که واقعاً مشکل از کتاب نبوده است و سایر موارد نیز تأثیر گذارند. موضوع دیگر این که فرض کنید کتاب برای شرایط ایده‌آل تولید می‌شود که با امکانات و شرایط خاص آموزشی طراحی شده است. بعضی وقت‌ها استانداردهای لازم در کلاس‌های درسی ما رعایت نمی‌شود. مثلاً تعداد دانش‌آموزان بیش از حد مجاز است. یا معلمان حوصله یادگرفتن روش‌های جدید آموزشی را ندارند و نمی‌خواهند روش تدریس خودشان را تغییر دهند تا از زمان موجود استفاده بهینه‌تری داشته باشند. این مسائل هم در فرایند تدریس تأثیر گذارند. ممکن است همین کتاب را به دست معلمی حاذق و متبحر بدهید و او بتواند در زمان مناسب با تعداد دانش‌آموزان مشخص، آن را به خوبی اجرا کند و اهداف را محقق سازد. ولی در جای دیگر، این اقدام صورت نگیرد. می‌خواهم بگویم، بعضی از مشکلات موجود که منجر افت تحصیلی می‌شود، ناشی از کتاب نیست.

در خصوص وجود شکاف و چالش میان دوره‌های ابتدایی و راهنمایی هم، الان یکی از مشکلات مطرح شده این است که می‌گویند قسمت اول ریاضیات سال اول راهنمایی، خلاصه ریاضی

دوستان و همکاران باید از این زوایه به مسئله نگاه کنند. مثلاً از منظر میزان محتوا، کم بودن وقت مطرح می‌شود و همکاران و معلمان به این مسئله اشاره می‌کنند. خب، مجموعه‌ای از محتواها باید در هر پایه در نظر گرفته شود. این محتواها نیز باید با رویکردها و نگرش‌های جدید اعمال شود. بالاخره دانش‌آموزی که طی فرایندی آموزش دیده و طی دوره‌ای ۱۲ ساله درس می‌خواند، باید با مجموعه‌ای از اطلاعات و سواد مربوط به هر حوزه درسی آشنا شود. برای این که دانش‌آموز هم به سطح از این اطلاعات برسد، مجبوریم محتواها را از اول ابتدایی تا آخر دوره متوسطه، رده‌بندی کنیم. بنابراین، برای هر قسمت، باید محتوای خاصی مطرح شود. این به آموزش معلم برمی‌گردد و این که از ابتدا به چه صورت برای تدریس طراحی و برنامه‌ریزی کند که بتواند این محتواها را، با این رویکردها و نگرش‌ها، پیاده سازد. این کار، به مسئولیت خود معلم و نگاه و تسلطی که به آن حوزه و محتوا دارد، برمی‌گردد که به سایر حوزه‌های درسی نیز مربوط است. در سایر نقاط دنیا نیز معلمان مدعی هستند که محتوای کتاب‌های درسی زیاد است و زمان نیز محدود است. بنابراین، رفع این مشکل، به طراحی و برنامه‌ریزی نحوه تدریس معلمان برمی‌گردد. یک قسمت هم به خود ما برمی‌گردد که به چه صورت کار پیاده‌سازی آن را راحت‌تر کنیم.

اما بخشی که در خصوص اشکالات و ایرادات مطرح است، مسلماً هر کتاب درسی، ایرادات و اشکالاتی دارد که رفع آن‌ها به کمک خود همکاران نیاز دارد. اما این کتاب، براساس برنامه درسی جدید تغییر می‌کند و مجدداً به تألیف نیاز دارد. محتواها نیز متفاوت‌اند. یعنی راهنمای برنامه درسی طراحی شده، محتواها را به نوعی متفاوت کرده است. ممکن است در پایه ششم یا همان اول



حسن احمدی: اگر کتاب درسی خوب نوشته شده است، چه نیازی به این همه کتاب‌های کمک درسی و کمک آموزشی است که توسط برخی از مؤلفان کتاب‌های درسی نوشته و تولید می‌شود



دانش آموز شروع به فعالیت می کند، در یک لحظه، مفهوم به ذهن او می آید. چون می خواهیم از فعالیت ها به مفهوم برسیم. تعریف مفهوم، اصل، روش محاسبه و قانون محاسبه، اهمیت دارد. این فعالیت نیز باید منجر شود به این که دانش آموز بتواند تعریف، اصل، روش محاسبه و سایر موارد را حدس بزند. فاز دوم نیز باید این حدس را به عبارات کلمات مبدل کند. فرض کنید دانش آموز ما تعریفی را یاد گرفته است و می خواهد آن را بیان کند. بنابراین، با تکیه بر فاز دوم، به بیان حدس و گمان خود اقدام می کند. فاز سوم نیز تثبیت حدس و گمان بیان شده در ذهن دانش آموز است. این باید به نوعی در ذهن دانش آموز ملکه شود که این مسئله از طریق تمرین مقایسات صورت می گیرد. تمرین که بخشی از هر درس را شامل می شود، اهمیت زیادی دارد. کتابی مطلوب است که به اندازه کافی تمرین داشته باشد. در واقع یکی از ویژگی های کتاب درسی تمرین است. شما وقتی مفهومی را تدریس می کنید، باید در این خصوص تمرینات متفاوتی از ساده تا مشکل ارائه دهید.



حسنیه تنها: اکثر معلمان درس ریاضی دوره راهنمایی، با کمبود وقت برای تدریس همه مطالب کتاب درسی روبه روهستند

○ حسنیه تنها

روش تدریس باید دانش آموز محور باشد. باز هم زمان موجود را بسیار محدود می دانم. اگر قرار است کتابی چاپ شود و به همین شکل و کلیشه ای عمل شود، به نظر من ابتدا باید به صورت دانش اولیه و سپس با ورود به مفاهیم، به دانش آموزان منتقل شود. می خواهم بگویم که این کتاب در حد دانش نیز بنا نشده است. مثلاً اعداد صحیح باید به دانش آموزان معرفی شوند، در حالی که این معرفی در کتاب فوق العاده کم بوده و صفحات کمی از کتاب، به آن اختصاص داده شده است. خیلی از مفاهیم دیگر نیز بسیار کم بوده و تمرین کمی برای آن در نظر گرفته شده است. مثلاً اگر من بخواهم ضرب اعداد را مثال بزنم، اصلاً از مفهوم اصلی که هدف من است، جا می مانم؛ یا مجبور هستم مثال دیگری را که به ذهن خودم رسیده است بگویم، یا از آن صرف نظر کنم. مشکلاتمان نیز اضافه شده است. دانش آموزان استثنایی هم وارد مدارس ما شده اند و مشکل شنوایی، بینایی و سایر مسائل آن ها نیز بر مشکلات ما افزوده اند. خیلی از مطالب کتاب حتی در سطح دانش نیز محدود و مختصر است. بعضی از مثال ها نیز واقعاً گیج کننده است.

ابتدایی شده است. یعنی خیلی هم نمی توانیم بگویم فاصله زیادی بین ابتدایی و سال اول راهنمایی وجود دارد. می خواهم بگویم، نظرات به حدی متفاوت است که هنوز مشخص نشده است فاصله و چالشی که می فرمایید، به کدام بخش مربوط است. بنابراین همه مشکلات موجود، به کتاب های درسی مربوط نمی شود و ما باید سایر عوامل را که روی فرایند آموزش تأثیر دارند، از بحث کتاب جدا کنیم.

○ دکتر احمد شاهورانی، عضو شورای برنامه ریزی گروه ریاضی

ما باید در هر کتاب، به چهار مؤلفه توجه کنیم. یعنی برنامه درسی چهار مؤلفه دارد. اولین مؤلفه، مسئله اهداف است که باید دقیقاً مشخص شود چه چیزهایی را می توانیم در کتاب لحاظ کنیم. برای بررسی کتاب و مشخص شدن این که کتاب مطلوب است یا نه، اول باید ببینیم اهدافی که در نظر داشتیم، در این کتاب که به یک دوره آموزشی مربوط است، آمده یا خیر؟ ما در دوره دبستان، بخشی از اهداف و در دوره های راهنمایی و دبیرستان، بخش های دیگری را محقق می کنیم. لذا کتاب تولید شده، باید اهدافی را که برنامه ریزان مشخص کرده اند، کاملاً دارا باشد. مسلماً برنامه ریزان به اهداف توجه داشته اند و ترتیب نوشتن کتاب را مشخص کرده اند؛ ضمن این که مشخص شده است، این کتاب در چه زمانی باید تدریس شود. بنابراین، اشاره شما به زمان کم و محتوای زیاد کتاب، در یک برنامه ریزی مشخص پذیرفته و معقول نیست. چرا که اگر واقعاً برنامه ریزی به درستی صورت بگیرد، وقتی محتوا را مشخص می کنیم، کتاب نیز باید آن محتوا را محقق کند و زمان تدریس نیز باید تعیین شود. دیگر مسئله کم بودن زمان و زیاد بودن محتوا موضوعیتی نخواهد داشت. مگر این که برنامه ریزان برای تدریس کتاب، در هفته شش ساعت تعیین کرده باشند، ولی آموزش و پرورش به خاطر مسائل و مشکلاتی، این ساعات را به چهار ساعت تقلیل داده باشد که در این صورت این ادعا وارد است.

بعد دوم بررسی هر کتاب که اهمیت زیادی نیز دارد، موضوع روش هاست. چون بخش مهمی از آموزش ریاضی، به روش تدریس مربوط است. ممکن است شما یک مفهوم ریاضی را به روشی بگویید که دانش آموز انگیزه ای به آن نشان ندهد، ولی با روش دیگر، انگیزه ایجاد شود. باید ببینیم چه روش مطلوبی را اتخاذ کنیم تا در دانش آموز ایجاد انگیزه کنیم. لذا می گویم بهترین روش، روش فعال است، چرا که دانش آموز درگیر یادگیری می شود و از طریق معلم آموزش نمی بیند. کتاب نیز باید فعالیت ها را تبدیل و تنظیم کند تا دانش آموز ضمن انجام فعالیت ها، خودش به مرحله یادگیری برسد. یکی از ابعاد مورد توجه ما در کتاب درسی همین است. باید ببینیم آیا کتاب درسی ما این ویژگی را دارد یا نه؟

سومین بعد، مسئله ارزش یابی است. یعنی همه کارها را انجام می دهیم تا ببینیم دانش آموز، برای ارزش یابی آماده است یا نه؟ ما ارزش یابی های متفاوتی از جمله تکوینی و نهایی داریم؛ با ویژگی های خاص هر یک. لازمه ارزش یابی تکوینی، تقویت توانایی حل مسائل توسط دانش آموزان است. زمانی که روش فعال را بررسی می کنیم، می گویم یکی از اصول هر روش فعال این است که سه فاز دارد؛ فاز اول حدس و گمان است. یعنی وقتی



با کتابنامه‌های رشد آشنا شوید

طیبه الدوسی

۶. محمدجواد حاجی قاسمی. گنجینه یادگیری انگلیسی اول راهنمایی. مبتکران/پیشروان. تهران. ۱۳۸۸.
۷. محمدجواد حاجی قاسمی. گنجینه یادگیری انگلیسی دوم راهنمایی. مبتکران/پیشروان. تهران. ۱۳۸۸.
۸. محمدجواد حاجی قاسمی. گنجینه یادگیری انگلیسی سوم راهنمایی. مبتکران/پیشروان. تهران. ۱۳۸۸.

ریاضی

۱. قاسم تیموری. ساخت دست‌سازه‌های ریاضی برای دوره راهنمایی «با طلق و مقوا یا کاغذ و تا». مؤسسه فرهنگی منادی تربیت. تهران. ۱۳۸۸.
۲. نسرين حسن پور. آموزش ریاضی اول راهنمایی براساس آخرین تغییرات کتاب درسی. وراي دانش. تهران. ۱۳۸۸.
۳. نسرين حسن پور. آموزش ریاضی دوم راهنمایی براساس آخرین تغییرات کتاب درسی. وراي دانش. تهران. ۱۳۸۸.
۴. نسرين حسن پور. آموزش ریاضی سوم راهنمایی براساس آخرین تغییرات کتاب درسی. وراي دانش. تهران. ۱۳۸۸.
۵. زهره پندی و... دیگران. کتاب کار و راهنمای مطالعه دانش آموز: ریاضی سال اول دوره راهنمایی تحصیلی. انتشارات فاطمی. تهران. ۱۳۸۷.
۶. زهره پندی و... دیگران. کتاب کار و راهنمای مطالعه دانش آموز: ریاضی سال دوم دوره راهنمایی تحصیلی. انتشارات فاطمی. تهران. ۱۳۸۷.
۷. زهره پندی و... دیگران. کتاب کار و راهنمای مطالعه دانش آموز: ریاضی سال سوم دوره راهنمایی تحصیلی. انتشارات فاطمی. تهران. ۱۳۸۷.
۸. خسرو داودی و... دیگران. حساب اول راهنمایی را خود بیابیم، «یاددهی - یادگیری» به روش فعال. انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۸۸.
۹. محمدحسن میرباقری. هندسه اول راهنمایی را خود بیابیم، «یاددهی - یادگیری» به روش فعال. انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۸۸.
۱۰. زهره پندی. دانش پایه ریاضی: مقسوم علیه و مضرب.

یکی از راه‌های معرفی کتاب‌های استاندارد به معلمان، مربیان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها، «کتابنامه رشد» است. انتشار کتابنامه‌های رشد، به عنوان ابزاری برای پشتیبانی از کتاب‌های مناسب و پدیدآورندگان آن‌هاست. تولید کتاب‌های آموزشی مفید و مناسب، مستلزم توجه پدیدآورندگان به شاخص‌ها و معیارهای علمی، فنی، فرهنگی و آموزشی است. تولید کتاب‌های استاندارد، ناشران را به تولید آثار کیفی تر تشویق می‌کند و مصرف‌کنندگان را در انتخاب و معرفی کتاب هدایت خواهد کرد. کارشناسان آموزشی لزوم تهیه کتابنامه رشد و استفاده از فهرست کتاب‌های مندرج در آن را به تمام مدارس توصیه می‌کنند، زیرا کتابنامه رشد به افزایش معلومات معلمان کمک می‌کند، منابع مورد نیاز را برای معرفی به دانش‌آموزان، در دسترس معلمان قرار می‌دهد، به غنی‌تر کردن کتابخانه مدارس کمک می‌کند، دسترسی به انواع کتاب‌های آموزشی و کمک درسی را آسان می‌کند، مانع از اتلاف وقت معلمان و دانش‌آموزان برای جست‌وجوی کتاب‌های مناسب می‌شود، و به مدیران، معلمان و اولیای دانش‌آموزان اطمینان می‌دهد که کتاب‌های معرفی شده در کتابنامه رشد، اکثر نیازهای آموزشی آن‌ها را برطرف می‌سازد.

در این شماره از مجله، چند کتاب برگزیده از دو رشته درسی «زبان انگلیسی» و «ریاضی» را معرفی می‌کنیم:

زبان انگلیسی

۱. حسین خالقی. آموزش زبان انگلیسی، صوت، املا و حروف بزرگ. نیکان کتاب. زنجان. ۱۳۸۷.
۲. رضا پریسته و امیر زندی. زبان انگلیسی کار اول راهنمایی. گاج. تهران. ۱۳۸۸.
۳. باقر دانیالی. آموزش زبان انگلیسی اول راهنمایی لرها براساس آخرین تغییرات کتاب درسی. وراي دانش. تهران. ۱۳۸۸.
۴. عباس زاهدی. واژگان زبان انگلیسی دوره راهنمایی به روش TICK EIGHT. گاج. تهران. ۱۳۸۸.
۵. ابراهیم سلمانی و... دیگران. کتاب کار زبان انگلیسی سوم راهنمایی. مرآت دانش. تهران. ۱۳۸۸.

انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۸۸.

۱۱. جانیس برت وان کلیف. ریاضی برای همه بچه‌ها: فعالیت‌های ساده که یادگیری ریاضی را سرگرم‌کننده و شاد می‌کند. ترجمه محمدالزمان بدیعی. انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۸۷.
۱۲. مهدی قربانی. چهارضلعی‌ها. انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۸۸.
۱۳. مهدی قربانی. دایره و زاویه. انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۸۸.
۱۴. سمیه محمدطالبی و... دیگران. گنجینه یادگیری ریاضی اول راهنمایی. مبتکران/پیشروان. تهران. ۱۳۸۸.



دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد **دک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- رشد **خودخوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- رشد **دانش‌پژ** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- رشد **نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- رشد **پایان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌پیش دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت‌بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی‌وحرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت‌معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش‌وپرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱



پرورش خلاقیت



● عنوان: یادگیری خلاق، کلاس خلاق (شیوه‌های عملی در پرورش خلاقیت)

● مؤلف: دکتر افضل السادات حسینی

● تهران، انتشارات مدرسه (۹-۳۳۴-۸۸۸۰۰۲۱-۰)، ۱۳۸۷، ۲۰۰ صفحه، ۴۳۰۰ ریال.

معلمان از عوامل مؤثر در رشد یا تخریب خلاقیت دانش آموزان محسوب می‌شوند. نگارنده کتاب حاضر، با توجه به این نقش کلیدی معلمان، «برنامه آموزش خلاقیت» را برای آنان طراحی کرده و آن را طی چند مرحله پژوهش، ارزیابی کرده است تا تأثیر آموزش خلاقیت را ابتدا بر دانش، نگرش و مهارت معلمان، و سپس بر خلاقیت دانش آموزان بررسی کند.

این کتاب بخشی از نتایج کیفی برنامه آموزش خلاقیت را نشان می‌دهد که می‌تواند راهنمایی برای سایر معلمان باشد.

برای این که بدانیم چگونه در کلاس جوی خلاق داشته باشیم، این کتاب به سؤالاتی در این باره پاسخ می‌گوید:

○ آیا معلمان می‌توانند انواعی از روش‌های تدریس خلاق را طراحی کنند؟

○ آیا دانش آموزان می‌توانند درس را با شادی و بازی در کلاس یاد بگیرند؟

○ آیا دانش آموزان می‌توانند در کلاس سؤال‌های عجیب و غریب بپرسند و تشویق شوند؟

کتاب شامل سه بخش است:

بخش اول: خلاقیت؛ موانع، عوامل و مفاهیم کلیدی

بخش دوم: زنگ خلاقیت

بخش سوم: کلاس خلاق، دانش آموز خلاق

این کتاب در «هشتمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد»، به عنوان کتاب برگزیده انتخاب شده است.



همّت مضاعف، کار مضاعف

برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

۱. پرداخت مبلغ ۷۰/۰۰۰ ریال به ازای یک دوره یک ساله مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه‌حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک باپست سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید.)

◆ نام مجله‌های درخواستی:

.....

.....

.....

◆ نام و نام خانوادگی:

.....

◆ تاریخ تولد:

.....

◆ میزان تحصیلات:

.....

◆ تلفن:

.....

◆ نشانی کامل پستی:

.....

استان: شهرستان:

خیابان:

.....

پلاک:

.....

◆ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

کد اشتراک:

امضا:

● صندوق پستی مرکز بررسی آثار:

۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

● صندوق پستی امور مشترکین:

۱۶۵۹۵/۱۱۱

● نشانی اینترنتی:

www.roshdmag.ir

● امور مشترکین:

۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰

● پیام گیر مجله‌های رشد:

۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- ◆ هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، برعهده‌ی مشترک است.
- ◆ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک خواهد بود.